

سرمقاله

حزب تمدن نوین اسلامی؛ پاسخ به ضرورت تشکیلاتی در عصر تمدن سازی



مهندس زهرا قریشی
عضو حزب تمدن نوین اسلامی

در تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ملت ها، همواره لحظاتی فرا می رسد که آینده یک جامعه در گرو تصمیم های بزرگ و اراده های جمعی است. ملت ایران نیز پس از گذر از چهار دهه تجربه حکمرانی و مقابله با انواع توطئه های خارجی و چالش های داخلی، امروز در نقطه ای قرار گرفته است که نیازمند بازتعریف نقش نیروهای مؤمن و انقلابی در مدیریت کشور است. تجربه ی انقلاب اسلامی نشان داد که حتی عمیق ترین آرمان ها و گسترده ترین حرکت های مردمی، بدون سازماندهی و تشکیلیابی منسجم، در معرض پراکندگی و فرسایش قرار می گیرند. از همین روست که رهبر حکیم انقلاب اسلامی، بارها بر ضرورت تشکیلیابی نیروهای مؤمن تأکید کرده و آن را عامل «بالفعل کردن نیروهای خفته»، «شتاب بخشیدن به حرکت ها» و «جلوگیری از انحراف» دانسته اند.

تشکیل حزب تمدن نوین اسلامی پاسخی است به همین ضرورت تاریخی. این حزب نه یک پروژه ی سیاسی کوتاه مدت، بلکه تلاشی بلندمدت برای نهادسازی در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی است. جامعه ما امروز با انبوهی از ظرفیت های انسانی، علمی و فرهنگی مواجه است که بخش قابل توجهی از آن ها یا در سکوت و رکود به سر می برند یا به دلیل نبود سازوکارهای مؤثر، وارد میدان عمل نمی شوند. حزب تمدن نوین اسلامی با مأموریت گفتمان سازی، کادرسازی و برنامه ریزی برای آینده کشور، در پی آن است که این ظرفیت ها را شناسایی، سازماندهی و هدایت کند تا در خدمت پیشرفت کشور و تحقق آرمان های انقلاب اسلامی قرار گیرند.

نگاه به تجربه ی تاریخی انقلاب اسلامی، به ویژه نقش احزاب و تشکیلاتی انقلابی در سال های منتهی به پیروزی انقلاب و دهه نخست نظام، نشان می دهد که هر زمان نیروهای انقلاب در قالب یک جبهه ی واحد و سازمان یافته عمل کرده اند، دستاوردهای بزرگ تری حاصل شده است. از این رو، حزب تمدن نوین اسلامی با تأکید بر مردم باوری و نخبه پروری، تلاش دارد تا میان میدان تجربه ی مردمی و سطح تصمیم سازی کلان پیوند برقرار کند. این حزب می کوشد تا علاوه بر حضور در عرصه ی سیاست، در عرصه های فرهنگ، اقتصاد و اجتماع نیز اثرگذار باشد و نقشی فعال در تربیت مدیران انقلابی و متخصص برای آینده کشور ایفا کند.

اندیشه تشکیل تشکیلاتی سیاسی و اجتماعی در منظومه فکری انقلاب اسلامی، ریشه در آموزه های دینی و تجربه های تاریخی دارد. امام خمینی (ره) از آغاز نهضت اسلامی، بر ضرورت انسجام نیروهای مؤمن تأکید داشتند و بارها هشدار می دادند که بدون سازماندهی و کار تشکیلاتی، انرژی عظیم ملت به هدر خواهد رفت. ایشان تشکیل حزب را در صورتی که هدف آن «خدمت به اسلام و مردم» باشد، نه تنها جایز بلکه واجب می دانستند.

ادامه در صفحه ۲

روایت عمیق سیاست و اقتصاد

حکمران

دکتر سید یاسر جبرائیلی در گفت و گو با جدال: ۳۰

سلاح، صلح می آورد



«حکمران» رسانه شماست،
در انتشار آن مشارکت کنید

داود مدرسی یان
دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی

کوچک سازی دولت یا
کوچک کردن سرزمین؟
روایت یک تصمیم پرهزینه

۱۶



دکتر یوسف عزیزی از
دانشگاه ویرجینیاتک در
گفتگو با حکمران:

سایه جنگ و بازی
قدرت

۱۳



در دومین مناظره "حکمران" با حضور
بیژن عبدالکریمی و صادق زیباکلام
مطرح شد:

جنگ ۱۲ روزه: روایت ها
و واقعیت ها

۷

حزب تمدن نوین اسلامی؛ پاسخ به ضرورت تشکیلاتی در عصر تمدن‌سازی



مهندس زهرا قریشی
عضو حزب تمدن نوین اسلامی

...ادامه سرمقاله

رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز در سخنان متعدد خود، کار جمعی را «ضرورت عقلی و شرعی» معرفی کرده و تشکل سیاسی را عامل جلوگیری از انحراف، تقویت حرکت‌ها و بالفعل کردن ظرفیت‌های انسانی دانسته‌اند.

مرور تجربه تاریخی جمهوری اسلامی ایران نیز نشان می‌دهد که حزب جمهوری اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۶۶) نقش مهمی در تثبیت نظام نوپا، مدیریت بحران‌ها و تربیت مدیران انقلابی ایفا کرد. هرچند این حزب به دلیل شرایط خاص آن دوران منحل شد، اما تجربه آن ثابت کرد که تشکل‌یابی نیروهای انقلاب، ضریب موفقیت در اداره کشور را به شکل چشمگیری افزایش می‌دهد.

در سطح جهان اسلام نیز نمونه‌های متعددی از نقش احزاب و جریان‌های فکری در تغییر معادلات سیاسی و اجتماعی قابل مشاهده است. حزب عدالت و توسعه در ترکیه، هرچند مسیر متفاوتی با گفتمان انقلاب اسلامی پیموده است، اما نشان داد که سازمان‌دهی منسجم می‌تواند قدرت سیاسی را برای مدت طولانی در اختیار جریان‌های هویتی قرار دهد. در لبنان، حزب‌الله نمونه‌ای موفق از پیوند ایدئولوژی، تشکل و میدان عمل است که توانسته ضمن مقابله با تهدیدهای خارجی، در عرصه اجتماعی و خدمات عمومی نیز نقش ایفا کند. این تجارب بین‌المللی نشان می‌دهد که بدون نهادسازی پایدار، هیچ جنبش یا گفتمانی نمی‌تواند به قوام و اثرگذاری بلندمدت دست یابد.

در مسیر تمدن‌سازی، آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد، حضور فعال و هدفمند نخبگان و جوانان در طراحی، هدایت و پیویاسازی تشکیلات است. نخبگان علمی، فرهنگی و اجتماعی، با درک عمیق از تحولات جهانی و نیازهای بومی، می‌توانند نقش موتور فکری و راهبردی حزب را ایفا کنند. آنان نه تنها در تدوین مبانی نظری و گفتمان‌سازی مؤثرند، بلکه در تربیت نیروهای متعهد و توانمند نیز نقش کلیدی دارند. از سوی دیگر، جوانان با انرژی، خلاقیت و جسارت خود، می‌توانند پیشران‌های عملیاتی حزب باشند؛ از فعالیت‌های میدانی گرفته تا تولید محتوا، از سازماندهی

اجتماعی تا حضور در عرصه‌های انتخاباتی.

حزب تمدن نوین اسلامی، بنا دارد بستری فراهم کند که در آن نخبگان و جوانان نه تنها شنیده شوند، بلکه در فرآیند تصمیم‌سازی و اجرا نیز مشارکت واقعی داشته باشند. در شرایط کنونی کشور، جامعه اسلامی با مجموعه‌ای از فرصت‌ها و تهدیدهای هم‌زمان مواجه است. از یک‌سو، تجربه چهاردهه انقلاب اسلامی ظرفیت عظیمی از نیروی انسانی مؤمن، متعهد و متخصص فراهم کرده است؛ نسلی که در دانشگاه‌ها، حوزه‌ها، مراکز علمی و میدان‌های خدمت اجتماعی تربیت شده‌اند. از سوی دیگر، همین ظرفیت‌ها اگر به حال خود رها شوند، در معرض پراکندگی، انفعال یا حتی جذب جریان‌های رقیب قرار می‌گیرند. امروز نیاز مبرم وجود دارد که این نیروها در یک بستر هدفمند گرد هم آیند و از انرژی پراکنده به قدرت سازمان‌یافته تبدیل شوند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی بارها هشدار داده‌اند که فقدان تشکل و سازماندهی، نیروهای انقلابی را در معرض استهلاک و خطای راهبردی قرار می‌دهد. تشکل سیاسی و اجتماعی همچون قطب‌نما عمل می‌کند و می‌تواند نیروهای خفته را بیدار، نیروهای پراکنده را منسجم، و نیروهای کم‌کار را شتاب‌دهی کند. در دورانی که دشمنان انقلاب جنگ شناختی تمام‌عیاری را علیه افکار عمومی به راه انداخته‌اند، حضور یک حزب سازمان‌یافته برای هدایت گفتمان جامعه و جلوگیری از انحراف فکری و سیاسی ضرورتی انکارناپذیر است.

از سوی دیگر، چالش‌های حکمرانی در عرصه اقتصاد، فرهنگ و سیاست نیازمند کادرسازی نظام‌مند است. بسیاری از ناکارآمدی‌های موجود ناشی از فقدان مدیران جوان، انقلابی و توانمند است که بتوانند طرح‌های نودراندازند و بار اداره کشور را بر دوش بکشند. حزب تمدن نوین اسلامی با مأموریت اصلی خود یعنی «کادرسازی و برنامه‌ریزی»، می‌خواهد این خلأ را پر کند و زمینه تربیت نسل جدیدی از مدیران متعهد و کارآمد را فراهم آورد.

همچنین در سطح اجتماعی، جامعه امروز با بحران هویت و سبک زندگی مواجه است. گسترش رسانه‌های بی‌ضابطه و نفوذ فرهنگی دشمن باعث شده نسل جوان بیش از هر زمان دیگری نیازمند روایت اصیل و قابل اعتماد باشد. شکل‌گیری حزبی که توانایی گفتمان‌سازی فرهنگی داشته باشد، می‌تواند جریان فکری منسجمی ایجاد کند که هویت اسلامی-ایرانی را بازآفرینی کند و در مقابل همه‌های فرهنگی مقاومت نماید. این حزب پاسخی است به ضرورت سازماندهی نیروهای مؤمن برای تحقق مرحله دوم انقلاب اسلامی و آغاز دوران تمدن‌سازی. بدون چنین سازمان‌دهی، خطر هدررفت ظرفیت‌های اجتماعی، انحراف گفتمان انقلاب و عقب‌ماندگی در عرصه حکمرانی بیش از پیش احساس خواهد شد.

حزب تمدن نوین اسلامی صرفاً یک تشکل سیاسی به معنای رایج آن نیست، بلکه یک نهاد راهبردی و تمدنی است که مأموریت خود را فراتر از کسب قدرت و رقابت‌های انتخاباتی تعریف کرده است. این حزب بر اساس مرام‌نامه خود، سه مأموریت کلیدی را دنبال می‌کند: گفتمان‌سازی، کادرسازی و برنامه‌ریزی برای آینده کشور. گفتمان‌سازی قلب تپنده حزب است. هدف این بخش، تولید و ترویج مفاهیم کلیدی انقلاب اسلامی به زبان روز و متناسب با نیاز نسل جدید است. حزب تلاش می‌کند روایت اصیل انقلاب را بازآفرینی کند و با زبان هنر، رسانه و اندیشه، آن را به مطالبه عمومی تبدیل نماید. گفتمان‌سازی در این حزب تنها محدود به عرصه سیاسی نیست، بلکه حوزه‌های فرهنگ، اقتصاد، عدالت اجتماعی و سبک زندگی را نیز در بر می‌گیرد.

کادرسازی مهم‌ترین وجه تمایز حزب تمدن نوین اسلامی از بسیاری از احزاب موجود است. این حزب در پی آن است که نیروهای مؤمن و متخصص را شناسایی، آموزش و توانمندسازی کند تا بتوانند در سطوح مختلف مدیریتی کشور ایفای نقش کنند. مدل کادرسازی حزب ترکیبی است از آموزش نظری، تجربه میدانی و تمرین مسئولیت‌پذیری. هدف، تربیت نسلی از مدیران جوان و انقلابی است که علاوه بر تعهد، توانمندی علمی و اجرایی لازم را برای اداره کشور داشته باشند.

برنامه‌ریزی در این حزب صرفاً یک کار پژوهشی نیست، بلکه

فرآیندی است که به سیاست‌گذاری و اقدام عملی منجر می‌شود. حزب با بهره‌گیری از نخبگان علمی و دانشگاهی، اتاق‌های فکر تخصصی تشکیل می‌دهد و به تدوین راهبردهای اجرایی در حوزه‌های مختلف می‌پردازد. این برنامه‌ها می‌تواند به عنوان پیشنهاد به قوای سه‌گانه ارائه شود و یا در قالب طرح‌های مردمی اجرا گردد. ساختار حزب تمدن نوین اسلامی بر اساس چارت مفهومی طراحی شده که در آن شورای مرکزی، دفاتر استانی، شبکه‌های مردمی و اتاق‌های فکر تخصصی جایگاه ویژه‌ای دارند. این ساختار باعث می‌شود تصمیمات حزب هم‌عمق مردمی داشته باشد و هم‌پشتوانه علمی و کارشناسی.

تشکیل و فعالیت حزب تمدن نوین اسلامی، فراتر از یک اقدام تشکیلاتی صرف، آثار گسترده‌ای بر سطح فردی، اجتماعی و ملی خواهد داشت. این فواید را می‌توان در سه سطح اصلی بررسی کرد:

فواید برای جامعه: حزب تمدن نوین اسلامی با گفتمان‌سازی و ایجاد شبکه‌های مردمی، موجب ارتقاء سطح آگاهی عمومی و شکل‌گیری یک «افکار عمومی فعال» می‌شود. این فرایند به جامعه کمک می‌کند تا نسبت به مسائل کلان کشور حساس‌تر شود و مطالبه‌گری آگاهانه را جایگزین بی‌تفاوتی کند. از سوی دیگر، حضور حزب در میدان فرهنگی و رسانه‌ای باعث می‌شود روایت اصیل انقلاب در برابر روایت‌های تحریف‌شده تقویت گردد و هویت اسلامی-ایرانی نسل جوان تثبیت شود.

فواید برای نظام اسلامی: نظام اسلامی برای تحقق اهداف بلندمدت خود نیازمند نیروهای متخصص و متعهد است. حزب تمدن نوین اسلامی با مأموریت کادرسازی، به تربیت مدیران جوانی می‌پردازد که می‌توانند در آینده مسئولیت‌های خطیر را بر عهده بگیرند و هزینه‌های آزمون و خطای مدیریتی را کاهش دهند. همچنین برنامه‌ریزی‌های کارشناسی حزب می‌تواند به عنوان پشتوانه فکری و مشورتی برای قوای سه‌گانه عمل کند و کیفیت سیاست‌گذاری‌های کلان کشور را ارتقاء دهد.

فواید برای اعضا: حزب علاوه بر اثرگذاری در سطح ملی، برای اعضای خود نیز فرصتی ارزشمند فراهم می‌کند تا استعدادهایشان شکوفا شود. عضویت در حزب یک مدرسه تربیت فکری و عملی است؛ اعضا با مبانی معرفتی انقلاب آشنا می‌شوند، مهارت‌های کار جمعی را فرامی‌گیرند و تجربه حضور در میدان‌های اجتماعی و سیاسی را کسب می‌کنند.



با ورود یک حزب مردمی و تمدن‌گرا به میدان، سایر جریان‌های سیاسی نیز ناچار خواهند شد سطح گفتمان و عملکرد خود را ارتقا دهند. این رقابت گفتمانی، به سالم‌سازی فضای سیاست کمک می‌کند و مانع از انحصار طلبی گروه‌های منفعل یا قدرت‌طلب می‌شود.

این فرایند باعث رشد فردی، افزایش اعتماد به نفس و شکل‌گیری هویت جمعی می‌شود.

در یک نگاه کلان، حزب تمدن نوین اسلامی به انسجام بخشی جامعه مؤمنان، افزایش سرمایه اجتماعی نظام و تربیت نسل آینده مدیران انقلاب کمک می‌کند.

وجود چنین حزبی می‌تواند شکاف میان مردم و حاکمیت را کاهش دهد، خرجه مشارکت عمومی را تقویت نماید و گفتمان انقلاب اسلامی را به یک جریان زنده و پویا در زندگی روزمره مردم تبدیل کند.

تشکیل و گسترش حزب تمدن نوین اسلامی تنها یک اقدام سازمانی نیست، بلکه آغاز یک حرکت تمدنی است که پیامدهای متعددی در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خواهد داشت. این پیامدها را می‌توان در دو بازه زمانی بررسی کرد:

پیامدهای کوتاه‌مدت: در کوتاه‌مدت، مهم‌ترین اثر حزب، ایجاد انسجام در میان نیروهای متعهد و انقلابی است. حزب با تشکیل شورای مرکزی، دفاتر استانی و حلقه‌های فکری، بستر ارتباط و هم‌افزایی نیروها را فراهم می‌کند و از موازی‌کاری و اتلاف انرژی جلوگیری می‌نماید. همچنین تولید محتوا و گفتمان‌های منسجم، فضای رسانه‌ای کشور را از حالت پراکنده و واکنشی خارج کرده و به سمت کنشگری فعال هدایت می‌کند.

پیامدهای میان‌مدت: در بازه میان‌مدت، حزب به تربیت نسلی از مدیران و کارشناسان متعهد می‌پردازد که می‌توانند وارد بدنه اجرایی و قانون‌گذاری کشور شوند و کیفیت حکمرانی را ارتقاء دهند.

با شکل‌گیری شبکه‌های مردمی، حزب می‌تواند پل ارتباطی مطمئنی میان جامعه و نظام باشد و خواسته‌ها و نیازهای واقعی مردم را به سطوح تصمیم‌گیری منتقل کند. این فرایند اعتماد عمومی به حاکمیت را تقویت می‌کند.

پیامدهای بلندمدت: در بلندمدت، حزب تمدن نوین اسلامی به الگویی برای نهادسازی تمدنی در جهان اسلام تبدیل خواهد شد. تجربه موفق این حزب می‌تواند سایر جوامع مسلمان را به سمت ایجاد احزاب هویتی و مردمی سوق دهد.

در داخل کشور نیز این حزب می‌تواند سهم تعیین‌کننده‌ای در تحقق اهداف گام دوم انقلاب اسلامی داشته باشد؛ از جمله پیشرفت علمی، عدالت اجتماعی و شکل‌گیری دولت اسلامی. در نهایت، ثمره این تلاش‌ها زمینه‌سازی برای تحقق آرمان نهایی انقلاب یعنی تمدن نوین اسلامی خواهد بود.

با ورود یک حزب مردمی و تمدن‌گرا به میدان، سایر جریان‌های سیاسی نیز ناچار خواهند شد سطح گفتمان و عملکرد خود را ارتقا دهند. این رقابت گفتمانی، به سالم‌سازی فضای سیاست کمک می‌کند و مانع از انحصار طلبی گروه‌های منفعل یا قدرت‌طلب می‌شود.



دکتر سید یاسر جبرائیلی در گفت‌وگو با جدال:

سلاح، صلح می‌آورد



مصاحبه حاضر حاصل گفت‌وگوی علی‌علیزاده با سید یاسر جبرائیلی است که در پی انتشار بیانیه اخیر شورای عالی امنیت ملی درباره توافق هسته‌ای ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی صورت گرفته است. اهمیت این گفت‌وگو در آن است که فراتر از یک واکنش خبری یا تحلیلی کوتاه، به تبیین ابعاد راهبردی بیانیه، تناقض‌های موجود در سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی، و نسبت میان نظم نئولیبرالی در اقتصاد و گفتمان استقلال‌طلبانه در سیاست خارجی می‌پردازد. در این مصاحبه، جبرائیلی با مرور تجربه برجام و تکرار خطاهای گذشته، از ضعف ساختاری تصمیم‌گیری در کشور و نقش الیگارش‌ی اقتصادی داخلی سخن می‌گوید؛ الیگارش‌ی‌ای که به باور او توانسته با سیاست‌های نئولیبرالی در داخل، پایه‌های استقلال در خارج را تضعیف کند. همچنین او با نگاهی انتقادی به مکانیسم ماشه و جایگاه قطعنامه ۲۲۳۱ در نظم حقوقی جهانی، این پرسش را طرح می‌کند که چرا سیاست‌گذاران به جای تهدید معتبر و بازی از موضع قدرت، راهی معکوس را در پیش گرفته‌اند. ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی نیز در این گفت‌وگو برجسته شده است: از چشم‌انداز هژمونی اسرائیل در نظم پس‌آمریکایی و تلاش برای تجزیه ایران گرفته تا تجربه روسیه در مواجهه با تحریم‌ها، و از ضرورت بازتعریف راهبرد امنیت ملی جمهوری اسلامی تا لزوم بازگشت به اصول انقلاب اسلامی به عنوان تنها راه برون‌رفت از بحران‌های کنونی. این مصاحبه نه تنها بازخوانی یک بیانیه سیاسی است، بلکه بازتاب‌دهنده تقابل دو رویکرد در ایران معاصر است: رویکردی که راه‌حل را در پیوند با غرب و نظم لیبرالی جست‌وجو می‌کند و رویکردی که بر احیای اقتدار داخلی و عبور از الیگارش‌ی و وابستگی تأکید دارد.

منصفانه برخورد کنم و بگویم ایران اگر یک دستاورد از برجام می‌توانست داشته باشد این بود که غروب بند ۸ قطعنامه ۲۲۳۱، غروب قطعنامه باشد. یک دستاورد برجام می‌توانست این باشد. یعنی چی؟ یعنی اینکه این فشار ساختاری شورای امنیت از روی ما برای همیشه برداشته بشود. تمام قطعنامه‌های قبلی، آن‌تا قطعنامه قبلی که تعلیق شده بود در برجام به دروغ گفتند که لغو شدند، اینها همه می‌توانست برای همیشه منقضی بشود و اتمام پیدا کند. الان یک مکانیسم ماشه گنجانده‌اند در این قطعنامه که می‌خواهند آن بند غروب نکند. ۲۸ مهر ماه یعنی ۱۸ اکتبر امسال، این غروب قطعنامه ۲۲۳۱ فرا می‌رسد و تمام. همه چیز تمام. این یک دستاورد راهبردی می‌توانست باشد برای ما.

اما آمدند یک مکانیسم ماشه گنجانده‌اند و این را کردند شمشیر داموکلس بالا سر ما که آقا ما این مکانیسم ماشه را فعال می‌کنیم. الان می‌خواهیم مکانیسم ماشه را فعال کنیم، شما چه امتیازی می‌دهید به ما؟ شما هم دستت خالی‌ست. خودت پذیرفتی. آقای ظریف وجود مکانیسم ماشه را انکار می‌کرد. بعد می‌دانید که ما دو تا مکانیسم داریم. یکی در داخل متن برجام تعبیه شده که یک مکانیسم شکایت و اینهاست، یکی داخل قطعنامه ۲۲۳۱ است و الان این را دارند فعال می‌کنند. این ربطی هم به داخل

درستی‌ست اما سؤال اینه است که آیا هر حرامی الی‌ابد حرام است؟ آیا حرام نمی‌شود تعلیق بشود؟ حکم حرمت نمی‌شود تعلیق بشود؟ البته که این تصمیم با ولی فقیه است با من نیست. من دارم نظر خودم را اعلام می‌کنم. من معتقدم که در شرایطی که کشور با تهدید وجودی مواجه است، حکم حرمت سلاح هسته‌ای می‌تواند تعلیق بشود. جان ۸۶ میلیون ایرانی در خطر است. ما دیدیم که در فقدان سلاح، دیپلماسی قراردادی برای ما امنیت نیاورد. ولی سلاح امنیت می‌آورد. گوشت خوک هم حرام است. درباره آن آیه قرآن داریم، اما شما اگر در شرایط اضطرار قرار بگیری گوشت خوک هم می‌توانی بخوری. من می‌گویم الان جمهوری اسلامی در چنین موقعیتی است. جمهوری اسلامی باید به سمت بمب برود. باید سلاح بسازد. برای تضمین بقای خودش و لذا وقتی ما از خروج از ان پی‌تی حرف می‌زنیم یعنی که ما باید به سلاح دست پیدا کنیم و گریزی هم از آن نیست. ما نباید این گزینه را بگذاریم برای شرایطی که خیلی دیر شده باشد و لذا غربی‌ها باید این را بفهمند. من به عنوان منتقد برجام که سال‌ها در برجام ریز شدم و تحقیق کردم، انتقاد کردم و خیلی از این وضعیت امروز که داریم می‌بینید را پیش‌بینی کردم، در نوشته‌های من هست، گفتم که این اتفاقات خواهد افتاد.

من به عنوان یک منتقد برجام می‌خواهم

علیزاده: یک سؤال همین‌جا بپرسم خروج از ان پی‌تی در صورت هرگونه اقدام خصمانه علیه ایران، در شرایطی که ایران همزمان داشتن بمب با عبور از نقطه بی بازگشت را اعلام نکند، چه فایده‌ای دارد؟ چه اقدام متقابلی به حساب می‌آید؟
جبرائیلی: ببینید من وقتی دارم از خروج از ان پی‌تی حرف می‌زنم به بعد آن هم دارم فکر می‌کنم. من یک مقاله‌ای نوشتم انشالله به زودی منتشر خواهد شد. تحت عنوان صلح از طریق اشاعه! یعنی چی؟ یعنی اینکه ببینید هدف از ان پی‌تی این بوده که گفتند ما برای اینکه از جنگ در جهان جلوگیری کنیم، از گسترش سلاح‌های هسته‌ای جلوگیری کنیم. ولی شما به تاریخ که نگاه می‌کنید، می‌بینید که دارندگان سلاح هسته‌ای نه به آنها حمله وجودی شده نه با همدیگر درگیر شدند ولی کسانی که سلاح ندارند یا سلاحشان را از دست دادند، به آنها حمله شده، حمله‌های وحشتناکی صورت گرفته، مثال هم فراوان است. تاریخ از نظر من ماده خام علوم انسانی‌ست. یعنی شما تجربه‌ای داری خیلی معتبر است. این تجربه رجحان دارد بر هر ثنوری. پس از تاریخ و تجربه روابط بین‌الملل و منازعات بین‌المللی ما می‌توانیم نتیجه بگیریم که بهترین راه دستیابی به صلح، سلاح است. یعنی هر کس سلاح داشته باشد دچار تهدید وجودی نمی‌شود. من معتقدم که به رهبر انقلاب فرمودند که ساخت بمب اتم در اسلام حرمت دارد. این حرف

این توافق کیست؟ ظاهر از اول بنا بوده توافقی یک جانبه صورت بگیرد. الان هم توافقی یک جانبه با آژانس صورت گرفته و می‌گویند که آقای اروپا شما اگر می‌خواهی مکانیسم ماشه را فعال کنی، ما این توافق را اجرا نمی‌کنیم. خنده دار است. آن چیزی که من می‌فهمم این است که شما باید یک تهدید معتبر نیز می‌گذاشتی برای اینکه مکانیسم ماشه فعال نشود. تهدید معتبر این بوده که بگوییم "ما با اینکه عضوان پی‌تی بودیم، ان پی‌تی عملیاتی نشده و ما به حقوق هسته‌ای‌مان نرسیدیم، ان پی‌تی در رابطه با کشورهای هسته‌ای دارند و سلاح هسته‌ای هم اجرا نشده، تبعیض آمیز بوده، یک نظام طبقاتی هسته‌ای در دنیا ایجاد شده و ما آسیب دیدیم. به اذعان خود آمریکایی‌ها به اذعان این همه سند که منتشر شده از نقش آژانس در ایران، ما هزینه‌های سنگینی دادیم، هزینه جاسوسی دادیم، هزینه محدود شدن فعالیت هسته‌ای‌مان را دادیم، هزینه جنگ را دادیم، آژانس نقش ویژه‌ای در جمع‌آوری اطلاعات داشت، آژانس نقش اطلاعات عملیات آمریکا و اسرائیل را در این جنگ ایفا کرد. عضویت در ان پی‌تی بر ما هیچ فایده‌ای نداشته و خدا حافظ شما." یعنی یک تهدید معتبر ایران در رابطه با فعالسازی مکانیسم ماشه باید این می‌بود که ما از ان پی‌تی خارج بشویم نه اینکه ما توافق با آژانس را متوقف می‌کنیم. این خیلی شک‌آور بود.

علی‌علیزاده: سلام آقای جبرائیلی خیلی خیلی خوشحالم که یک بار دیگر در کنار ما هستید. اگرچه ما قاره که با هم گفتگوی مفصل تر بکنیم در مورد مسائل جاری اما بر اساس نوشته تقریباً مفصل شما در تویتر من احساس کردم که جا دارد که گفتگوی کوتاهی هم امشب درباره بیانیه شعام داشته باشیم. قبل از هر چیز بفرمایید که خوانش کلی شما از بیانیه شورای عالی امنیت ملی درباره توافق آقای عراقچی و گروسی چیست؟
سید یاسر جبرائیلی: بسم الله الرحمن الرحیم. عرض سلام و ادب و احترام. آنچه که من از این بیانیه می‌فهمم به غیر از قسمت‌هایی که سازوکار رسیدن به این توافق با آژانس توضیح داده شده، مهم‌ترین قسمت بنده آخر بیانیه است که می‌گوید اگر هر اقدام خصمانه‌ای از جمله برگرداندن قطعنامه‌های شورای امنیت یعنی فعالسازی مکانیسم ماشه صورت بگیرد، ما این توافق را متوقف می‌کنیم. خب این برای من خیلی شوک‌آور بود. به خاطر اینکه شما رفتید یک توافق جانبی با آژانس کردید که نه سر پیاز است نه ته پیاز، فقط ناظر اجرای تعهدات ایران در برجام بوده و ارتباطش با قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل یعنی قطعنامه ۲۲۳۱، قطعنامه برجام، صرفاً شأن نظارتی بوده. البته من آن موقع هم اعتراض کردم گفتم که آقا این‌ها برای اجرای تعهدات ایران در برجام ناظر گذاشتند، پس ناظر بر اجرای تعهدات آمریکا در



برجام ندارد و خودشان نشستن تصمیم گرفتند که این را فعال کنند و مکانیسم خنده‌داری هم دارد یعنی با اراده یک عضو برجام، قشنگ به راحتی همه تحریم‌ها برمی‌گردد، قبلاً توضیح دادم جای دیگر.

علیزاده: سؤالی که هست این است که تمام نظام به نظرمی‌آید که همه کارهایش حول این است که مکانیزم ماشه فعال نشود. مکانیزم ماشه چه خطراتی دارد که حاضری که همه این اتفاق‌ها بیفتد؟ یا به قول معروف از ترس مرگ داریم خودکشی می‌کنیم؟

جبرائیلی: درباره مکانیسم ماشه به شما یک چیزی بگویم. من منتقد برجام بودم دیگر، به خاطر همین نکات مثل مکانیسم ماشه و مثل این‌ها. اما من به شما دارم عرض می‌کنم انقدر گفتن این حرف را سخت کردن که همین الان هم گفتنش برایم سخت است ولی ملت شریف ایران بدانید فعال شدن مکانیسم ماشه و بازگشت تحریم‌های شورای امنیت تأثیری در زندگی شما نخواهد گذاشت. به نظر من یک جریان سیاسی داخلی دارد با این فضا سازی‌ها از هویت خودش که گره خورده به برجام دفاع می‌کند. برای جلوگیری از فعال شدن مکانیسم ماشه. چون هویت سیاسی خودش، تمام راه‌حل‌هایش برای مسائل کشور گره خورده به بقای برجام. فعال شدن مکانیسم ماشه یعنی خداحافظی با برجام. یعنی خداحافظی با گزینه برجام برای حل مسائل داخلی. این دارد از هویت سیاسی خودش در داخل دفاع می‌کند. یعنی منافع ملی را قربانی می‌کند به پای هویت سیاسی خودش. می‌گویند و امصیبتا! برجام دارد از دست میرود بشتابید جلوی‌ش را بگیرید. آقای ظریف گفت دیگر.

علیزاده: سؤال فعال شدن مکانیسم ماشه و برگشتن قطعنامه‌ها چه مشکلی برای اقتصاد ایران پیش می‌آورد؟ جواب آنها این است که هنوز هیچی نشده فقط بحث فعال سازی که ۲۸ اگوست اتفاق افتاد، قیمت دلار به ۱۰۰ تومان رسید.

جبرائیلی: قیمت دلار آمریکا برده با لا یا قیمت دلار را صاحبان دلار در ایران بردند بالا؟ این دلار دست کی هست که می‌برد بالا؟ دست آمریکا است؟ یا دست یک سری ایرانی که می‌برند بالا؟

علیزاده: می‌گویند انتظار تورمی‌ست. بازار و دست پنهان در بازار تشخیص داده که این اتفاق بیفتد.

جبرائیلی: من این رو از شما نمی‌پذیرم که انتظارات تورمی‌ست. سال گذشته بعد از انتخابات ریاست جمهوری بلافاصله آقای طیب‌نیا آمد مصاحبه کرد که آقا ما دلار را می‌بریم بالا، ارز نیما را می‌بریم بالا و همین کار را کردند. آیا این اثر انتظارات تورمی بود؟! در سالی که شما رکورد صادرات غیرنفتی ایران در طول تاریخ زادی، از دلار ۴۰ تومانی بکنی ۷۰ تومن؟ یا فشار دینفعان افزایش نرخ ارز بود؟ اینها بازی‌ست آقای علیزاده. من از مردم خواهش می‌کنم زیر بار این بازی‌ها نروند. سال گذشته ما ۱۲۴ میلیارد دلار با نفت صادرات مان بوده. ۱۲۴ میلیارد دلار. ۷۲ میلیارد دلار هم واردات مان بوده. یعنی ۵۲ میلیارد دلار مازاد تجاری داشتیم. ۵۲ میلیارد دلار مازاد داشتیم. ولی دلار در همین سال از ۴۰ تومان به ۷۰ هزار تومان افزایش پیدا کرده.

انتظارات بوده یا عا مدانه بوده؟ اراده سیاسی پشتش بوده. من می‌گویم همان اراده سیاسی که دلار ۴۰ هزار تومن را در سالی که رکورد صادرات غیرنفتی کشور شکسته شده، دلار را از ۴۰ تومان می‌کند ۷۰ تومان، همان اراده سیاسی دنیال این است که این وابستگی خارجی هم برقرار بشود. چرا؟ به خاطر اینکه شما یک طبقه‌ی نوکیسه سرمایه‌دار در کشور درست کردی، خودت به دست خودت. این طبقه از نظم نئولیبرال منتفع می‌شود. این نظم نئولیبرال را شما داری در خارج با آن می‌جنگی. در سیاست خارجی دنیال استقلال هستی، در سیاست داخلی سیاست‌های نئولیبرال را پیاده کردی. اجرای سیاست‌های نئولیبرال یک طبقه‌ای در داخل به وجود آورده که از سیاست خارجی استقلال طلبانه

عزت از اسارت بگذرد. ما دنیال عزتیم. ما دنیال قدرتیم. این مناسبات، این سیاست‌ها برای ما قدرت ایجاد نخواهند کرد. راجع به قدرت هم یک جمله به شما بگویم. آقای علیزاده سیاست خارجی محل خرج کردن پول است، محل پول درآوردن نیست. سیاست خارجی محل اعمال قدرت است، نه محل تحصیل قدرت. شما باید قدرت را تحصیل کنی در داخل، ببری در خارج برای تثبیت موقعیت خود در دنیا قدرت را هزینه کنی. به قول مرشایم پول رایج و وجه رایج روابط بین الملل قدرت است. شما در داخل باید ثروت خلق کنی و ایشان می‌گویند دو عنصر اصلی قدرت، ثروت و جمعیت است. شما باید ثروت و جمعیت خود را تقویت کنی و از آن به قدرت نظامی برسی، از آن به قدرت فناوری برسی، بروی در خارج خرج کنی.

برای تضمین موقعیت خود در نظام بین الملل باید قوی باشی. شما داخل خود را ضعیف کردی با توصیه سازمان بهداشت جهانی جمعیت را زدی نابود کردی با توصیه سازمان تجارت جهانی و صندوق بین المللی پول اقتصادت را زدی نابود کردی، بعد می‌خواهی در خارج در سیاست خارجی اعمال قدرت کنی؟ اینکه این همه من تأکید دارم بر قوی شدن در داخل برای این است که استقلال اقتصادی بدست بیاید به خاطر همین است.

پس اینجا یک عده سوءاستفاده‌گر هستند که در بزنگاه‌های مختلف سوءاستفاده‌ها می‌کنند. **علیزاده:** هیچ مدرک و سندی داریم که دلار در داخل توسط این‌ها بالا و پایین رفته باشد؟ یعنی مثلاً الیگارش‌ی دلارش را از بازار بیرون کشیده؟ چون انکار می‌کنند و می‌گویند بانک مرکزی چه کاره‌ست؟

جبرائیلی: من چند وقت پیش یک برنامه‌ای داشتم در تلویزیون پیرو فرمایشات رهبری که گفته بودند که "چرا ارز حاصل از صادرات بر نمی‌گردد؟ این باید برگردد." برنامه‌ی داشتم با حضور آقای زنگنه نماینده مجلس در گفتگوی ویژه خبری که آقای مهدوی ابهری دبیر انجمن صنایع پتروشیمی آمد پشت خط یک افشاگری عجیبی کرد. گفت از بانک مرکزی پنجشنبه به من زنگ زدند و گفتند که ما اگر شنبه دلار را ۱۰ هزار تومان بکشیم بالا، شما چقدر ارزت را می‌آوری؟! و خود ایشان گفت یک عده هستند از

صادرکننده‌ها نمی‌خواهند دارایی‌شان را بیاورند در نیما. بعد شما برید به سخترانی آقای روحانی مراجعه کنید در شهریور ۱۳۹۷ در جشنواره شهید رجایی. پشت تریبون می‌گویند یک عده به خاطر نفع خودشان ارز را نمی‌آورند در سامانه نیما. سند بالاتر از این؟ شما به سخترانی فروردین ۱۴۰۲ شهید رئیسی مراجعه بفرمایید. ایشان می‌گویند که آقا این نمی‌شود که صاحبان ارز می‌گویند ما ار زمان را می‌خواهیم ببریم در بازار بفروشیم، سرمایه‌گذاری کنیم! این هم یک سند دیگر. هم آقای رئیسی هم آقای روحانی آمدند و گفتند که ما عزل می‌کنیم، به دادگاه معرفی می‌کنیم، هیچ اتفاقی نیفتاد. سند بالاتر از این؟

علیزاده: من برگردم به بحث برگردیم، پس در واقع شما معتقدید که این جهش ارزی که همزمان با فعال شدن مکانیزم ماشه در روز هفتم و هشتم شهریور بود، این از داخل است و واقعاً به مکانیزم ماشه ربطی ندارد و مکانیزم ماشین آگه فعال هم بشود، یک فاجعه برای اقتصاد ایران نیست.

جبرائیلی: بله. چرا نیست؟ البته راجع به مکانیسم ماشه آقایان برجای می‌باید جواب بدهند. این سر جایش است. اما چرا مکانیسم ماشه فاجعه نیست. ما یک جلسه‌ای بودیم چند وقت پیش، یکی از آقایان آمد و گفت آقا گفتن اگر مکانیسم ماشه فعال بشود، ما دیگر نمی‌توانیم نفت صاد کنیم و صادرات نفت مان صفر می‌شود. گفت یک دقیقه صبر کن. دقیقاً کدام یکی از این ۶ قطعنامه‌های سازمان ملل به نفت برمی‌گردد؟ در قطعنامه‌های سازمان ملل کجا اسم از نفت آوردند؟ کجا نفت را تحریم کردند؟ کجا بانک را تحریم کردند؟ رفت بیرون و زنگ زد و آمد گفت شما درست گفتی و اسمی از نفت نیست.

تنها چیزی که به تجارت خارجی ایران مرتبط است مثل نفت، در قطعنامه‌های شورای امنیت است که در یکی از قطعنامه‌ها بازرسی آزاد از کشتی‌های ایران آمده. مثلاً محموله‌های تحریمی تسلیحاتی داخلش نباشد. نه تأثیری روی تجارت ما دارد و نه تأثیری روی فروش نفت ما، نه مبادلات ما دچار مشکل می‌شوند. مبادلات ما از ناحیه تحریم‌های یک جانبه آمریکا دچار مشکل شدند، نه قطعنامه‌های شورای امنیت که الان قطعنامه‌های شورای امنیت را شما بهانه کنید و یک لولوبی

بسازیم که وای این قطعنامه‌ها فعال می‌شود و امصیبتا، بریم پس یک امتیازی به غربی‌ها بدهیم تا این قطعنامه را فعال نکنند. بعد آقا من از شما سؤال می‌کنم هدف تحریم‌های خود آمریکا هم این بوده است که شما تجارتت را صفر کند دیگر، تجارتت را دچار مشکل کند، شما سال گذشته چطور این همه تجارت کردی؟ یا داری دروغ می‌گویی ۱۲۴ میلیارد دلار با نفت صادرات داشتی یا اگر راست می‌گویی برای چه سر خم می‌کنی جلوی اینها که تو را به خدا بیایید مذاکره کنیم و مثلاً تحریم را بردارید؟ تحریم دقیقاً چکار قرار است بکند؟ می‌دانید مشکل چیست؟ مشکل این است که آن هسته‌ای که برای کشور دارد تصمیم می‌گیرد از درک ریشه مشکلات کشور عاجز است. یک مشکلاتی هست، می‌گویند علتش تحریم است، ساده‌ترین راه این است که شما مشکلاتت را به تحریم ربط بدهی. من یک جمع‌بندی دارم این است که این آقایان ترجیح می‌دهند برونند با آمریکا ببندند تا اینکه برونند با الیگارش‌ی مواجهه کنند.

می‌گویند بلکه از آمریکا فرجی بشود. از این الیگارش‌ی که نمی‌توانیم به زور بگیریم. آقا این چه وضعی است؟ این چه وضع حکومت داری است؟ این چه وضع مملکت داری است؟ چرا باید روسای جمهور ما بیایند پشت تریبون داد بزنند که ارز را نمی‌آورند؟ حکومت داری است این؟ آقای علیزاده حکومت در علم سیاست یعنی اعمال اقتدار مشروع در چارچوب مرزهای یک سرزمین، با این تعریف جمهوری اسلامی حکومت نمی‌کند. هر کسی هر کاری دلش می‌خواهد دارد می‌کند. الیگارش‌ی به نفع خودش دارد تصمیم می‌گیرد.

علیزاده: عجیب است که حتی جنگ هم هیئت حاکمه را یبدار نکرد. الان خطر وجودی است. یک پل کوچک برنیم من نظر شما را بدانم در مورد اتفاقی که در قطر افتاد. چون خیلی‌ها معتقدند که حمله اسرائیل به قطر به خاطر مشکلات داخلی نتانیا هو هست. به خاطر این است که در غزه به مشکل خورده و عده‌ای معتقدند لحظه حمله به قطر لحظه کلیدی و یک تغییر موازنه ماهوی بود و اسرائیل رفت به سمت هژمون شدن در منطقه. اگر به سمت هژمون شدن در منطقه برود یعنی اوضاع خیلی خیلی متفاوت شده. یعنی ما الان هر کاری که بکنیم حتی اگر



اسرائیل را به رسمیت بشناسیم، دیگر کافی نیست. همان طور که اصلاً برایش مهم نیست که سعودی او را به رسمیت بشناسد یا نشناسد و به نظر می‌آید که ما واقعاً در یک لحظه خیلی خیلی خطیری قرار داریم یعنی اسرائیل برای نابودی و تکه تکه کردن ایران آمده و حتی این لحظه جنگی که خطر وجودی‌ست و حرکت‌های اسرائیل در منطقه نشان می‌دهد که جنگ آینده با ایران حتمی ست، حمله به بخش‌های مختلف، تلاش برای تجزیه ایران قطعی‌ست، حاکمیت باز هم برای مقابله با الیگارش‌ی داخلی نگاهش را عوض نکرده؟

جبرائیلی: نه متأسفانه. ببینید من معتقدم جمهوری اسلامی باید اعمال اقتدار کند. دیدید صحبت‌های آقای پزشک‌یان را چند وقت پیش گفت من به مقام معظم رهبری گفتم که ماکاری نمی‌کنیم در دولت. ۹ بیایم و ا بریم، کاری نداریم که بکنیم. آقای پزشک‌یان راست می‌گوید بنده خدا. کاری ندارد دولت که بکند. دولتی که ۹۰درصد بودجه‌اش را دارد حقوق می‌دهد، پولی دستش نیست، انفال دستش نیست، مالیات نمی‌گیرد، کاری نمی‌تواند این دولت بکند. از آن طرف هم که میاد زنگ بزنه التماس که تو را به خدا آقای الیگارش‌ی خواهش می‌کنم ارز را بیاور، تو را به خدا. از طرفی هم که رسانه‌های الیگارش‌ی در خدمت منافع خودشان مرتب دارند می‌گویند ارز باید آزاد باشد.

آقای پروف‌سور مدنی‌زاده دردانه نظام که تمام سیستم آمد پشتش تا وزیر اقتصاد بشود بدون یک روز سابقه کاری، گفته ما برای اینکه از اقتصاد بسته خارج بشویم باید قیمت‌ها را آزاد کنیم. آزاد کنید آقا. آزاد کنید. مرگ یک بار شیون هم یک بار. آزاد کنید. ملت عزیز ایران این وضعی که دارید می‌بینید قیمت‌ها زندانی هستند! قیمت‌ها زندانی هستند الان وضع شما این است. ایشاالله قرار است آزاد بشوند، همه چی درست بشود! الان فعلاً زندانی هستند! یعنی این سطح از ذکاوت، این سطح از شعور، من نمی‌دانم این تعمد است؟ جهالت است؟ بلاهت است؟ ولی ما می‌دانستیم که این نگاه منافع دارد در کشور. این سیاست‌هایی که دارند از آنها حرف می‌زنند زینفعان گردن کلفتی دارند.

یک توضیحی هم بدهم چون اشاره کردید به هژمونی اسرائیل در منطقه. بله ببینید در نظم

چند قطبی جدیدی که دارد شکل می‌گیرد کشورها مهم‌ترین و اساسی‌ترین راه تضمین بقای خودشان را تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای می‌دانند. یعنی ما الان در شرق اروپا، غرب اروپا، آمریکا، شرق آسیا، غرب آسیا شاهد تلاش‌هایی هستیم و خواهیم بود برای تبدیل شدن کشورها و بازیگران به هژمون‌های منطقه. هژمون منطقه‌ای یعنی چی؟ هژمون منطقه‌ای یعنی اینکه یک قدرت مسلط در منطقه که بتواند قواعد را در آن منطقه دیکته کند و مجموع قدرت رقبای منطقه‌ای به قدرت اون نرسد. درست شد؟ خب الان جنگی که در منطقه ما در جریان هست الان دیدید که قطر را هم زد و پایگاه‌های آمریکایی هم ایستاند و تماشا کردند بلکه سوخت هواپیماهای اسرائیلی هم از همین پایگاه‌های قطری بلند شد.

این جنگی که در منطقه مادر جریان است، جنگ برای نظم آینده‌ی خاورمیانه است. نظم آینده‌که چه کسی در این منطقه هژمون باشد. رژیم صهیونیستی می‌خواهد در نظم پسا آمریکایی هژمون باشد. آمریکا هم به خاطر تغییر معادلات از این منطقه خواهد رفت. بساطش را جمع خواهد کرد و چون دارد بساطش را جمع می‌کند، این خلا قدرت را می‌خواهد با هژمونی رژیم صهیونیستی پر کند که هم پیمان خودش است. چون کشورها تلاش می‌کنند و دولت‌های رقیب حتی در نقاط دیگر زمین هژمون منطقه‌ای نشوند. الان جنگ بر سر قدرت در منطقه است.

من می‌گویم آقایان مسئول در جمهوری اسلامی کسانی که امورات کشور را به دست دارید بفهمید مسئله این نیست که آمریکا نگران است که شما سلاح هسته‌ای داشته باشید. جنگ بر سر قدرت است. در این نظام آنارشیک بین‌الملل هر کشوری دنبال بیشینه‌سازی قدرتش بر باقاست. مرشایمر نظریه پرداز مورد علاقه من حرف قشنگی می‌زند. می‌گوید هدف‌های پیشرفت و بهروزی اگرچه خوبند اما نسبت به بقا درجه دوم هستند. اولین هدف دولت‌ها بقاست و مهم‌ترین راه و بهترین راه تضمین بقا هم هژمون شدن در منطقه‌ست. خب الان جنگ سر این است. باید بفهمیم. اگر شما استراتژی‌ات را بر مبنای این مفروضات چیدی دیگر یک کارهای دیگری می‌کنی. این را هم به شما بگویم رژیم صهیونیستی از طریق حملات هوایی و موشکی توان تغییر نظام سیاسی در ایران را ندارد. نیروی هوایی و دریایی پشتیبان نیروی زمینی هستند. سرنوشت جنگ‌ها را نیروی زمینی تعیین می‌کند. دیدید نتانیاهو بارها آمده پیغام داده که آقا مردم ایران بریزید در خیابان. اسرائیل نیروی زمینی که به آن امید بسته که تغییر نظام در ایران را رقم بزند مردم ایران هستند.

آقای جمهوری اسلامی از سیاست‌هایی که مردم را نااراضی می‌کند پرهیز کن. اقتدار خودت را احیا کن. باید باقی بمانی. تو حق نداری از بین بروی. حق نداری سقوط کنی. ۱۴۰۰ سال برای تشکیل این حکومت زحمت کشیده شده. خون‌ها ریخته شده. تو حق نداری از بین بروی. باید قدرتمند بشوی. در هیچی کم نداری. چرا داری خودکشی می‌کنی؟ چرا داری در مقابل الیگارش‌ی داخلی اینقدر ضعف نشان می‌دهی که منجر به خودکشی تو بشود؟ بیدار شو!

علیزاده: آقای جبرائیلی در یادداشت شما درباره بیانیه شعام شما می‌گویید که این متن صرفاً یک متن حقوقی سیاسی نیست، بلکه سندی استراتژیک است که ایران را از یک موضع قدرت بالقوه به موضع ضعف بالفعل رانده، اگر این مسیر ادامه یابد تمدید قطعنامه ۲۲۳۱ و بقای تهدید ماشه نه یک احتمال بلکه یک واقعیت خواهد شد و این همان چیز است که دشمنان ما سال‌ها برای آن تلاش کردند یعنی نگه داشتن ایران در حاشیه تعلیق، بدون امکان خروج کامل از دایره فشار. این را اگر می‌شود توضیح بدهید.

جبرائیلی: ببینید الان بهترین گزینه برای اروپایی‌ها چیست؟ برای غربی‌ها چیست؟ بهترین گزینه تمدید قطعنامه ۲۲۳۱ با بقای مکانیسم ماشه‌ست. چرا چون اینها می‌دانند، بهتر از ما می‌دانند، برخلاف ما‌ها که توهم رزیم که و امصیبتا مکانیسم ماشه، غربی‌ها می‌دانند

مکانیسم ماشه فعال بشود، اثری روی اقتصاد ایران نمی‌گذارد و بیشتر باعث بی‌اعتباری شورای امنیت و قطعنامه‌هایش می‌شود. چرا چون مادر قضیه شانگهای دیدیم که با اینکه در بیانیه سال ۲۰۱۵ شانگهای اعلام کرده بود که کشورهایی که تحت تحریم شورای امنیت سازمان هستند را ما به‌عنوان عضو نمی‌پذیریم ولی با اینکه ما تحت تحریم همین قطعنامه ۲۲۳۱ بودیم، ما را به عنوان عضو پذیرفتند. نظم بین‌الملل تغییر کرده. شورای امنیت دیگر جایگاه سابق را ندارد. وزارت خارجه چین و روسیه هم بیانیه دادند و گفتند که اگر این برگردد ما قانونی نمی‌دانیم. بی اعتبار می‌دانیم. یعنی به همان دلیلی که در قضیه تحریم‌های آمریکا، چین و روسیه با ما همراهی کردند، در قضیه تحریم‌های شورای امنیت نیز همین‌طور خواهد بود. غربی‌ها می‌دانند که این سیستم، این نظم هنوز باید برای اروپایی‌ها کار کند. برای غربی‌ها باید کار کند. می‌خواهند از این نظم صیانت کنند. از آن طرف هم می‌دانند که یک جریان سیاسی داخلی، هویت سیاسی خودش را گر زده به این برجام. می‌گویند ما این را هر مش کنیم. همچنان هم از نظم لیبرال صیانت کنیم، هم اینکه از ایران امتیاز بگیریم.

علیزاده: روسیه البته پیش‌نویس قطعنامه‌ای داده که قطعنامه ۲۲۳۱، ۶ ماه تمدید بشود. ۶ ماه تمدید یعنی ۲۸ مهر ماه بشود ۱۸ اسفند ماه و بند غروب آن موقع فرا برسد. منتها در این پیش‌نویس قطعنامه آمده که دیگر مکانیسم‌های داخلی این قطعنامه بی اعتبار می‌شود. یعنی چه؟ یعنی شما در این شش ماه نمی‌توانید مکانیسم را فعال کنید. این را توضیح بدهید چون خیلی‌ها می‌گویند که نگاه کنید روسیه هم دارد با ایران همین کار را می‌کند. در حالی که فرق این دو تا خیلی با هم زیاد است. این تمدید را توضیح بدهید.

جبرائیلی: من بعید می‌دانم که غربی‌ها زیر بار این بروند. اگر زیر بار بروند به نفع ایران است. اگر تمدید ۲۲۳۱ طبق این پیشنهاد باشد که در این مدت تمدید مکانیسم ماشه از اعتبار بیفتد، یعنی ۲۸ مهر ماه ۱۴۰۴ مکانیسم ماشه از اعتبار بیفتد ولی قطعنامه تمدید بشود، اشکال ندارد. ۶ ماه تمدید بشود هیچ اشکالی ندارد به نفع ما هم هست. چون ابزار این‌ها مکانیسم ماشه‌ست که دیگر از کار میفتد. ولی من بعید می‌دانم که غربی‌ها زیر بار این بروند. دو تا کار خواهند کرد.

علیزاده: پس احتمالاً این پیشنهاد روسیه با هماهنگی با ایران بوده چون به نفع ایران است. درست است؟

جبرائیلی: نمی‌دانم ممکن است. من اطلاع ندارم. اما می‌توانم به شما بگویم که اینها دو تا کار خواهند کرد یا مکانیسم را فعال می‌کنند به همان دلیلی که از برجام خارج شدند، وقتی دیدند که شما همچنان شب‌ها برجام را بغل می‌کنی می‌خوابی و اطمینان دادی به آمریکا که شما بروی، من هستم، خب وقتی شما می‌توانی یک

توافق دو جانبه را تبدیل به تعهد یک جانبه کنی، الان هم با این بیانیه که شورای امنیت داده که آقا اگر مکانیسم ماشه را فعال کنید، ما توافق با آژانس را متوقف می‌کنیم، توافق با آژانس یعنی مکانیسم را فعال کنند. این یک پالس است که شما با خیال راحت مکانیسم ماشه را فعال کنید. چون به متن توافق آژانس هم که ما دسترسی نداریم، منتشر هم نمی‌کنند. شفافیتی گفتند، بگذارید در مراعا و منظر نخبگان تا قضاوت بشود. توافق که بستید، چرا دارید چیزی که با دشمن توافق کردی را از مردم خودت مخفی می‌کنی؟ چرا منتشر نمی‌کنند؟

چون ترس از ارزیابی دقیقش دارند. مثل برجام. من یادم است توافق لوزان که فروردین ۹۴ انجام شد، یک یادداشتی نوشتم با عنوان "بیانیه ایرانی خوب، بیانیه آمریکایی بد، کدام یک متن واقعی توافق است؟" بعد از توافق لوزان ایران گفت گلستان می‌شود، همه چی خوب می‌شود، از آن‌طرف وقتی بیانیه آمریکا را می‌خواندید، می‌گفتید ای بابا! اینکه اصلاً این‌هایی نیست که طرف ایرانی می‌گوید. من جزئیاتش را بررسی کردم. الان هم همین جوری‌ست. آقای عراقچی یک چیزی می‌گوید بعد جالب است وقتی که می‌گویی اختلاف دارد این سخنان، می‌گوید نه ما تفسیر خودمان را داریم. بابا بالاخره یک متنی هست دیگر. منتشر کنید ببینیم. با این پالسی که بیانیه شعام داده اروپایی‌ها یا با خیال راحت خارج می‌شوند،

علیزاده: دقیقاً به نظر میاد که تک‌تک مراحل برجام دارد تکرار می‌شود. یعنی ما هیچ چیز نیاموختیم از برجام. هیچ چیزی از برجام نیاموختیم. همان تیم برجام آمده و دارد همان کارها را می‌کند، با همان روش‌ها که توافق را هم به مردم نشان نمی‌دهند، به مجلس هم می‌گویند تندرو. مجلس هم تعطیل می‌کنند. آن موقع گفتند تصویب ۲۰ دقیقه‌ای، این دفعه اصلاً مجلس را فرستادند تا بستان برود خاله‌بازی کند و نخود سیاه پیدا کند. آقای خامنه‌ای یک جمله‌ای گفت برجام خسارت محض بود. ولی عیب ندارد یک تجربه تاریخی بود. یک چیزی می‌آموزیم از آن. اینها کاری کردند که ما حتی تجربه تاریخی هم نداشته باشیم. حتی درس تاریخی هم ازش نگیریم.

جبرائیلی: بله همین جوری است دیگر. هم در پروژه اجرای سیاست خارجی لیبرال که مصداقش برجام است، مجلس که نهاد جمهوریست باشد، تعلیق شده و هم در اجرای سیاست‌های اقتصادی لیبرال مثل آبان ۹۸ مجلس تعلیق شده، رفتند در سران تصویب کردند و کارشان را انجام دادند. ما با دیکتاتوری لیبرالیسم طرف هستیم در ایران. دیکتاتوری نئولیبرالیسم در سیاست خارجی و در سیاست داخلی.

علیزاده: و جالب اینها کسانی بودند که می‌خواستند جامعه مدنی بیاورند، دموکراسی بیاورند، چند صدایی بیاورند، رواداری بیاورند و می‌خواستند از غرب تقلید کنند و چرا از غرب در مواردی اینچنینی تقلید نمی‌کنند؟ چون اگر در انگلیس این کار را می‌کردند، مگر اینکه اصل نظام انگلیس با آن همراه بود مثل جنگ عراق، ولی در چنین مواقعی بالاخره یک موازنه‌قوایی در داخل بود، یعنی پارلمان جلویش را می‌گرفت، از دولت سؤال می‌کرد. اینها از غرب که اینقدر عاشقش هستند چرا این چیزها را یاد نمی‌گیرند؟ یعنی با روش کره شمالی ایران را می‌خواهند نوکر غرب کنند.

جبرائیلی: پس یک گزینه اروپایی‌ها این است که با توجه به این بیانیه خطرناک شعام مکانیسم ماشه را فعال می‌کنند یا اینکه به نظر من قطعنامه روسیه را نمی‌پذیرند و در آن اصلاحاتی می‌کنند و مکانیسم ماشه را حفظ می‌کنند و تمدیدش می‌کنند یا یک پیش‌نویسی خودشان می‌دهند یا همان را یک جرح و تعدیلی می‌کنند که این شرطی که روسیه گذاشته نباشد. به نظرم اشکال در داخل خود ماست. یعنی ما یک ترسی از مکانیسم ماشه در داخل کشور بطور غیر واقعی ایجاد کردیم. یعنی طرفداران این پروژه ایجاد کردند، بعد می‌خواهند

همین را بهانه کنند بیایند دوباره به آغوش غرب پناه ببرند. به خدا غرب تمام شد، غرب هم هویتش، هم قدرتش افول کرده، هم با این جنگ تحمیلی اخیر دیگر شما غرب‌گرایی را باید بگذاری کنار.

علیزاده: یک سؤال آقای جبرائیلی یک نکته‌ای که هست این است که عده‌ای می‌گویند که عراقچی با این کار دارد وقت می‌خرد و دارد سعی می‌کند که ما به انقضاء مکانیزم ماشه برسیم. سر آنها را هم کلاه می‌گذارد و شما تندروها دیگر دارید خیلی زیاده‌روی می‌کنید. شما اطلاعاتی هم که ندارید که از کجا می‌دانید؟ چرا اعتماد ندارید به تیم دیپلماسی؟ از کجا می‌دانید که اینها کارشان درست نیست و وقت نمی‌خرند و دارند فریب نمی‌دهند آژانس و کشور اروپایی را؟

جبرائیلی: به خاطر اینکه من اروپایی‌ها را ابله نمی‌دانم آقای علیزاده. این ابله انگاری غرب که آقا ما داریم سرشان شیره می‌مالیم، قبول ندارم. تجربه نشان داده که فرانچسکو سر شما را شیره مالیده. من به خاطر تجربه‌ای که از برجام دارم، تجربه‌ای که از این ۱۰ ساله دارم این حرف‌ها را می‌زنم. کسی که سرش شیره مالیده می‌شود، این آقایان هستند. آمدند گفتند تعلیق نداریم در برجام. آمدند گفتند "اسنپ بک وجود ندارد." آقای ظریف فیلمش هست. بعد معلوم شد که هم اسنپ بک وجود دارد. آقای عراقچی فیلمش هست. آمد در تلویزیون گفت "ما بعد از اینکه تعهداتمان را اجرا کردیم، دیدیم که ای بابا یک مشکل به اسم اف‌ای‌تی‌اف هم هست." من سندش را منتشر کردم.

کرایسس‌گروپ ۱۴ ماه قبل از توافق یک متنی منتشر کرد با نام "حل مکعب روبیک هسته ایران". ۱۴ ماه قبل از اینکه توافق امضا بشود، اینها متن را آماده کرده بودند، ۲ سال می‌رفتند، می‌گفتند، می‌خندیدند، معلوم نیست چکار می‌کردند. من آدم در مناظره با آقای رحمانیان در دومین سالگرد اجرای برجام این را گفتم. گفتم آقا این متن چی است که ۱۴ ماه قبل از این منتشر شده؟ وزارت خارجه علیه من بیانیه داد و اعتراف کرد و افتخار کرد گفت اینکه در میانه مذاکرات یک اندیشکده‌ای باید یک پیشنهادی بدهد و طرف آمریکایی هم بپذیرد از نشانه قوت مذاکره‌کنندگان ایرانی است. یعنی با وقاحت تمام آمدند نه تنها تکذیب نکردند، بلکه تأیید هم کردند. گفتن که بله نزدیک به ۸۰ درصد این متنی که نشان دادید، در برجام هست.

وزارت خارجه بیانیه تندی داد. من هم جوابش را دادم. آقای علیزاده اینها تا حالا با یک نفر مناظره نکردند. آقای عراقچی با یک نفر تا حالا مناظره نکرده راجع به این کارهایی که کردند. آقای ظریف بیاید بشنیم دانه دانه راجع به بندهای برجام با او مناظره کنیم، ببینیم که آیا این کاری که کردند فتح الفتوح بود یا خسارت محض. چون قبلاً می‌گفتیم بیایید مناظره کنیم، می‌گفتند نه ما وزیریم خوب نیست. الان آقای ظریف کاره‌ای نیستید، تشریف بیارید از کارنامه خودتان دفاع کنید در منظر ملت.

علیزاده: آقای ظریف تنها جاهایی که گفتگو می‌کنند گروه‌هایی است که اول گفتگو این است که آقای ظریف شما اینکه سرما خوردی و اینجا حضور پیدا کردی، ایشار شهادت گونه‌ست! یعنی ما در دوره قاجار هم این جنس از پاچه‌خواری رانداشتیم.

جبرائیلی: آقای علیزاده ما با یک جبرانی طرفیم که هم حاکم بر کشور بوده طی دهه‌های گذشته، هم اپوزیسیون بوده، هم ما هیچ‌کاره بودیم، مجبور بودیم از جمهوری اسلامی هم دفاع کنیم همیشه. یعنی در برابر ضرباتی که اینها به نظام در عرصه‌های مختلف می‌زدند، مجبور بودیم بایستیم، دفاع کنیم. هیچ‌کاره مملکت هم بودیم. من ۵ سال در مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز ارزیابی سیاست‌های کلی بودم. آن را هم تحمل نکردند. آنقدر فشار آوردند، گفتم خدا حافظ. هر حرفی می‌زد می‌گفتند شما مقام مجمعی، نباید حرف بزنی. می‌گفتند شما اصلاً چرا داری می‌گی عامل تورم نقدینگی نیست، ارز است، شما مقام مجمع هستی، این حرف‌ها را

نباید بزیند. آخرین قضیه این بود که در انتخابات مجلس من یک لیستی در کانالم گذاشتم، گفتم مردم به این‌ها رأی بدهید. قیامت کردند‌که‌وا مصیبتاشما مقام مجمع در انتخابات دخالت کردید. گفتم آقا ول کن.

نمی‌خوام. مقام مجمع نمی‌خوام. کار همچین سنگینی که دست ما نیست که تصمیم‌گیری‌های سنگین آنجا بکنیم که تحولات تاریخی را رقم بزنیم، خداحافظ. بعد کل کشور سال‌ها دست شما بوده. آخوندی‌ها، نعمت‌زاده‌ها، زنگنه‌ها، ظریف‌ها حاکم بر این کشور بودند. بعد همین‌ها بیانیه می‌دهند به نظام فحش می‌دهند، طلبکارند به ماه‌ها فحش می‌دهند. ما می‌گوییم این انقلاب یک حرف‌هایی زده، این مردم یک مصیبت‌هایی دارند‌که با آن حرف‌های انقلاب حل می‌شوداین مصیبت‌های مردم. با آن وعده‌های انقلاب که به آنها عمل نشده، این مشکلات حل می‌شود، این مشکلاتی که می‌بینیم ریشه در عدول از اصول انقلاب اسلامی دارد.

این جریان به سبب ثروت هنگفتی که به هم‌زدن در طول سال‌های بعد از جنگ، فضای رسانه‌ای و افکار عمومی کشور را به پشتوانه این ثروت در دست گرفتند و قدرت روایت دارند. قدرت روایت جریان سرمایه‌داری لیبرال در ایران قطعاً بالاتر از حاکمیت است. حاکمیت خودش را تهی کرد. ثروت منتقل شد به این جریان اولیگارش‌ی. این جریان اولیگارش‌ی الان به راحتی می‌تواند جبرئیلی را در عرض ۲۴ ساعت در فضای مجازی بی‌حيثیت کند. ساختار رسمی جمهوری اسلامی از امکان و اختیار و اقتدار تهی شده. ثروت کشور افتاده دست اولیگارش‌ی که منافع‌اش با نظام ولایت فقیه در تضاد است. نظام سرمایه‌داری آقای علیزاده با نظام ولایت فقیه سازگار نیست. یکی از اینها باید برود کنار. آنها دارند تلاش می‌کنند ولایت فقیه را بنذارند کنار. ما داریم تلاش می‌کنیم سرمایه‌داری برود کنار.

دولت از امکانات تخلیه شد. مجلس از حیثیت تخلیه شد. مجلس چیز بی‌خاصیتی شده. دولت چیزی بی‌خاصیتی شد. خب یک الیگارش‌ی در کشور شکل گرفته. حالا این الیگارش‌ی را چیکار کنیم؟ در برابر این الیگارش‌ی از نظام صیانت کنیم؟ بریم سپاه بیاریم؟ برای صیانت از مردم در برابر این غارتگری‌های اینها کمیت‌ه امداد را بیاوریم، ستاد اجرایی را بیاوریم، بنیاد مستضعفان را بیاوریم. اینا فرهنگ کشور را بلعیدند، رسانه‌ها، سینما در و دیوار تلویزیون دست اینهاست.

برای اینکه با اینها در عرصه فرهنگ مقابله کنیم برویم مثلاً یک قرارگاهی بزنیم یک بودجه‌ای به نهاد فرهنگ بدهیم؟ آن هم راضی نیستند. هر سال موقع بودجه می‌گویند این نهادهای بودجه بگیر فرهنگی، چرا بودجه فرهنگی دارید به این نهاد‌ها می‌دهید که جلوی مایک پروژه فرهنگی دیگری اجرا کنند؟ اصلاً سپاه برای چه رسانه دارد؟ رسانه فقط باید خصوصی باشد. صدا وسیمای خصوصی باشد. آقای روحانی اخیراً گفت. صداوسیمای خصوصی. با اینکه صداوسیمای خصوصی دارند. همین شبکه‌های نمایش خانگی در خدمت کدام تفکر دارند کار می‌کنند؟ رسانه دنیای اقتصاد از کجا پولش را می‌آورد؟ من یک کتابی نوشتم به اسم “عدالت به مثابه امکان” انشاءالله منتشر خواهد شد. حرفم این است که اینها می‌گویند آقا عدالت یعنی که آزادی برابر وجود داشته باشد.

رالز می‌گوید آزادی برابر و اصل تفاوت را هم در کنارش می‌گذارد. من می‌گویم آقا آزادی برابر کافی نیست. امکان بهره‌مندی از آزادی برابر مهم‌تر از خود آزادی‌ست. می‌گویند همه آزادند.

علیزاده: الان در این وضعیت که ایران در جنگ وجودی است و نظام هم به نظر میاد که اراده مقابله با این الیگارش‌ی را ندارد، یک راه مشخص به ما بگید. چون می‌گویند که این مردم را ناامید می‌کند. من ایرانی الان می‌خواهم از ایران دفاع کنم، من ایرانی نمی‌خواهم اسرائیل بتواند به ایران حمله کند. می‌خواهم بدانم چکار می‌توانم بکنم؟ در داخل پروژه گران‌سازی بنزین، پروژه

یکسان‌سازی دوباره نرخ ارز، و پروژه ناراضی‌سازی مردم، پروژه افزایش قیمت برق و گاز و بنزین در دستور کار دارن یعنی انگار نمی‌فهمند که با این کار دارید داخل کشور پیاده نظام برای اسرائیل تولید می‌کنید.

جبرائیلی: من نمی‌دانم. بعد اینکه می‌گی نظام، نظام من نمی‌دانم نظام یعنی کی؟ آقای علی‌زاده. نظام خود همین رئیس جمهور، رئیس مجلس، رئیس قوه قضاییه، رئیس مجمع تشخیص مصلحت، رئیس شورای عالی امنیت ملی، نظام که من نیستم که

علیزاده: منظورم آقای خامنه‌ای نیست. منظورم الان رئیس شورای عالی امنیت ملی، اعضای شورای عالی امنیت ملی...

جبرائیلی: اشکال حرف شما می‌دانید چی است؟ داریم می‌گویید اینها یک کارهایی می‌کنند که نظام چرا جلویشان را نمی‌گیرد؟ خب نظام خود همین هاهستند. من به عنوان یک مسئولی که بالاخره مسئولیت عالی داشتم در این کشور، هنوز نفهمیدم این نظام کی هست؟ برادری چند وقت پیش گفته بود در نظام تصمیم گرفته بودیم که آقای تهرانچی گزینه ریاست جمهوری باشد! در محافل مطرح بود! اگفتم ببخشید این نظام می‌شود به ما بگویید کیست؟ رهبر مملکت؟ می‌آید پشت بلندگو و می‌گوید کاندیداهای ریاست جمهوری قبلاً می‌آمدند از من اجازه می‌گرفتند، من هم یک مشورتی به آنها می‌دادم که چکار کند، چیکار نکنند، الان همان هم نمی‌گویم. بعد اینها می‌گویند ما نظامیم، نظام تصمیم‌گرفته که فلانی کاندیدی ریاست جمهوری باشه. اسم باند و محفل خودتان را گذاشتید نظام. من نفهمیدم بالاخره این نظام کی هست که برویم باهاش صحبت کنیم. مسائل را مطرح کنیم.

علیزاده: به عنوان جمله آخر به صحبت ایجابی بگید. من جوان یا میانسال ایرانی که می‌خواهم در این لحظه در این شهریور ۱۴۰۴ که تاریخ ۵۰ سال آینده ایران دارد مشخص می‌شود، وضعیت بچه‌های من دارد مشخص می‌شود، من چکار کنم؟ برای اینکه بتوانم استقلال ایران، اقتدار ایران را احیا کنم؟ بتوانم کاری کنم که اسرائیل جرأت نکند یک بار دیگر حمله نظامی کند به ایران یا اگر حمله کرد، نتواند پیروز شود، نتواند خاک از من بگیرد؟

جبرائیلی: شمای ایرانی جز مطالبه که نمی‌توانی کاری بکنی ولی مطالبه هم چیز کمی نیست. ببینید اگر دولت آقای روحانی برجام را تبدیل به یک مطالبه ملی نمی‌کرد، موفق نمی‌شد. خب این سیاست‌های اقتصادی اگر تبدیل به یک گفتمان عمومی نمی‌شد، اجرا نمی‌شد. اول گفتمان را می اندازند و مردم را اقناع و همراه می‌کنند، بعد سیاست‌شان را پیاده می‌کنند. دهه ۶۰ و ۷۰ برای اینکه سیاست تحدید نسل را اجرا کنند، شعار فرزند کمتر، زندگی بهتر، دختری پسر دو بچه کافیست را در و دیوار را پر کرده بودند. خب این برای چیست؟ هر سیاسی‌ی برای اجرا شدن نیازمند همراهی افکار عمومی است. افکار عمومی محترم ایران با این پروژه‌ها همراهی نکنید. حکم قتل خودتان را امضا می‌کنید. حکم بدبختی خودتان را امضا می‌کنید. با افزایش قیمت بنزین با افزایش نرخ ارز با فروش دلاری مواد اولیه به خودمان همراهی نکنید، مطالبه کنید، بقه نماینده‌هایتان را بگیرید، یقه رئیس‌جمهورتان و فرماندارتان، استاندارتان را بگیرید. بگویید چرا ثروت من را به خود من داری با دلار آمریکا می‌فروشی؟ چرا نرخ ارز را آزاد کردی؟ آقای جمهوری اسلامی مگه تو تضمین نکردی که ارزش ریال را حفظ کنی؟ چرا ارزش پول من را کم می‌کنی؟ مگه نمی‌گویید الناس مسلطون علی اموالهم؟ چرا من کارگری که دارم ۱۵ میلیون حقوق می‌گیرم در عرض یک شب ارزش پول من را با افزایش ۴۰ تومن به ۷۰ تومن دلار، نصف می‌کنی؟ نزدیک نصف می‌کنی؟ ساکت و تماشاگر نباشید. بروید یقه این آقایان را بگیرید. باید هزینه داد. باید ایستاد و این شعار نیست. این یک واقعیت است. هر مشکلی در این کشور وجود دارد، به خاطر عدول از شعارهای این انقلاب اسلامی است. مردم خیال نکنید یک



هر سیاسی‌ی برای اجرا شدن نیازمند همراهی افکار عمومی است. افکار عمومی محترم ایران با این پروژه‌ها همراهی نکنید. حکم قتل خودتان را امضای کنید. حکم بدبختی خودتان را امضا می‌کنید. با افزایش قیمت بنزین با افزایش نرخ ارز با فروش دلاری مواد اولیه به خودمان همراهی نکنید، مطالبه کنید، بقه نماینده‌هایتان را بگیرید، یقه رئیس‌جمهورتان و فرماندارتان، استاندارتان را بگیرید. بگویید چرا ثروت من را به خود من داری با دلار آمریکا می‌فروشی؟ چرا نرخ ارز را آزاد کردی؟ آقای جمهوری اسلامی مگه تو تضمین نکردی که ارزش ریال را حفظ کنی؟ چرا ارزش پول من را کم می‌کنی؟

موقع گرفتار مشکل شدید چون ولایت فقیه حاکم است. چون انقلاب اسلامی شده. نه شما دچار مشکل هستید چون حرف‌های ولی فقیه زمین مانده، چون انقلاب اسلامی از شعارهاش کنار گذاشته شده، چون عزت و استقلال در سیاست اقتصادی دنبال نشده.

علیزاده: حالا می‌خواستم سؤالی چالشی کنم. آقای مجید شاکری در جایی گفته بودند که به راه‌حلی رسیدند درباره مذاکرات پس از جنگ: پیشنهاد غروب هسته ایران در ازای طلوع نفتی ایران! و اینکه می‌گوید

جبرائیلی: پیشنهاد مستعمره شدن ایران است.

علیزاده: می‌گوید چهارروش در خصوص غروب هسته‌ای وجود دارد و پیشنهاد من روش مصارف است یعنی مخارج و موارد استفاده از تولید هسته‌ای طبق توافق طرفین انجام می‌شه. این یک بسته ۳۶۵ میلیارد دلاریست و کاملاً قابلیت اجرایی دارد. جواب شما به این بگید چیست؟

جبرائیلی: جواب خلاصه من این است که این برادر تخصصش و مطالعاتش کارشناس امور مالی و اینهاست. متخصص روابط بین‌الملل و مذاکرات اینا هم شده؟ نمی‌دانم. ولی جواب ساده‌اش این است که این ناشی از نفهمیدن مناسبات بین‌الملل است. از نفهمیدن مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل است. فکر می‌کند سیاست خارجی حجره باباش است که بشینیم آنجا چرتکه بیندازیم، یک معامله‌ای کنیم، نفت را بدهیم و همه چی درست بشود. نه عزیز من. جنگ سر قدرت است در نظام بین‌الملل. غروب هسته‌ای طلوع نفتی ایران! چقدر این حرف استعمار زده است. خیلی حرف حرف استعمار زده‌ای ست. گرت پورتر یک کتابی دارد. هفت با هشت سال از عمرش را گذاشته سر این کتاب. من زمانی که معاون پژوهش و آموزش فارس بودم در انتشارات فارس گفتم این ترجمه شد، چاپ شد.

خود آقای پورتر هم آمد ایران رونمایی‌اش کردیم. آنجا یک حرفی دارد. می‌گوید این تحریم‌هایی که به بهانه هسته‌ای علیه ایران وضع شده، علتش نگرانی از موشک، برنامه بمب اتم ایران نیست، علت اصلی‌اش جلوگیری از پیشرفت فناوری ایران است. هسته‌ای فقط یک انرژی نیست. بحث دانش است. آقای علیزاده سرریز دانش هسته‌ای بسیار برکات دارد. من مکرر بازدید کردم از فناوری‌های مرتبط با

سرریز دانش هسته‌ای در حوزه‌های دیگر. هلال احمر دارد الان از سانتریفیوژ استفاده می‌کند، تصفیه آب تا سانتریفیوژ دکانتر داریم، سانتریفیوژ خون داریم، آزمایشگاه‌هایی پیشرفته. اینها همه‌اش سرریز دانش هسته‌ای است و سرریزهای دیگری هم دارد. زمانی من گفتم که صنعت خودرو بیاید از ظرفیت‌های دانش هسته‌ای استفاده کند. شروع کردند به مسخره کردن که آقا هسته‌ای چه ربطی به خودرو دارد؟ نه عزیزم دانش اینجوری ست. در مجموعه دارپا که بنیان اینترنت گذاشته شد، حوزه‌ای نظامی بود که بعد آمد این شد. این نفهمیدن‌ها عجیبه به نظرم، عادی نیست این نفهمیدن دانش، نفهمیدن قدرت، نفهمیدن مناسبات بین‌الملل، به نظرم عادی نیست، اصلاً غیرعادی است.

علیزاده: یه سؤال پایانی اینکه بالاخره آقای لاریجانی به ریاست شعام منصوب شدند، خیال خیلی راحت کرد که بالاخره فضا از دست ظریفیون و به قول معروف تیم روحانی دورتر می‌شود ولی بیانیه امروز شعام نشان داد که آقای لاریجانی هم تفاوت چندانی با آن تیم ندارد و همان خطه است. این را شما چطوری می‌بینید؟ آیا آقای لاریجانی در نهایت بالاخره به رهبری نزدیک‌تر نیست و آیا بالاخره اتفاقی که افتاد و بیانیه‌ای که امروز صادر شد، در راستای سیاست‌های آقای خامنه‌ای نیست؟ عده‌ای می‌گویند قدرت نظامی ایران چنان ضعیف شده که به ایران اجازه نمی‌دهد که بیشتر از این مقاومت کند و استقلال خواهی کند.

جبرائیلی: نه من این گزاره که توان نظامی ایران به قدری ضعیف هست که نمی‌تواند مقاومت کند، قبول نمی‌کنم. توییت ترامپ یادتونه؟ گفت تسلیم بی‌قید و شرط. خب چرا همین‌هایی که دنبال تسلیم بی‌قید و شرط بودند، گفتند که آقا ببخشید آتش بس؟ آتش بس تقاضای مانوبود. تقاضای آنها بود. چرا اسرائیلی که غزه را این جوری دارد با خاک یکسان می‌کند، اسرائیلی که داشت مارا می‌زد، به نظرت دلش به حال ما سوخت؟ یادید که دارد صحنه را می‌بازد که درخواست آتش بس داد؟ من این را قبول ندارم که ما قدرت نظامی‌مان تضعیف شده. اتفاقاً در مراحل پایانی جنگ از ظرفیت‌هایی رونمایی شد از موشک‌هایی رونمایی شد و اخیراً هم من شنیدم موشکی تست شده که قابلیت تخریب در شعاع ۵ کیلومتری دارد. تخریب کامل ۵ کیلومتر و تحت تأثیر قرار دادن ۱۰ کیلومتر. این ظرفیت‌های نظامی وجود دارد.

اما اینکه می‌گویند که آقای لاریجانی چی، بالاخره آقای لاریجانی سابقه کارنامه‌اش روشن است دیگر. سر قضیه کنوانسیون‌های سی‌اف‌تی و پارمور رهبر انقلاب آمدند پشت تریبون و گفتند آقا این کنوانسیون‌های استعماری که یک جایی پخت و پز می‌شود و دیگران تبعیت می‌کنند را تابع نباشید. بروید اگر می‌خواهید مبارزه با پول‌شویی، خودتان بروید قانون بگذارید. آقای لاریجانی رئیس مجلس بودند، نامه زدند به رهبری گفتن منظور شما این است که همین الان این پالرمو سی‌اف‌تی را تصویب نکنیم؟ آقا گفتند خیر. من اصل را گفتم. شما خودتان تصمیم بگیرید. اگر شما پیش یک مرجع تقلیدی بروید و سؤال کنید که آقا الان من این خطی که با خودکار روی دستم افتاده، باعث می‌شود که وضویم صحیح نباشد، می‌گوید ببین اگر آب به دست برسد، صحیح است. مصداق را نمی‌گوید باز هم اصل را می‌گوید. پیدا کردن مصداق با مکلف است.

رهبر انقلاب بارها فرمودند که من دخالت در جزئیات نمی‌کنم. می‌فرمایند رهبری یک مدیریت کلان ارزشی است و نه حق دارد، نه ممکن است، نه می‌تواند دخالت کند. آقای علی‌زاده من خب ارادت دارم به ایشان و ایشان به حقیر لطف دارند. در قضیه ارز خیلی خواهش کردم، تمنا کردم که ایشان ورود کنند. ایشان فرمودند که من ورود نمی‌کنم. یک بار خدمت ایشان رسیده بودم بعد از یک مراسمی، مطلبی خدمت ایشان داده بودم. فرمودند که من بیش

از این نمی‌توانم.

درست است اگر قرار است رهبر کشور را اداره کند رهبری بیاید دانه دانه بگوید که خب این دستگاه اجرایی این جور بکند، آن یکی این جور بکند. آن یکی آن جوری بکند، نمی‌شود. ببخشید رهبری رضاخان نیست. ۱۶۰ میلیون نفر رأی دادند آقای پزشکیان رئیس جمهور شده. رهبری بیاید به او دیکته کند؟ و یک چیزی به شما بگویم در سنت اسلام هم این است. در جنگ احد پیغمبر نظرش این بود که در داخل مدینه بایستیم و بجنگیم. آمدند گفتند نه برویم بیرون. رفتند بیرون، شکست خوردند. پیغمبر هم در آن جنگ زخمی شدند. پیغمبر خودش زخمی شد با اینکه نظر خود پیامبر این بود که در داخل مدینه بجنگند، رفتند بیرون و شکست خوردند و آن فجایع پیش آمد و حضرت حمزه شهید شد. این یعنی اینکه پیغمبر نیامده است که شما را به زور به سعادت برساند. ای مسئولان جمهوری اسلامی ولی فقیه نیامده است که شما را با زور و دیکته یک چیزی به شما بگوید و چون اجرا دست شماست، چیزی خلاف میل‌تان انجام بدهید، بعد که خراب شد بپندازید گردن رهبری.

بگویید آقا شما گفتید.

علیزاده: شما از نظر حقوقی خیلی خوب بهتر از من می‌دانید که بالاخره مصوبات شورای عالی امنیت ملی را تنها کسی که در ایران می‌تواند وتو کند، رهبری ست. درست‌ه؟

جبرائیلی: همین مثال جنگ احدی که به شما گفتم، همین است دیگر. یک جمعی نشستند باید این کار را بکنی. پیامبر به وتو کند؟ ولی فقیه بگوید نه من قبول ندارم؟ بعد فردا می‌گویید آخ این مصوبه قرار بود ایران را گلستان کند

علیزاده: انتخاب آقای لایجانی با آقای خامنه‌ای بوده. آقای خامنه‌ای می‌توانست مثلاً آقای جلیلی را انتخاب کند.

جبرائیلی: انتخاب دبیر با رهبری نیست. دبیرا رئیس جمهور منصوب می‌کنند. رهبری به عنوان نماینده خودشان، تعیین می‌کنند. همه را هم این کار را کردند یعنی آقای لاریجانی را آقای پزشکیان انتخاب کرده آقا هم ایشان را بعد از این انتخاب به عنوان نماینده خودشان تعیین کردند. ببینید آقای علیزاده رهبر انقلاب را ما حکیم می‌دانیم. اسفند ۱۴۰۳ ایشان می‌فرمایند که مذاکره با آمریکا عاقلانه و شرافتمندانه و هوشمندانه نیست. فروردین مذاکره با آمریکا شروع می‌شود. این یعنی چی؟ یعنی چی؟ شما من بگید دیگه؟ فحش بالاتر از این می‌شود؟ غیر عاقلانه، غیر هوشمندانه، غیر شرافتمندانه. بعد از یک ماه، دوباره مذاکره با آمریکا شروع می‌شود. یعنی چی؟ خلاصه‌ش این که قال شهید حاج قاسم سلیمانی: من رهبری را مظلوم و تنها می‌بینم. تمام مظلومیت و تنهایی رهبری هم بین کارگزارانش است آقای علیزاده. بین مردم نیست.

علیزاده: آیا نمایشنامه هملت است که آقای خامنه‌ای تنها و مظلومانه، یک تنه دارد از بین می‌رود و ما داریم تماشا می‌کنیم؟ ما باید چه کنیم؟

جبرائیلی: علت اینکه من آمدم به میدان همین است. من آمدم به میدان، من به سهم خودم دارم کار می‌کنم. الان حزبی تأسیس کردم الحمدالله تا امروز ۲۴ هزار نفر از سراسر کشور در آن عضو شدند. من معتقدم که کار از امر سیاسی می‌گذرد. آقای علیزاده من نمی‌توانم ایده‌هایم را در فضا پرتاب کنم، به امید اینکه یکی بگیرد اجرا کند. اگر قرار بود که ایده در فضا پرتاب بشود و با حرف زدن درست بشود، امام خمینی انقلاب نمی‌کرد. می‌نشست در حوزه حرف می‌زد که انشاءالله یک روزی یکی پیدا بشود که اجرا کند. امام رفت کنش سیاسی کرد، حکومت تشکیل داد. ما برای اینکه بتوانیم کار مؤثر و عملی در این کشور انجام بدهیم، چاره‌ای جز کنش سیاسی نداریم و من به اتفاق آقای دکتر مصمصای و دوستان دیگر این حزب را تأسیس کردیم. از همه مردم هم دعوت می‌کنم اگر می‌خواهید تحول ایجاد کنید، بسم الله ما بستر را فراهم کردیم.



در دومین مناظره "حکمران" با حضور بیژن عبدالکریمی و صادق زیباکلام مطرح شد:

جنگ ۱۲ روزه: روایت‌ها و واقعیت‌ها



در گفت‌وگویی صریح و چالشی با "حکمران"، دکتر صادق زیباکلام استاد تمام دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و دکتر بیژن عبدالکریمی فیلسوف و دانشیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال به تحلیل ابعاد پنهان جنگ تحمیلی ۱۲ روزه و پیامدهای آن پرداختند. از روایتی مردمی تا پاسخی عمیق، این مناظره لایه‌های عمیقی از تاریخ، سیاست خارجی و چگونگی مواجهه با بحران‌ها را می‌شکافد. آیا تجربه ۱۲ روزه به هیچ ختم شد یا شاهکاری بی‌بدیل را رقم زد؟ همراه ما باشید تا در این جنگ روایت‌ها، دیدگاه‌های متضاد اما روشن‌کننده را واکاوی کنیم.

سخن گفتند. مردمی که در میگویند بودند، در لواسان بودند، قاعدتاً طبیعی‌ست که مردم از جنگ بترسند. این یک نوع غریزه حیانت از نفس است. اما توجه داشته باشید، این را باید همه گفت‌مانها توجه کنند. هر موقع راجع به مردم صحبت می‌کنیم، مردم یکدست نیستند. ما حق نداریم خودمان را نماینده مردم بدانیم. مردم ما گرایش‌ها گوناگون دارند.

اما به هر حال توجه داشته باشیم که جنگ ایران و اسرائیل مرحله تازه‌ای از تاریخ جنگ‌ها بود. هوش مصنوعی وارد جنگ شده بود. هیچ تجربه‌ای از حضور هوش مصنوعی در جنگ نداشتیم. ما هیچ تجربه‌ای از بمب‌های سنگرشکن نداشتیم و ما درست در سر میز مذاکره بودیم و دچار غافل‌گیری شدیم. اما این غافل‌گیری که همه دچار وحشت شدیم، اما این از مزایای نیروهای دفاعی ما بود. از مزایای ساختار ما بود. در عرض چند ساعت با اینکه بزرگ‌ترین ضربات را خوردیم، اما خودمان را پیدا کردیم. پادمان نرود غزه حدود ۲ سال است دارد بمباران می‌شود. لبنانی‌ها حدود ۶۶ روز جنگشان طول کشید. یعنی‌ها سال‌هاست زیر بمباران هستند. اما جنگ ما فقط ۱۲ روز طول کشید و ما بعد از ۷۴ سال اولین کشوری بودیم که به طور واقعی با اسرائیل درگیر شدیم و تلاویو را زدیم. اینها ارزش‌هایی بود که بچه‌های ما این ارزش‌ها را خلق کردند.

من هم معتقد احساسی که در مردم شکل گرفت نوعی احساس انسجام بود. ولی بیشتر احساس بود و تا ظهور یک خودآگاهی ملی و تاریخی خیلی فاصله دارد. حاکمیت نباید خودش را دلخوش کند به اینکه مردم نیامدند ما را سرنگون کنند. خود این بیان یک نوع شکست است. یعنی نشان می‌دهد که انتظار ما خیلی انتظار حداقلیست. ما باید به نحو ایجابی‌تری هم با این مسئله برخورد کنیم. ولی به هر حال از برادر بزرگوارم جناب زیباکلام می‌خواهم که به این توجه داشته باشند در روزگار ما که عصر هرمنوتیک است جنگ جنگ روایت‌هاست. جنگ جنگ تفسیرهاست و روایت شکست واقعیت نیست. یک روایت از میان روایت‌های متعددیست که می‌توانیم داشته باشیم.

روایت فتح هم که حاکمیت کوشید بیان کند یک

بیژن عبدالکریمی: یادم می‌آید یکی از دوستانم که در سال‌های اولیه دهه ۸۰ جزء بنیانگذاران حوزه ۱۲ در کشور بود و خیلی فعالیت می‌کرد و می‌کوشید که زیرساخت‌هایی را برای ۱۲ در کشور به وجود بیاورد، به من گفت عبدالکریمی اگر هر فعالیتی که قبل از ظهور ۱۲ می‌کردی را بعد از ظهور ۱۲ به همان صورت انجام بدهی خطاست. اگر قبلاً یک

بقالی داشتی و دستت را می‌گذاشتی زیر چانه‌ات تا یک مشتری بیاید و یک دانه ماست بخرد و الا ن هم همان کار را بکنی خطاست. الان باید چند تا موتوری استخدام کنی تا ماست و شیر را به در خانه مردم بزنند. اگر قبلاً پژوهشگری بودی که کتاب می‌خواندی، فیش‌برداری می‌کردی، فیش‌ها را مرتب می‌کردی، الان باید در لپتاپت فایل بسازی، از هدیگ استفاده کنی و پژوهشت را انجام بدهی. با ظهور ۱۲ نقطه عطفی صورت گرفت.

این تجربه را من در مورد تاریخ ۲۳ خرداد سال ۱۴۰۴ دارم. به اعتقاد من هر گفتمانی که مطالبی را تکرار می‌کند که قبل از ۲۳ خرداد بیان کرده دچار یک نوع تأخر گفتمانی‌ست. فرق نمی‌کند که اپوزیسیون باشد یا پوزیسیون. می‌خواهد اصلاح‌طلب باشد یا اصولگرا، می‌خواهد کسی باشد که مثل آقای زیباکلام عزیز مخالف مقاومت باشد یا حاکمیت جمهوری اسلامی باشد و بچه‌های گفتمان انقلاب که می‌خواهند از گفتمان انقلاب و مقاومت دفاع بکنند. این اصل کلی‌ست. هر کس همان گفتمانی را که پیش از ۲۳ خرداد بیان می‌کرد و الا ن با همان حرارت تکرار کند به نظر من دچار یک نوع تأخر تاریخیست و گفتمانش از دور تاریخ حذف خواهد شد.

یعنی زمانه دیگر اجازه نخواهد داد ما همان حرف‌های پیشین را تکرار کنیم و متأسفانه در کشور من یک نوع اینرسی گفتمانی بر همه جریان‌ات حاکم است. در واقع گویی در جامعه ما روشن‌فکری و کنشگری عبارت است از فریز شدن در یک گفتمان بی‌آنکه تحولات تاریخی را ببینند و بکوشند پایه‌های تحولات تاریخی این تحول را متناسب با زمانه در خودشان شکل بدهند. آنچه که برادر بزرگم آقای دکتر زیباکلام گفتند من می‌تونم با آن همدل باشم. ایشان در مورد مردم

کردند. بعد هم بای بای کردند و رفتند. ما نتوانستیم نه به یک سرباز و نه به یک طیاره آنها خال بیندازیم.

من چه تجربه‌ای باید بیاموزم؟ ما که کارهای نیستیم. این تجربه را باید سپاه بیاموزد. ارتش باید بیاموزد. کسانی که ادعایشان گوش فلک را کر کرده بود که می‌گیریم! می‌زنیم! می‌بینیم! گرفتیم! رسیدیم به دریای مدیترانه! رسیدیم به کجا! آنها باید تجربه بیاموزند که در این ۱۲ روز چه دسته‌گلی به آب دادند. من تنها تجربه‌ای که می‌تونم بیاموزم این است که اگر یک وقت دو مرتبه حمله کردند، ما زودتر برویم آن آلونک‌مان را گرم بکنیم که خانوار بیشتری اگر شد بیایند. در واقع غلوی که در روایت حکومت شده این است که می‌گوید ما یکدست شدیم! البته نمی‌گوید پیروز شدیم. شاید بعداً این را هم بگوید. ولی فعلاً می‌گوید ملت آمدند، یکپارچه پشت نظام ایستادند! من می‌خواهم بگویم نه! این خبرا نبود. نگفتند درود بر اسرائیل. این را قبول دارم، ولی نیامدند بگویند درود بر رزمندگان اسلام! سلام بر پاسداران! نه اصلاً این خبرا نبود.



عبدالکریمی: معتقدم احساسی که در مردم شکل گرفت نوعی احساس انسجام بود. ولی بیشتر احساس بود و تا ظهور یک خودآگاهی ملی و تاریخی خیلی فاصله دارد. حاکمیت نباید خودش را دلخوش کند به اینکه مردم نیامدند ما را سرنگون کنند. خود این بیان یک نوع شکست است. یعنی نشان می‌دهد که انتظار حداقلیست. ما باید به نحو ایجابی‌تری هم با این مسئله برخورد کنیم.

می‌گویند ملت همه دست به دست همدیگر داده بودند! یکپارچه! نمی‌دانم خبر ملت کجا را داریم می‌گوییم؟ چون اصلاً کار نکشید به آنجا که حکومت بگوید که بسیج می‌خواهیم بکنیم، نیرو می‌خواهیم، داوطلب می‌خواهیم که بعد ببینیم کسی می‌آید یا نمی‌آید؟ یعنی بعداً حکومت و نظام آمد یک روایت کاملاً خودساخته‌ای از آن ۱۲ روز درست کرد.

ولی در آن ۱۲ روز چنین خبرهایی نبود. تنها چیزی که آن ۶ تا خانواری که همان‌ما بودند، درباره اش صحبت می‌کردند این بود که اسرائیل کجا رازد؟ اسرائیل چه گفته؟ آمریکا چه گفته؟ ایران چه؟ تنها صحبتی که نبود این بود که ما باید بکنیم! ما باید متحد بشیم! پرچم جمهوری اسلامی را بگیریم در دستمان و بگیریم درود بر هر کی که باید بگیریم! این خبرا نبود. این خبرایی که الان آقای زاکانی دارد ما را خفه می‌کند در هر تیر چراغ پوستر گذاشته که عهد می‌بندم! عهد می‌بندم! می‌گیرم! می‌زنم! می‌بینم! ایستادیم! داغون کردیم! نمی‌دانم آقای زاکانی کجا بود؟ کجا رادیده بود؟ می‌دانید بدبختی چیست؟ بدبختی این است که مردم که این صحبت‌ها را باور نمی‌کنند، چون مردم خودشان آن ۱۲ روز را تجربه کردند. منتها بدبختی این است که خود حکومتی‌ها این‌ها را باور می‌کنند. یعنی از بس می‌شنوند، از بس گفته می‌شود و بزرگ‌ترین ترازوی جمهوری اسلامی این بوده که تبلیغاتش را به جای اینکه مردمش باور کنند، خودش باور کرده.

حالا من سؤال را تکرار می‌کنم اینکه چه تجربه‌ی تاریخی را فکر می‌کنید مردم بدست آورده‌اند؟

صادق زیباکلام: هیچ تجربه‌ای. آنکه باید تجربه‌ای می‌آموخت، حکومت بود. کسانی که مسئول جنگ و دفاع هستند باید می‌آموختند که مملکت‌داریت‌ان چگونه بوده که این همه اسرائیلی‌ها نفوذ کرده بودند، این همه اسرائیلی‌ها آمده بودند در ایران، اینجا رازند، آنجا رازند، اسرائیلی‌ها کجا رازندند آقای جعفری؟ یک جارا شما به من بگو که اسرائیلی‌ها می‌خواستند بزنند ولی نتوانستند چون ضد هوایی آنها را عقب راند؟ اسرائیلی‌ها هر جارا می‌خواستند زدند، هرچی را می‌خواستند زدند، یا هر جارا می‌خواستند نابود

سلام عرض می‌کنم خدمت آقای زیبا کلام همچنین آقای عبدالکریمی و همچنین مخاطبین حکمران. می‌خواهیم درباره تجربه تاریخی که مردم ایران از جنگ تحمیلی ۱۲ روزه به دست آوردند و درباره ظرفیت فکری که باید افزایش پیدا کند، صحبت کنیم. ما در حال مذاکره بودیم که به ما حمله شد. به نظر می‌رسد که این مذاکرات یک عملیات فریب بود. از طرفی می‌خواهم نظر شما را درباره بیانیه تغییر یا رادایم اصلاح طلبان و بیانیه ۱۱ بندی دیگرشان بدانم.

صادق زیباکلام: من آن ۱۲ روز نزدیک تهران در میگویند بودم. ۲۰ یه ۳۰ کیلومتری تهران. در یک ویلا سه خوابه دوبلکس دارای باغ، ۶ خانوار مهمان ما شده بودند. جدا از این ۶ خانوار، ۷ خانوار دیگر هم با ما تماس گرفتند که بیایند پیش ما و ما با کمال شرمندگی مجبور بودیم به آنها بگوییم که جا نداریم. مساجد و تکیه‌های میگویند پذیرای خانواده‌ها بودند. من چیزی که می‌دیدم در آن ۱۲ روز این بود که مردم به شدت ترسیده بودند، مردم به شدت نگران بودند، مردم به شدت در اضطراب بودند و هر کس هر کجا که احساس مقداری امنیت داشت، می‌رفت. شش میلیون نفر به مازندران رفتند. تعدادی رفتند استان گیلان.

یکی از همکاران من که اصالتاً اردبیلی هست، گفت ما آدمیم اردبیلی. آنها مثل ما منزل‌شان پر از آدم‌هایی بود که از جاهای مختلف آمده بودند اردبیل. مسیر ۶ ساعته تهران تا اردبیل را به خاطر ترافیک ۱۹ ساعته رفته بودند. نگران بنزین بودند. ۱۰ لیتر ۱۵ لیتر بیشتر بنزین نمی‌دادند. بطری‌های نوشابه را پر از بنزین کرده بودند. عقب ماشین نگو می‌داشتند و احتمال آتش گرفتن بود. ناوایی‌ها سه تا نان بیشتر نمی‌دادند. یک شانه تخم مرغ بیشتر نمی‌دادند. در این شرایط خیلی‌ها دچار پریشانی‌های روحی‌روانی شدند. از جمله دختر من که ۳۷ ساله است. سرش را گذاشت روی شانه‌های من‌های‌های گریه کرد. یکی دیگر از خانم‌های فامیل که آمده بود منزل ما، ایشان هم به هم ریخته بود و این‌ها واقعیت‌های آن ۱۲ روز بود.

آن ۱۲ روز که تمام شد، یک مرتبه ما دیدیم که آقای زاکانی شهردار تهران و صداوسیما و رادیو و تلویزیون و ائمه جمعه و جماعات و همکاران شما



نیست، نمی‌گویم زیبا کلام نازنین یا خیلی از روشن فکران ما از اسرائیل پول می‌گیرند، اصلاً اصلاً اصلاً و هرگونه مواجهه امنیتی زندان بردن، گرفتن، زدن را من همین جاحکوم می‌کنم. اما گویی این‌ها با افق فکری دیگری آشنا نیستند. انگار با متافیزیک دیگری آشنا نیستند. خدا جلال را بیامزد، امروز ما دیگر غرب‌زدگی هم نداریم. غرب‌پرستی و غرب‌سالاری آنچنان در فیها خالدون روشن فکران نفوذ پیدا کرده، امکان هیچ افقی غیر از افق جهانی حاکم که یک وضعیت آنارشیک خشونت محور است را به رسمیت نمی‌شناسند. به همین دلیل معتقدم این‌ها در زمین اسرائیل و آمریکا بازی می‌کنند. آنچه که آقای دکتر زیبا کلام عزیز می‌گویند فانتزی‌ست و این فانتزی‌ها رعب‌آور است. این فانتزی‌ها فاجعه‌آور است. وسط جنگ یک دفعه می‌گویند که آقا نظام حکومتی را تغییر بده! وسط جنگ می‌گویند فرمانده کل قوا استعفا بدهد! وسط جنگ می‌گویند تعلیق غنی‌سازی کن! سوال: بعد به من بگو تو با کدام کارت می‌خواهی سر میز مذاکره بنشینی؟ کدام عقلی می‌گوید کارت را بده بعد بنشین سر میز مذاکره؟ حتی اگر بخواهی تعلیق کنی؟ در کدام کشور وسط جنگ یک چنین بیانیه‌ای می‌دهند؟ حرف من این است که این اعتمادی که این‌ها به غرب دارند که می‌گویند مذاکره مذاکره حیرت‌انگیز است. این همه اعتماد به غرب در برابر این تاریخ، برای من قابل هضم نیست. ما مصادیق بسیار زیادی داریم که آن‌ها ما را تهدید کردند. مثال‌هایی که زدم از سرنگونی مصدق گرفته تا حمله طیس گرفته تا کودتای نوزده گرفته تا تشکیل ۱۶ پایگاه نظامی علیه ما گرفته تا کمک به عراقی‌ها تا آواکس تا رادارهای جاسوسی که در اختیار عربستان گذاشتند بر علیه ما. ایرانی‌ها یک حافظه تاریخی متراکم از بی‌اعتمادی به بریتانیا و انگلیس امروز و فرانسه و آلمان و آمریکایی‌ها دارند و من متعجبم دوستان ما این حافظه تاریخی بی‌اعتمادی به غرب را چه ساده نادیده می‌گیرند. جوری نسبت به غرب حرف می‌زنند انگار چندان جد غلام خانه‌زاد خانه غربی‌ها هستند. در واقع به فرهنگ غلامیت و بردگی تن دادند و جامعه و ملتی که می‌خواهد



عبدالکریمی: این منطق در واقع هرگونه فشار هرگونه تحریم و حتی حمله علیه ایران را عادی سازی می‌کند. یعنی نوعی واکنش طبیعی آمریکا و اسرائیل را فراهم می‌کند.

ایران رسالت مبارزه و نابودی اسرائیل و آمریکا را داده؟ سوال دوم اینکه مذاکره چی هست؟ آقای زیبا کلام معتقدند که این مذاکره نبود. یعنی روح آن وجود نداشته؟

عبدالکریمی: واقعیت این است وقتی آقای زیبا کلام صحبت می‌کنند با منظومه‌ای از مفروضات صحبت می‌کنند که تک‌تک مفروضات باید مورد بحث قرار بگیرد. اگر به من اجازه بدهید من یکی دو تا مقدمه بگم تا ببینم می‌توانم وارد دیالوگ با برادر بزرگوارم آقای زیبا کلام بشوم. ببینید یک نکته ما در شرایط پیچیده‌ای هستیم و متأسفانه در جامعه ما جریانات گوناگون سیاسی به شدت مسائل ما را ساده‌سازی می‌کنند. نکته دیگر این که من نیامدم اینجا سیاست‌های نظام را تأیید بکنم یا از حاکمیت ایران دفاع بکنم بلکه مطلبم این است که ما چگونه کمک بکنیم دردها و رنج‌های جامعه کاسته بشود.

اما می‌خواهم بگویم رابطه ما با غرب و آمریکا و اسرائیل مسئله خیلی پیچیده‌ایست و بعضی از دوستان ما، بعضی از روشن فکران ما، یعنی اکثر قریب به اتفاق روشن فکران ما، کنشگران سیاسی اجتماعی ما و اصلاح‌طلبان ما و آقای زیبا کلام عزیزم که در همان گفتمان تنفس می‌کنند، یک تصویر خیلی ساده‌انگارانه می‌دهند که اگر ما مذاکره کنیم و گفتگو بکنیم فردا ایران بهشت شده، همه مشکلات حل شده. من به مردم ایران می‌خواهم بگویم که گول این حرف‌ها را نخورید. یک بار سرتان کلاه رفت. زمان شاه گفتند تا شاه کفن نشود، این وطن وطن نشود. شاه را کفن کردید دیدید مشکلات سر جایشان است. بینی و بین‌الله این بار دیگر اجازه ندهید این گفتمان سر شما کلاه بگذارد.

من نیامدم اینجا از حاکمیت دفاع کنم، از گفتمان انقلاب دفاع بکنم. من آمدم از مخاطب خودم از این ملت و حق و حقوقش دفاع کنم. حرفم این است که گول این ساده‌سازی‌ها را نخورید. نکته بعدی سال‌هاست که در فضای رسانه‌ای ایران، در فضای اجتماعی ایران جریاناتی که این اواخر هم چند تا بیانیه دادند تلاش می‌کنند ایران را مقصر اصلی تنش یا مقابله ایران با آمریکا و اسرائیل معرفی کنند و به نظر من این‌ها به شدت تاریخ را ساده‌سازی می‌کنند. به شدت به شواهد تاریخی و روندهای واقعی جهان بی‌توجه هستند و کل حرفشان این است که ایران دشمن آفرینی می‌کند! این ایران است که انگشت ما تحت اسرائیل و آمریکا می‌کند و آن‌ها را خشمگین کرده! اگر ما طبیعی زندگی می‌کردیم مثل بچه آدم سرمان را انداخته بودیم زندگی می‌کردیم در واقع به این روزها نمی‌رسیدیم! این منطق در واقع هرگونه فشار هرگونه تحریم و حتی حمله علیه ایران را عادی‌سازی می‌کند. یعنی نوعی واکنش طبیعی آمریکا و اسرائیل را فراهم می‌کند.

آقای زیبا کلام فرموده بودند آقا شما می‌خواهی بمب اتم بسازی از طرفی هم می‌گویی مرگ بر اسرائیل. خب طبیعی ست اسرائیل بیاید و تو را بزند! یعنی خیلی عادی‌سازی می‌کنند. حرف من این است که عزیزی مثل آقای زیبا کلام و دیگر دوستانی که این جور فکر می‌کنند، در واقع مهندسی معکوس ترهای آمریکا و اسرائیل را انجام می‌دهند. یعنی همان منطق را دارند در این کشور بیان می‌کنند. از اسرائیل می‌پرسم چرا نسل‌کشی می‌کنی؟ می‌گوید چون حماس مقصر است! بعد روشن فکرانی مثل زیبا کلام مثل خیلی از کنشگران سیاسی اجتماعی ما می‌گویند این حماس بود که اسرائیل را وادار کرد تا امروز غزه به یک چنین وضعیتی برسد! به اسرائیل می‌گوییم که چرا اشغال سرزمینی کردی؟ می‌گوید از فلسطینی‌ها امنیت نداریم. این فلسطینی‌ها تروریست هستند. منطق آمریکا و اسرائیل و ناتو این است.

به ما می‌گویند یا تن بدهید یا نابودتان می‌کنیم و منطق اصلاح‌طلبان این است که بپذیرید و اسمش را می‌گذارند مواجهه عقلانی. اسمش را می‌گذارند واقع‌گرایی. اسمش را می‌گذارند رنال‌پولیتیک و هرگونه جنبش مقاومتی را به عنوان ایدئولوژیک اندیشی‌ر می‌کنند. حماس اسیر ایدئولوژی اسلامی ست! نه به خاطر جنایات

بی‌حجاب یا باحجاب، بی‌دین یا بادین از آنها بپرسید که آیا شما موافقید جمهوری اسلامی اسرائیل را نابود کند؟ اگر گفتند آری، بسم‌الله. شما به سیاست نابودی اسرائیل ادامه بده. شما یک مورد نشان بدهید که آمریکا سبزی نفعی برای منافع ملی ایران داشته؟ اما من یک دو جین مورد برای شما می‌شمارم که چگونه آمریکا سبزی تیشه به ریشه منافع ملی ما در این ۴۶ سال گذشته زده. هر وقت ما این حرف را مطرح کردیم، پاسخ این بوده که بله شما می‌گویید ما نوکر بشیم! شما می‌خواهید ما نوکر بشیم! شما می‌خواهید ما برگردیم به زمان محمدرضا شاه پهلوی! استقلال خود را از دست بدهیم! حالا این کشورهایی که نوکر آمریکا هستند چیکار کردند؟ کجا را گرفتند؟ مصر کجا را گرفته؟ ترکیه کجا را گرفته؟ حلب کجا را گرفته؟ شام کجا را گرفته؟ هر وقت مطرح کردیم، همچین پاسخ‌هایی به ما دادید. مسئله این نیست.

گفته می‌شود که ما مظلومانه داشتیم مذاکره می‌کردیم! آقای عراقچی رفته بود آنجا نشست بود! جانمازش را هم با خودش برده بود! نشست بود داشت با فرستاده ترامپ مذاکره می‌کرد! آنها از پشت خنجر زدند! جور دیگری می‌شود به مذاکره نگاه کرد. شما ۴۶ ساله دارید وقت می‌خرید که به آن اهداف و آرمان‌هایتان برسید. شما ۲۲ ماه مذاکره کردید. آقای ظریف رفت مذاکره کرد تبدیل به بگرام شد. تیر ۱۳۹۴ صدها کمپانی غربی وارد ایران شدند. شما می‌گویید ترامپ از بگرام خارج شد! آمریکایی‌ها دروغ گفتند! آمریکایی‌ها نارو زدند! آمریکایی‌ها کلک زدند!

ولی آقای جعفری ترامپ اردیبهشت ۹۷ از بگرام خارج شد. بگرام تیر ۹۴ بود. یعنی ۲ سال نزدیک ۳ سال قبلش بود. در فاصله تیر ۹۴ تا اردیبهشت ۹۷ صدها کمپانی غربی آمده بودند به ایران در نفت، در گاز، در مخابرات، در انرژی سرمایه‌گذاری کنند. چون تصور این بود که بعد از بگرام فضای دیگری در ایران به وجود آمده. نگاه دیگری در ایران به وجود آمده، اما ۶ ماه بعد از آن، یک سال بعد از آن، یک دانه از آن کمپانی‌ها نماندند. هنوز ترامپ نیامده بود. ترامپ تیر خلاص شلیک کرد به جنازه بگرام. از بگرام چیزی باقی نمانده بود. چون تندروهای ما ماه‌ها قبل از اینکه ترامپ از بگرام خارج بشود، دمار از روزگار بگرام درآورده بودند. الان شما می‌گویید ما نشسته بودیم، داشتیم مذاکره می‌کردیم! غافل گیر شدیم! آنها از پشت خنجر زدند!

شما واقعاً اعتقاد داشتید به آن مذاکره‌ای که داشتیم می‌کردیم؟ شما داشتید وقت‌کشی می‌کردید. به این امید که شاید دری به تخته‌ای بخورد و چیزی بشود که شما قسردر بریود. شما اعتقادی به آن مذاکره نداشتید. من اگر جای نظام و جای تشکیلات اطلاعاتی و امنیتی نظام بودم به جای اینکه شبانه روز دنبال صادق زیبا کلام باشم ببینم که چی گفته‌آن را هایلایت کنم بفروسم برای دادستان. دادستان بفروستد برای دادسرای فرهنگ و رسانه. علیه او پرونده تشکیل بدهم. من دنبال این بودم که اسرائیلی‌ها چه جوری توانستند اینقدر در این مملکت نفوذ بکنند؟ راه‌های نفوذشان چگونه بود؟ می‌رفتم دنبال اینجور سوالات.

اما شما این سوالات را گذاشتید کنار. نه انتقاد از خود کردید. بدبختی بزرگ این هست که تبلیغات خودتان را باور می‌کنید. الان همش دارید تبلیغ می‌کنید که ملت پشت ما هستند. این‌ها را می‌گویید و بعد به همان مسیر غلطی که ۴۶ سال است ادامه داده‌اید، همچنان ادامه خواهید داد. مشکل این است. از آن ۱۲ روز حکومت باید خیلی درس‌ها می‌گرفت. ولی اینجوری که من دارم می‌بینم مقام معظم رهبری می‌آیند صحبت می‌کنند. رئیس مجلس صحبت می‌کند. آقای پزشکیان صحبت می‌کند. اصلاً انگار نه انگار که اتفاقی افتاده. انگار نه انگار که آن ۱۲ روز بوده. نمی‌دانم شاید من اشتباه بکنم و نظام جمهوری اسلامی ایران تسلیحاتی دارد، امکاناتی دارد، تجهیزاتی دارد که می‌تواند اسرائیل را با خاک یکسان کند و هنوز رونکرده است.

آقای عبدالکریمی چه کسی به حکومت

روایت است. بپذیریم جنگ جنگ روایت‌هاست و البته یک حاکمیت و یک رهبر حق ندارد روایت یاس را به جامعه القا بکند و به نظر من ما اینطور نبود که کاملاً شکست خوردیم و تسلیم مطلق بودیم. اصلاً چنین نیست. اصلاً چنین نیست. ولی به هر حال توجه داشته باشید یک کشور کوچک خاورمیانه‌ای به نام ایران به نحو توأمان با ۲ کشور اتمی درگیر شده کشورهای منطقه‌ای به آنها کمک کردند. قدرت‌های بزرگ اروپایی در طرف مقابل ما بودند. در یک چنین شرایطی به نظر من ما یک شاهکار خلق کردیم و ندیدن این شاهکار به نظر من محل بسیار بسیار پرسش است. یعنی همون کاری که من امروز می‌خواهم از آقای دکتر زیبا داشته باشم.

آقای دکتر زیبا کلام شما فرمودید که اسرائیل چه کار می‌توانست بکند که نکرد؟ بیژن عبدالکریمی: فاصله غزه با ایران می‌تواند پاسخ باشد.

درست است. اسرائیل می‌خواست ایران را نابود کند و نظامش را سرنگون کند. چرا جوری حمله نکرد که همان‌طور که ترامپ گفت تسلیم بی‌قید و شرط شود؟ دومین سوال اینکه جواب منتقدینتان را چه می‌دهید که می‌گویند مذاکره‌ای که امثال آقای زیبا کلام و دوستانشان در ارتباط با غرب ارتباط با آمریکا عادی شدن روابط و این‌ها‌ها داشت پیش می‌رفت چه شد که در وسط آن جنگ شد؟ یعنی منتقدین شما می‌گویند این سرمایه‌گذاری که کردید روی اینکه باز ارتباط با غرب مشکلات حل می‌شود این با این حمله آمریکا و اسرائیل وسط مذاکره از بین رفت. این را قبول دارید؟

زیبا کلام: خیر، ببینید در ۴۶ سال گذشته نظام رویکردی ایدئولوژیک در پیش گرفته حالا هیچوقت ما وارد این بحث نشدیم که چی شد که اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی اهداف و آرمان‌های انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ تبدیل شد به مرگ بر آمریکا؟ استکبارستیزی، دشمنی با غرب، تبدیل شده به اسرائیل را نابود می‌کنیم، انقلاب را صادر می‌کنیم، ما هیچوقت در این مورد کار نکردیم که چه بلایی سر اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی آمد و تبدیل شد به مرگ بر آمریکا و تا به امروز هم ادامه دارد.

منتها آقای جعفری این مرگ بر آمریکا یعنی چه؟ این دشمنی با آمریکا این ستیز با آمریکا جز بدبختی و بیچارگی و مصیبت و عقب‌ماندگی چه سودی برای ایران داشته؟ برای منافع ملی ایران داشته؟ آقای جعفری کی به شما گفته که شما باید اسرائیل را نابود کنید؟ کی از شما خواسته اسرائیل را نابود کنید؟ مردم ایران خواستند؟ فلسطینی‌ها خواستند؟ عرب‌ها خواستند؟ در کنگره عظیم جهانی حج مسلمان‌ها همه گفتند: یا ایها الايران علی نابودی اسرائیل خواهش می‌کنیم تمنا می‌کنیم یا ایران؟ آخه کی از شما خواسته؟ شما حتی اگه سر چهارراه ولیعصر یک نظرسنجی کنید من قبول می‌کنم. اگر ۵۰ یا ۶۰ درصد مردمی که تو کوچه دارند رد می‌شوند



عبدالکریمی: در فضای اجتماعی ایران جریاناتی که این اواخر هم چند تا بیانیه دادند تلاش می‌کنند ایران را مقصر اصلی تنش یا مقابله ایران با آمریکا و اسرائیل معرفی کنند و به نظر من این‌ها به شدت تاریخ را ساده‌سازی می‌کنند. به شدت به شواهد تاریخی و روندهای واقعی جهان بی‌توجه هستند و کل حرفشان این است که ایران دشمن آفرینی می‌کند!



طبیعی زندگی کند باید جواب بدهد که به چه دلیلی می‌خواهد منطقی و طبیعی زندگی کند! زندگی طبیعی، این است که همه به نظام جهانی تن دادند، توهم برویک گوشه بتمرکز زندگیت را بکن دیگر! و فکر می‌کنند که این حرف خیلی کم‌کم می‌کند.

حرف من به ملت این است که این حرف‌ها خیلی شیک است، خیلی فانتزی است اما بسیار بسیار خطرناک است، یعنی این حرف‌ها دوباره بستر حمله اسرائیل به این کشور را فراهم می‌کند و دوستان ما از دهه‌ها قبل از اعتدال اقتصادی رفسنجانی تا به امروز همین حرف‌ها را تکرار می‌کنند و اظهار در این حرف‌ها فریز شدند. انگار هویت‌شان و روشن فکری‌شان را از این گفتمان می‌گیرند و سرنوشت حقیقی مردم فراموش شده.

آقای دکتر زیباکلام آن مذاکراتی که مدنظر شماست دقیقاً چیست؟ چون شما می‌گویید ما مذاکره نمی‌کردیم، داشتیم وقت می‌خریدیم، آن مذاکراتی که مدنظر شماست چگونه است؟

زیباکلام: ببینید در دهه ۱۳۳۰، دهه ۱۳۴۰ و دهه ۱۳۵۰ که ۲۲ بهمن ۵۷ انقلاب اسلامی اتفاق افتاد، گفتمان چپ مارکسیستی نه تنها در ایران بلکه در جهان تالوو درخشندگی زیادی داشت، فقط در ایران نبود که حزب توده و جریانات مارکسیستی جلودار و علم‌دار مبارزه، ادبیات جدید، جهان بینی جدید بودند. در کشورهای عربی هم بودند، در کشورهای اروپایی هم بودند، در خود آمریکا هم آنقدر گسترده شده بود که نهضت مکار تیسم راه افتاد و نگرانی از اینکه مارکسیست‌ها در دانشگاه‌ها یا در هالیوود نفوذ کنند، وجود داشت. در ایران اتفاقی که افتاد این بود که جدا از جریان چپ که جریان غالب بود، در دهه‌های قبل از انقلاب، به تدریج یک جریان مدرن اسلامی هم که از دانشگاه‌ها بیرون آمده بود، از دانشگاه

تهران بیرون آمده بود و در رأسش مرحوم مهندس بازرگان بود، مرحوم طالقانی بود، یک جریان اسلامی هم به تدریج از اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ یواش یواش آمد بیرون، اما همچنان دور دست مارکسیست‌ها بود. دور دست چپ‌ها بود.

وقتی وارد دهه ۵۰ شدیم بخشی از آن ادبیات چپ مارکسیستی آن تاللو و آن درخشندگی که آن ادبیات داشت، یواش یواش سرریز شد به جریانات اسلامگرا که در رأس‌شان سازمان مجاهدین خلق ایران بودند و عملاً این ادبیات را گرفتند و فقط مجاهدین نبودند، بلکه سایر جریانات اسلام‌گرا علیه شاه هم جرعه‌هایی از این باده مارکسیسم نوشیدند. تا آنجایی که من می‌دانم فقط ۲ نفر اسلامگرا در ایران تحت تأثیر ادبیات چپ قرار نگرفتند، مرحوم مهندس مهدی بازرگان و مرحوم شهید مطهری. این دو نفر علیرغم مخالفتشان با شاه ولی همچنان عاری و مصون ماندند از اینکه تحت تأثیر ادبیات چپ مارکسیستی قرار بگیرند. اما کی تحت تأثیر قرار

نگرفت؟

سازمان مجاهدین انقلاب قرار گرفتند. بعدها روحانیت مبارز قرار گرفت، بعدها روحانیون مبارز قرار گرفتند. بعدها حزب جمهوری اسلامی قرار گرفت. بیاد جلو تا دانشجویان خط امام که سفارت را گرفتند و ادبیات چپ وارد گفتمان انقلاب اسلامی شد، منتها کدام بخش از ادبیات چپ؟ نه آن بخش از ادبیات چپ که می‌گوید خدا نیست و متافیزیک و ماده و ماتریالیسم دیالکتیک، کدام بخشش وارد شد؟ اقتصاد بی‌طبقه وارد شد. اقتصاد توحیدی. اقتصاد بی‌طبقه توحیدی و مبارزه با آمریکا به عنوان امپریالیسم. شما جناب جعفری عزیز اولین اعلامیه دانشجویان مسلمان خط امام که سفارت را ۱۳ آبان ۵۸ گرفتند، مطالعه کنید. بیانیه حدود ۱۱ و نیم ۱۲ آمد. ۸ یا ۸ و نیم رفتن از دیوار سفارت بالا. اولین اعلامیه‌شان حدود ۱۱ یا ۱۱ و نیم آمد. شما ببینید چند بار در این اولین اعلامیه دانشجویان مسلمان خط امام، لغت امپریالیسم آمده؟

سؤال آقای جعفری: شما دروس دینی خواندی، امپریالیسم را شما از قرآن گرفتی؟ از نهج البلاغه گرفتی؟ از قال صادق قال باقر گرفتی؟ از دروسی که در قم می‌خوانند گرفتی؟ نه امپریالیسم مال مارکسیست‌ها بود. مال چپ‌ها بود. منتها ببینید این تلقی که چپ در ایران دارد در جاهای دیگه هم داشت، منتها در ایران اتفاقی که افتاد این بود که آمد جریانات اسلام‌گرا هم مقدار زیادی ملهم و متأثر از این ادبیات چپ، نگاه چپ، امپریالیسم، آمریکا، مبارزه با آمریکا، استکبار جهانی شدند. امپریالیسم یواش یواش تبدیل شده استکبار.

لیبرالیسم به لفظ بد سیاسی بود. یعنی اگر به کسی می‌گفتند لیبرال، باید می‌رفت از خودش سال ۵۸ سال ۵۹ دفاع می‌کرد. این ارنیه مارکسیسم بود. اگر چه خود جریانات مارکسیستی

بعد از انقلاب آنهایی که می‌خواستند مبارزه کنند، سرکوب شدند، نابود شدند یا مجبور شدند از کشور خارج بشوند و یا داخل کشور اعدام شدند یا مجبور شدند ساکت بشوند ولی ادبیات‌شان باقی ماند. ارنیه‌شان باقی ماند و این ارنیه در حقیقت رسید به امام و به شدت استقبال کرد از آمریکا ستیزی. امام چرا استقبال کرد؟ برای اینکه برای انقلاب اسلامی یک والور می‌آورد. یک فضای باز می‌آورد. یک در رأس اخبار قرار گرفتن، یک حالت انقلابی به وجود می‌آورد و امام هم آمریکا ستیزی و دشمنی با آمریکا راول نکرد و این ماند تا به امروز.

چی ماند؟ به جای اسلام، به جای معارف اسلامی که بشود ایدئولوژی اسلامی. چه چیزی شد ایدئولوژی اسلامی؟ مرکز بر آمریکا. انقلاب خودمان را صادر می‌کنیم، استکبار ستیزی آنها شد ایدئولوژی و این ایدئولوژی را شما نمی‌توانید از جمهوری اسلامی بگیرید. برای اینکه شما اگه دشمنی با آمریکا و آمریکا ستیزی و مرکز بر اسرائیل را از جمهوری اسلامی بگیرید، هیچ چیزی برای جمهوری اسلامی نمی‌ماند. جمهوری اسلامی به چی افتخار بکند اگر آمریکا ستیزی را از آن بگیریم؟ اگه غرب ستیزی را شما از آقای دکتر عبدالکریمی بگیرید، آمریکا ستیزی را از ایشان بگیري آقای دکتر عبدالکریمی به بچه‌هایش می‌خواهد بگوید که ما در این ۴۶ سال دستاورد مان چه بوده؟

این که اقتصاد تان است که در خانه است، این که سیاست خارجی است که به همه فحش می‌دهید و با همه دشمن هستید، این که سیاست داخلی تان که زمین و زمان از دستتان ناراضی هستند، این که آب تان، این که برق تان، این که گاز تان. شما چه نقطه مشعشعی داشتید؟ حالا زیباکلام خائن نیست ولی می‌خواهد ما نوکر آمریکا بشویم! آقای جعفری ترکیه نوکر آمریکاست؟ پاکستان نوکر آمریکاست؟ مالزی نوکر آمریکاست؟ مکزیک نوکر آمریکاست؟ برزیل نوکر آمریکاست؟ آرژانتین نوکر آمریکاست؟ در ادبیات جمهوری اسلامی فقط سه یا چهار تا کشور هستند که آقا هستند، نوکر نیستند. جمهوری اسلامی نوکر نیست، کوبا نوکر نیست، کره شمالی نوکر نیست، روسیه نوکر نیست، چین نوکر نیست. مابقی همه نوکرند. ۱۹۷کشور که عضو سازمان ملل هستند سه یا چهار تایشان فقط نوکر نیستند، از جمله جمهوری اسلامی مابقی همه نوکرند. همه چاکرند.

اصلا و ابدا منتهای مراتب شما آمریکاستیزی شده ایدئولوژی تان و این را اگر از شما بگیرند، شما هیچ ندارید. بنابراین با چنگ و دندان از این ایدئولوژی دفاع می‌کنید و انقدر دفاع کردید، انقدر تبلیغ کردید که خودتان باور کردید. من یک سؤال خیلی ساده کردم از آقای عبدالکریمی گفتم ۴۶ ساله شما دارید با آمریکا مبارزه می‌کنید، یک مورد بگویید که مبارزه با آمریکا، مبارزه با غرب، این نفع را برای منافع ملی ما داشته. چی به دست آوردید شما؟ آمریکا ستیزی شما به جز فقر، به جز فلاکت، به جز بدبختی، چه دستاورد دیگری داشته؟

آقای جعفری من تنها امروز نمی‌گویم هسته‌ای را بگذاریم کنار. من سال ۱۳۹۴ یا ۹۵ با دکتر علی اکبر صالحی که آن موقع همه کاره‌ی هسته‌ای بودند در دانشگاه اصفهان مناظره داشت‌م که به خاطر همان مناظره من ۸ ماه حبس گرفتم، آنجا من همین حرف‌های الان را زدم. ۹۶ یا ۹۵ یعنی ۱۰ سال پیش، ۱۱ سال پیش. گفتم هسته‌ای به جز بدبختی، به جز فلاکت، به جز مصیبت هیچ فایده‌ای برای این مملکت نداشته. آقای دکتر صالحی گفتند که: من تعجب می‌کنم، من آقای زیباکلام را می‌شناسم، ایشان آدم وطن پرستی هستند، استاد دانشگاه، من تعجب می‌کنم ایشان می‌گوید هسته‌ای هیچ فایده‌ای نداشته، آقای زیباکلام ما تا آخر دهه ۹۰ (یعنی تا ۵ سال پیش) ما ۵ نیروگاه تولید برق هسته‌ای خواهیم داشت، ایجاد خواهیم کرد که هر کدام به اندازه بوشهر هستند. یعنی ما ۵ تا بوشهر خواهیم داشت! امروز مرداد ۱۴۰۴، ۵ سال ۶ سال گذشته از آخرین سال دهه ۹۰ ما نتوانستیم.

شما به من بگو هسته‌ای چه گلی به سر ما زده؟ هسته‌ای چه خیری، چه نفعی برای این مملکت داشته؟ هستی و نیستی مملکت را ریختیم به پای هسته‌ای. سال ۱۳۸۲ شایع شده بود که مجاهدین لو دادند که در نظن دارند کارهایی می‌کنند. آقای خاتمی سال ۱۳۸۲ آمد در سخنرانی ۲۲ بهمن گفت که بله ما فعالیت هسته‌ای داریم، فعالیت مان صلح آمیز هست و می‌خواستیم به آژانس بگوییم، منتها حدش آنقدر زیاد نبود ولی می‌خواستیم بگوییم و از ۸۲ ما آب و خاک و دارایی این مملکت را ریختیم به پای این هسته‌ای بی همه چیز. حالا اینها مخارج مستقیم است که برای هسته‌ای کردیم، مخارجی که غیر مستقیم به خاطر تحریم‌ها خرج هسته‌ای شد بماند.

آقای جعفری این گوشی من یک قیمت جهانی دارد. مثلاً فرض کنید ۱۰۰ دلار. یعنی شما این را در کویت بخريد ۱۰۰ دلار است. در پاکستان هم بخريد ۱۰۰ دلار است. در جمهوری اسلامی اگر بخري ۱۲۰ دلار است. آن ۲۰ دلار می‌دانی برای چیست؟ برای دور زدن تحریم‌ها یک حق حساب به آن یارو که در استانبول است دادی، یک حق حساب به آنی که در امارات است دادی، یک حق حساب به این دادی، یک حق حساب به آن دادی که تحریم‌ها را دور بزنی و این را بیاوری به دست ما برسانی. خدا می‌داند ما چقدر اینجوری در این ۲۲ سال که تحریم‌ا بوده هزینه دادیم، چرا؟ برای اینکه هسته‌ای ابزاری شد برای آمریکاستیزی. من صراحتاً می‌گویم هسته‌ای برای هسته‌ای نبود. هسته‌ای ابزاری بود برای مرکز بر آمریکا، برای اسرائیل را نابود می‌کنیم، برای غرب ستیزی. ما به دنبال هسته‌ای نبودیم که از آن برق بگیریم، آب بگیریم، نان بگیریم. هسته‌ای ابزاری بود برای زدن آن در سر غرب و امتیاز گیری از غرب و همان چیزهایی که آقای دکتر عبدالکریمی می‌گویند. این ایدئولوژی طاعون است. آمریکاستیزی طاعونی هست که افتاده به جان جمهوری اسلامی.

خدا رحمت کند هاشمی رفسنجانی را. من ۵ یا ۶ سال با او مصاحبه می‌کردم. صراحتاً برگشت گفت که دنبال دو چیز بودم که امام قبل از فوتش اینها را حل کند. چون اگه امام فوت می‌شد، اینها لاینحل می‌ماند، یکی جنگ بود که می‌خواستم تمامش بکنیم تا امام زنده است. چون بعد از امام نمی‌توانستیم تمامش بکنیم. یکی هم آمریکا ستیزی. او آنقدر عqlش می‌رسید که این بختک است، این طاعون است، این سپانور است که ما داریم خورد خورد آن را می‌خوریم. می‌گفت این آمریکاستیزی را فقط امام می‌تواند جمعش کند، همان طوری که فقط امام توانست جنگ را جمع کند. منتها اولی را موفق شد، دومی را نشد. دومی را نتوانست موفق بشود و تا به امروز این بختک، این مالا ریا، این طاعون همین طور با ما بوده.

فقط یک نکته‌ای چون از من پرسیدید، من هم مکتوبات چپ‌های اول انقلاب را می‌خوانم و هم فیلم‌هایشان را می‌بینم، خود آنها می‌گویند ما ضد امپریالیست بودنمان را از کر بلا و از متون دینی اسلامی الهام گرفتیم.

زیباکلام: ببینید خدا رحمتش کند گل سرخی در محاکمه‌اش به هم‌چین عبارتی رو به کار می‌برد که مثلاً امام حسین. اما یک چیزی را من باید خدمت شما بگم چون اینها درس‌هایی بوده که من در دانشگاه می‌دادم. تاریخ تحولات اصلاً کار من است. ببینید وقتی مارکسیسم آمد ایران در دهه ۱۳۲۰ یعنی سال ۱۳۳۰ که ۸ مهرش حزب توده ایران تأسیس شد، حزب توده ادبیات مارکسیستی چپ را وارد ایران کرد، وارد دانشگاه‌های ایران کرد، وارد اتحادیه کارگری کرد، وارد موسیقی ایران کرد، وارد سینمای ایران کرد. منتهای مراتب از همان ابتدا رهبران حزب توده خیلی مراقب بودند، خیلی مواظب بودند که اسلام را مورد چالش قرار ندهند. مارکسیسم‌شان اسلام را مورد چالش قرار ندهد. حتی به توده‌ای‌ها گفته می‌شد که به هیچ وجه حق ندارید به اسلام اهانت بکنید.

از روحانیون یکی دو نفر بودند که حمله می‌کردند به حزب توده، حمله می‌کردند به مارکسیسم. یکی مرحوم فلسفی بود، یکی هم روحانی دیگری

بود. می‌گفتند کمون یعنی خدا، کمونیست یعنی خدا نیست! او اینا به نفع حزب توده بود. اما حزب توده خیلی عاقل بود، خیلی هوشیار بود و اصلاً و ابدا علیه متافیزیک اصلاً صحبت نمی‌کرد و به اعضایش گفته بود که به هیچ وجه وارد بحث‌های معرفتی و متافیزیک نشوید و اسلام را مورد چالش قرار ندهید و نکرندند. به همین دلیل بود که یک جور تجانس، به جور برابری، به جور رفاقت، به جور دوستی میان مسلمانان انقلابی و رادیکال و و جریانات مارکسیستی به وجود آمده بود.

منتها این تا بید نمی‌توانست ادامه پیدا کند. این پل بین مارکسیسم و اسلام یک جایی خراب می‌شد و ۱۳۵۴ خراب شد روی سر سازمان مجاهدین. داستان پیکار به وجود آمد. من همان موقع زندان بودم اصلاً باور نمی‌کردم که تقی شهرام و بعید افراخته و رهبران سازمان آمدند در تلویزیون و گفتند که ما مارکسیست هستیم، نه تنها گفتند ما مارکسیست هستیم بلکه گفتند آنها بی که مقاومت می‌کردند در برابر اینکه مارکسیسم ایده سازمان قرار بگیرد همه را کشتیم. مجید شریف واقفی و صمدی لیاف و معلوم بود که این شرایط بین اسلام و مارکسیسم نمی‌تواند تا بدا ادامه پیدا کند و ۵۴ آن پل ریخت.

ولی در سطح کلی آن والوری که آمریکاستیزی داشت باقی ماند و امام به نظر من از آن بهره‌برداری کامل کرد. هم وجهات انقلابی‌اش را داشت، هم وجهات اسلامی‌اش را داشت و هم دوباره انقلاب ایران در رأس اخبار جهانی قرار گرفت.

آقای دکتر عبدالکریمی جناب زیباکلام دوستان‌شان که این بیانیه ۱۱ بندی را نوشتند معتقدند که اتفاقا این حد از غرب ستیزی شما به خاطر رسوبات آموزه‌های چپ هست و این بلای جان ایران شد.

عبدالکریمی: آقای دکتر زیباکلام چهار تا مفروض یا چهار تا گزاره اصلی را تا الان بیان کردند که هر کدام از اینها را می‌شود در یک جلسه صحبت کرد. یکی انقلاب ایران و مقاومت، جبهه مقاومت ایران و تأثیر پذیری آن از گفتمان چپ. دوم اینکه آمریکاستیزی یک ایدئولوژیست برای مشروعیت بخشی و هویت بخشی به گفتمان انقلاب و حنایش دیگر رنگی ندارد و سوم اینکه چه کسی رسالت آمریکاستیزی و اسرائیل ستیزی را به گفتمان انقلاب داده؟ این جزو مبانی انقلاب نبوده. چهارم آمریکاستیزی چه نفعی برای ایران داشته؟ این چهار تا پرسش سترگ هست. پرسش سترگ و خیلی شفاف، خب باید به اینها جواب داده بشود.

بعضی از اصطلاحات مثل چپول بودن، مثل ۵۷ ی

عبدالکریمی: چه کسی ایدئولوژی مبارزه با آمریکا و اسرائیل را بر دوش نظام جمهوری اسلامی گذاشته؟ به نظر من این سؤال مثل این است که پیرسیم کدام قرارداد یک پیرمردی به نام روح الله خمینی را رهبر انقلاب کرد؟ کدام قرارداد اجتماعی باعث شد که پیرمردی به نام مهدی بازرگان رهبر انقلاب نشود؟ کدام قرارداد یک نگذاشت بدالله سحابی رهبر انقلاب بشود؟ کدام قرارداد گفت که آیت الله شریعتمداری رهبر انقلاب نشود؟ اصلاً اینجا سؤال بی معناست، سؤال انتزاعی ست، این سؤال یعنی با ذهن ریاضیاتی با تاریخ برخورد کردن.	
---	--



بودن راما اولین بار از ایران اینترنشنال شنیدیم، یعنی همان اتاق فکریایی که با این کشور در تخاصم هستند، تولید کردند و در دهن نازنینان ما هم می افتد. می پذیرم که از دهه های آغازین قرن ۲۰ بخصوص بعد از انقلاب اکتبر روسیه و بخصوص بعد از جنگ جهانی دوم که ارتش سرخ بخشی از جهان را گرفت، ایدئولوژی مارکسیسم خیلی نیرومند شد و می پذیرم که خیلی از جریانات از مارکسیسم اثر پذیرفتند. یادمان باشد که مارکس متفکر بزرگست و پوپر می گوید با مارکسیست بود که مسیحیت یک مقداری به خودش آمد. مسیحیتی که همواره مدافع نظام فئودالی و نظام سرمایه داری بود، تحت تأثیر مارکسیسم بود که یک مقدار شرمنده شد و دید که نمی تواند نسبت به ظلم و ستمی که در جهان هست، بی تفاوت باشد.

اما اگر آقای دکتر زیباکلام و کسانی که تحت تأثیر اتاق فکرهای اسرائیلی آمریکایی هستند و هرگونه مبارزه با اسرائیل و آمریکا را تحت تأثیر جریانات چپ می دانند توجه داشته باشند، اگر متهم می کنند که پاره ای از روشنفکرها تحت تأثیر ایدئولوژی چپ بودند، دقیقاً با همان شمشیر نقدیست که بنده به خود آقای زیباکلام و نازنینانی مثل ایشان دارم. دقیقاً پژواک روح زمانه ست. یعنی لازم نیست کتاب بخوانند، لازم نیست فکر بکنند. این حرف در تمام تحصیل کرده ها و اهل کتاب ما هست، واقعیت این است که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه پایانی قرن ۲۰ به معنای شکست مارکسیسم بود. به معنای این بود که تفسیر خطی از تاریخ که جامعه از کمون اولیه میاد و به مرحله سرواژی و فئودالی و بعد بورژوازی می رسد، بعد به مرحله سوسیالیسم می رسد، حالا تاریخ به عقب برگشت.

یعنی دوباره نوعی سرمایه داری بازگشت کرد. با شکست انقلاب کبیر اکتبر روسیه در واقع آرمان سوسیالیسم شکست خورد. بعد آرمان گرایی شکست خورد. تا آنجا که فوکویاما پایان تاریخ را بیان کرد. پایان تاریخ یعنی که یک ایدئولوژی بیشتر وجود ندارد و آن لیبرالیسم است و روشنفکران که یک زمانی روشنفکر آثار شپیست خشونت گرا بودند، فیدل کاسرو و چگوارا و بیژن جزنی ها و مجاهد خلق و پیش آهنگ توده ها، اینها الگو بودند، دوره اینها گذشت. همه اینها رو گذاشتند کنار. روشنفکرانی که تحت تأثیر مارکسیسم از دیوار سفارت می رفتند بالا امروز تحت تأثیر نئولیبرالیسم می گویند عقلانیت می گوید چرا اینطور زندگی کنیم؟

یک زمانی روشنفکر مظهر ارزش های برتر بود. زندگی غریزی و روزمره را یک زندگی مبتذل می دانست. امروز خود روشنفکر هم دنبال یک ویلای خوب یک خانه خوب در میگوین و لواسان و ۴ تا دوست دختر هست. ارزش ها اینها شده. یعنی اگر عبدالکریمی با یک پراید می آید، کسی نمی گوید زنده باد عبدالکریمی که هنوز به پاره ای از ارزش ها پایبند است، می گویند عبدالکریمی چپول است، بی عرضه ست که نتوانسته مثلاً فلان امکانات را داشته باشد. یعنی امروز روشن فکران که یک زمانی نیروی نفی بودند، به نیروی اثبات تبدیل شده اند، یعنی خودشان توجیه گر وضع موجود شدند. اگر یک زمانی انرست چگوارا در آرژانتین مبارزه می کرد، در بولیوی مبارزه می کرد، در الجزایر می رفت، امروز همه از سراسر جهان می گویند آقا کاری نداشته باش.

یعنی می خواهم بگویم که با آن شمشیری که به نقد روشن فکری دهه های گذشته می زند که این ها تحت تأثیر فضای زمان خودشان بودند، امروز به طریق اولی روشن فکران مثل زیباکلام در واقع پژواک روح روند جهانی شدن هستند که در سراسر جهان هست و هیچ گونه رمقی برای مقابله در این ها وجود ندارد. اما صرف نظر از این بحث متدولوژیک و روش شناختی که با همان شمشیری که به رقیب ضربه وارد می کنند، به خودشان وارد است و من انتظار ندارم که توده های وسیع این منطق من رو بفهمند، چون یه مقدار بحث فلسفی می شود، اما سؤال من این است که آیا هر آنچه که مارکس گفته غلط است؟

هر متفکری باید به جهان گشوده باشد. ما با مارکسیسم مخالفیم اما کی گفته که هر آنچه که مارکس گفته غلط است؟ کتاب کپیتال مارکس از شاهکارهای آثار کلاسیک این جهان است. کدام جامعه شناسی می تواند مارکس را نادیده بگیرد؟ و نکته دیگر و مهم تر آیا واقعیت جهان تغییر کرده؟ یعنی الان جهان متمدن تر شده؟ خشونت کم شده؟ ارزش های لیبرالی افزایش پیدا کرده؟ حقوق بشر، نهادهای جهانی، سازمان بین الملل، معاهدات، احترام به معاهدات خیلی تغییر کرده؟ و فقط یک احمق می تواند در گفتن ضد استعماری دهه های ۴۰، ۵۰ هجری یا دهه های ۴۰، ۵۰، و ۶۰ میلادی باقی بماند؟ آیا جهان خیلی انسانی تر شده؟ و من شاهد دارم که جهانی انسانی تر شده! غزه، لبنان، جنایاتی که بعد از جنگ جهانی دوم، ترورهای سیاسی و جنایات سیاسی که در طول این چند دهه صورت گرفته در طول تاریخ بشر صورت نگرفته.

حالا اگر من به این واقعیت توجه داشته باشم، یک امر ایدئولوژیک هست؟ دوستان شعبده بازی می کنند. دوستان مردم را خر می کنند. دوستان مردم را فریب می دهند. عبدالکریمی چپول است اگر تحت تأثیر ایدئولوژی مارکسیستی به مقاومت در برابر اسرائیل و آمریکا بی توجه باشد! به همین سادگی. نکته بعد من از دوست بزرگوارم جناب آقای دکتر زیباکلام به عنوان یک استاد علوم سیاسی در دانشگاه های مادر این کشور، مثل من استاد تبعید شده به دانشگاه آزاد نبودند، جزء استادان دانشگاه مادر بودند و دانشگاه تهران، آقای زیباکلام از شما می پرسم: ایدئولوژی زیربنای مناسبات سیاسی و روابط سیاسی و روابط ژئوپولیتیک است یا ایدئولوژی روبنایی برای ساختارهای سیاسی ست؟ ایدئولوژی روبنایی برای استراتژی ها و راهبردهای کلان برای تولید قدرت اجتماعی و قدرت ملی ست؟

مسئله اصلی قدرت است نه ایدئولوژی و این فریب مردم است. حکومت ها برای ایجاد قدرت دست به تولید ایدئولوژی می زنند و حکومت جمهوری اسلامی از این جهت با هیچ حکومتی فرق نمی کند. همه حکومتها برای تولید قدرت دست به تولید ایدئولوژی می زنند. صوفیه برای ایجاد قدرت در برابر عثمانی ها شیعه گری می کند. نه چون شیعه گراست در برابر عثمانی ها قد علم می کند. این وارونه دیدن مسئله ست. اردوغان می خواهد یک قدرت ژئوپولیتیک در منطقه باشد، می خواهد هژمونی پیدا کند، نئوعثمانیسم را مطرح می کند. نه چون گرایشات نئوعثمانی دارد می خواهد در منطقه قدرتش غلبه پیدا کند، تا آفریقا می رود، در لبنان دخالت می کند، در سوریه دخالت می کند. اسرائیل بر اساس باور به سرزمین موعودش وارد منطقه نشده.

قبلاً اراده سیاسی بوده، نیرویی به نام اسرائیل در منطقه با ایدئولوژی صهیونیزم را تولید کردند برای تحقق آن اراده سیاسی و حالا آیا ما با آمریکاکاری کرده بودیم جورج بوش ما را محور شرارت اعلام کرد؟ آیا ایران و کشورهای خاورمیان محور شرارت بودند یا آن سخن یک ایدئولوژی بود؟ بوش وقتی

بعد از ۱۱ سپتامبر به عراق حمله کرد بر اساس ایدئولوژی مبارزه با محور شرارت بود که به عراق حمله کرد یا تصمیم گرفته شده بود به عراق حمله بشود و دنبال توجیه آن می گشتند؟ من اول به یک دختر بر اساس اینکه این کنیز حربی ست تجاوز می کنم یا اول شهوت در من غلیان کرده می خوام غریزه سکسم را رضاء بکنم می گم این کنیز حربی ست؟

ایدئولوژی یعنی جاستیفیکیشن (توجیه). نه اینکه جاستیفیکیشن ها اراده ما را تحقق می بخشد. اراده ای وجود داشته ما برای آن یک جاستیفیکیشن ایجاد می کنیم. به هر حال توجه داشته باشید ایدئولوژی آمریکاست سیتی یک ایدئولوژی من درآوردی نیست. اصلاً ایدئولوژی ها چنین نیست. اگر سوسیالیسم در یک دوره تاریخی جواب می دهد حاصل خلاقیت ذهنی مارکس انگلس نیست. حاصل نوعی پاسخگویی به رشد سرمایه داری در جامعه غربی ست. خیلی غلط است که ما واقعیت ها را ببینیم و بگوییم که یک آدم بیماری به نام مارکس پیدا شد و خواست یک ایدئولوژی درست کند بعد این ایدئولوژی مورد استقبال جهانی هم قرار گرفت و اما درباره اینکه چه کسی رسالت آمریکا سیتی را به جمهوری اسلامی داده.

من از آقای زیباکلام می پرسم آقای زیباکلام چه کسی رسالت مبارزه با آمریکا سیتی جمهوری اسلامی را به شما داده؟ قصد جدل ندارم. بی احترامی هم نمی خواهم بکنم. می خوام توجه آقای زیباکلام و دوستانی که این منطق را مطرح می کنند به یک واقعیتی به نام زندگی و تاریخ معطوف بکنم. آیا قراردادی نوشته شده که آقای زیباکلام رسالت مبارزه با جبهه مقاومت را بر دوش شما می گذاریم؟ نه. شما به کنشگرید. بر اساس فهم و درکتان، بر اساس تحلیلی که از



عبدالکریمی: در تحلیل فانتزی و رومنتیک و در واقع عوام پسند ایشان و دوستانی که مثل ایشان فکر می کنند، اصلاً نه صحبت از نفت هست، نه صحبت از هارت لند هست، نه صحبت از اینکه ایران به لحاظ ژئوپولیتیک در کجا قرار دارد، هست. غرب بدون سیطره بر شریان های نفت نمی تواند به بقای خودش ادامه بدهد. حضور یک قدرت مستقل می تواند هژمونی غرب را تهدید کند. اصلاً این مباحث در صحبت های ایشان نیست.

مقاومت دارید اینجا نشستید تا ایدئولوژی حاکمیت را نقد بریزید. قرارداد نانوشته ست. کسی به شما مسئولیت نداد.

این مسئولیت در دل زندگی از دل شرایط تاریخی و از دل مسائل اجتماعی ما درآمده و البته بر اساس تحلیل شما. سوال: چه کسی ایدئولوژی مبارزه با آمریکا و اسرائیل را بر دوش نظام جمهوری اسلامی گذاشته؟ به نظر من این سؤال مثل این است که بپرسیم کدام قرارداد یک پیرمردی به نام روح الله خمینی را رهبر انقلاب کرد؟ کدام قرارداد اجتماعی باعث شد که پیرمردی به نام مهدی بازرگان رهبر انقلاب نشود؟ کدام قراردادی نگذاشت پیدالله سبحانی رهبر انقلاب بشود؟ کدام قرارداد گفت که آیت الله شریعتمداری رهبر انقلاب نشود؟ اصلاً اینجا سؤال بی معناست. سؤال انتزاعی ست. این سؤال یعنی با ذهن ریاضیاتی با تاریخ برخورد کردن. رویدادهای تاریخی را ما اینطوری نمی فهمیم.

حالا خمینی مبارزه با اسرائیل را از کجا درآورد؟ نمی توانست غیر این باشد. خمینی فردی برآمده از سنت های حوزوی. اگر خمینی متکی به یک سنت اسلام گران بود که خمینی نمی شد. خمینی با اتکا به این سنت بر اساس اتکا به فهم فقهی اش نوع متافیزیکش سنت نظری و فرهنگی که دارد شعار محو اسرائیل را داد. بحث درست یا غلط بودنش نیست بحث این است که روند های تاریخی را بفهمیم. آیا نمی شد خمینی مسلمان و سنتی رهبر انقلاب نشود؟ مثلاً لیبرال ها، نئولیبرال ها، سکولارها، مارکسیست ها رهبر بشوند؟ آن موقع تاریخ این کشور این تاریخ نبود.

خمینی یعنی اسلامیت و چه هویتی این کشور است. خمینی برخواسته از این سنت تاریخیست. این پرمرد شعار مبارزه با آمریکا و مبارزه به اسرائیل را بر اساس واقعیت ذهنی می دهد و مورد اجماع ملی قرار می گیرد. الان هم که روشن فکران تحت تأثیر فضای جهانی می گویند «عجب اشتباهی کردیم چه غلطی کردیم!» من مطمئنم ۳ دهه بعد همین آقای زیباکلام خواهند گفت که « اشتباه کردیم که جمهوری اسلامی را تضعیف کردیم» خدایی نکرده اگر ما شرایط سوریه پیدا کنیم خواهند گفت، چنان که امروز روشنفکران لیبی می گویند، چنان که مخالفان صدام حسین می گویند که ما چه اشتباهی کردیم.

نکته بعدی اینکه این سؤال آقای زیباکلام که چه کسی رسالت مبارزه با آمریکا و اسرائیل را بر دوش ما گذاشته برای من دانش آموخته فلسفه به این معناست که چه کسی ما را ما کرده؟ چه کسی تاریخ ما را چنین رقم زده؟ و حرف من این است که ما نمی توانستیم غیر از این باشیم مگر اینکه آقای زیباکلام بفرمایند که خب ملت ها حق دارند تغییر جهت بدهند. منتها تمام مشکل من با روشن فکران و کنشگران سیاسی اجتماعی و به اصطلاح اصلاح طلبان این است که اصلاً تفکر تاریخی ندارند با ذهن انتزاعی و منقطع از تاریخ می خواهند تحول صورت بدهند. این ها به حاکمیت می گویند دست از حکومت بردار. بیا ببین مردم تو را می خواهند یا نمی خواهند! یاد آن شعر گوگوش افتادم می گفت که «نمی دونم چی

پیش میاد منو می خواد یا نمی خواد» انتظار دارند که جمهوری اسلامی شبیه سرکار خانم گوگوش یک رفتارندوم بگذارند! به من بگید در کجای تاریخ یک حکومت خودش را مورد این پرسش قرار می دهد که منو می خواد یا نمی خواد! آنهم در شرایط جنگی.

به همین دلیل دوستان من حرفهایشان فانتزی ست. رمانتیک است. حرفهای قشنگ می زنند ولی این حرفها «برافاطی تمبون نمیشه» هیچ مسئله ای از ملت راحل نمی کند. این سخن من والله بالله تالله توجیه وضعیت موجود نیست. دفاع از حاکمیت نیست، دفاع از جمهوری اسلامی نیست. حرفم به مردم این است که حواستان جمع باشد. با این حرفهای فانتزی سر کار نباشید. اگر تورم دو رقمی داریم اگر زیر فقر داریم له می شویم اگر مشکلاتی داریم که بسیار بسیار زیاد است راهش این راه حل های فانتزی نیست. مشکلات کشور که به حق وجود دارد باید به رسمیت شناخته بشود و اگر گفتمان انقلاب کاری نکند جبهه مقاومت به خطر می افتد. حالا باید یک بار هم من در برابر نمایندگان گفتمان انقلاب قرار بگیرم با همین شور و حرارت به نقد آن ها بپردازم. مشکلات مادر جای دیگرست. نه در مبارزه با استعمار برای استقلال. این آدرس غلط دادن است.

حکمران: آقای زیباکلام ناظر به این بیانیه هم اگر صحبتی دارید بفرمایید. یعنی ما الان بعد از جنگ اگر مثلاً آقای دکتر زیباکلام بخواهند نسخه ای بدهند چه مسیری هست؟

زیباکلام: خیلی بحث آمریکا سیتی و دشمنی با آمریکا شد. اجازه بدید کوتاه خیلی کوتاه سعی می کنم که یکی دو تا نکته رو بگم.

عبدالکریمی: من عذرمی خواهم فراموش کردم این نکته را بگویم که چه کسی به آمریکا اجازه داده است ۷۰۰ مایل یعنی حدود ۱۲ هزار کیلومتر بیاد این طرف در خلیج فارس؟ چه کسی به انگلیس و آلمان و فرانسه این مجوز را داده است که در برجام کنار آمریکا باشند و ما که عضو ان پی تی هستیم و امضا کردیم ناظرین ما را چنین سرکوب کنند؟ اصلاً مناسبات اینطوری نیست آقای دکتر که شما می فرمایید.

زیباکلام: می خواد بگم کی بهشون اجازه داده؟ **عبدالکریمی:** لابد توده ها و دموکراسی!

زیباکلام: ملتشان، مردمشان. شما آن اجازه را از ملتتان ندارید.

عبدالکریمی: آقای زیباکلام به قول رئیس جمهور کلمبیا «در هیچ دوره ای سیاست های خارجی چنین از خواست ملت ها فاصله نداشته» نه فقط خواست ملت ها خواست جهانی. تمام کشورها اسرائیل را محکوم کردند آمریکا گفت: نه!

زیباکلام: آمریکا هر کاری می کند، اسرائیل هر کاری می کند، انگلیس هر کاری می کند، آلمان هر کاری می کند به مردمشان پاسخگو هستند. مردمشان اگه راضی نباشند ۴ سال بعد می گذارندشان کنار.

عبدالکریمی: مثل تانیاها! یعنی الان مردمش از او حمایت می کنند؟

زیباکلام: مردمشان ۴ سال بعد در انتخابات می گذارندشان کنار.



عبدالکریمی: شما کشور
را به اینجا کشاندید، حالا
انگشت اتهام را متوجه
سردار سلیمانی هاو
حاجی زاده ها کردید. آن ها
وظیفه شان را به درستی
انجام دادند. دولت ها
انجام ندادند. پزشکیان و
دارو دسته اش
نتوانستند اوضاع
اقتصادی را سامان
بدهند. روحانی و دارو
دسته اش نتوانستند
اقتصاد را سامان بدهند.
چرا سلیمانی ها را زیر
سؤال می برید که
جانشان را گذاشتند؟ این
خیانت به این ملت است.
آدرس غلط دارید می دید.

عبدالکریمی: مردم این دموکراسی چیزی شبیه
آدامس است که در دهن شما انداختند. هیچ
ربطی به واقعیت دنیا ندارد.

زیباکلام: واقعیت دموکراسی جمهوری اسلامی
هست!

عبدالکریمی: اگر می خواهید تحولی صورت بگیرد
باید بدانید ریشه دردها کجاست. این دموکراسی
که در دهن ما انداختند چیزی شبیه پاپ کورن و
آدامس است. تغذیه ملت ما نیست.

زیباکلام: دلیل اینکه پاپ کورن هست عملکرد ۴۶
ساله جمهوری اسلامی است. راست می گوید
ایشان. دموکراسی برای جرز دیوار خوب است.
حکومت جمهوری اسلامی خوب است که ما را
رسانده الان به اینجا در این ۴۰ سال. اما در
خصوص دشمنی با آمریکا و آمریکا ستیزی ببینید
آقای جعفری اگر ما این را بپذیریم که آمریکا
ستیزی محصول شرایط است یعنی امپریالیسم
محصول یک شرایط اجتماعی بوده که در کشور
بود. آن شرایط اجتماعی بیشتر در میان مبارزین
دانشجویان روشن فکران کانون نویسندگان،
بیشتر در میان اینها بود.

بوده و یک مقام دینی هست آنقدر افتاده، در رأس
یک نهضتی که علیه یک نظامی که بسیار مقتدر
بوده مورد حمایت آمریکا بوده مورد حمایت غرب
بوده می رفتند با ایشان مصاحبه می کردند.

می شود حدس زد که وقتی می رفتند با ایشان
مصاحبه می کردند نمی گفتند شما از چه موسیقی
خوشتان می آید؟ شما از چه رنگی خوشتان
می آید؟ می گفتند شما با چی دارید مبارزه
می کنید؟ هدفتون چیه؟ چه جور نظامی
می خواهید جایگزین نظام شاهنشاهی بکنید؟
چرا این مردم اینقدر مخالف حکومت شاه
هستند و قص علی هذا. این مصاحبه ها سال ۵۹ یا
۶۰ یا ۶۱ چاپ شد و چندین بار هم شاید تجدید
چاپ شده باشد. در آن ۳ ماه آقای جعفری
مصاحبه های امام ۱۲۸ مصاحبه کرده ایشان، حتی
یک بار در آن ۱۲۸ مصاحبه ایشان نمی گویند که ما
بعد از این می خواهیم برویم سراغ آمریکا و با
آمریکا مبارزه کنیم! مبارزه با آمریکا هدف اصلی
مبارزه من است!

عبدالکریمی: سر آمریکا کلاه گذاشته
زیباکلام: یک بار نمی گوید که ما درباره اسرائیل
هم در ضمن حرف داریم. نمی گوید. اما بعد از
انقلاب شد آن خمینی که ما بعد از انقلاب
شناختیم و آمریکا ستیزی و اگه کسی می خواست
لب تر بکند بگوید من می خواهم با آمریکا مذاکره
بکنم تو دهنش زده می شد. چی شد که اینقدر
تغییر کرد؟ بین تحت تأثیر چپ قرار گرفتن
مسعود رجوی را ما می توانیم بفهمیم. موسی
خیابانی را می توانیم بفهمیم. مهدی ابریشمی را
می توانیم بفهمیم. اینا دانشگاه رفته بودند و با
مارکسیست ها و ادبیاتی که خوانده بودند آشنا
شده بودند. ولی آیت الله خمینی در نجف بوده
ایشون چطور شد؟

می دانید چی این سؤال را خیلی شگفت انگیز تر
می کند؟ این که دکتر ابراهیم یزدی که وزیر خارجه
بود. ایشون همون روزی که سفارت اشغال
می شود، رفته بود که به امام گزارش سفرشان به
الجزایر را که هفته گذشته ش بوده بدهد. هنوز
دولت موقت استعفا نداده بود. مهندس بازرگان
مرحوم چمران و ابراهیم یزدی حالا یکی دو نفر
دیگر می روند به مناسبت سالگرد انقلاب. اوایل
بهمن ۵۸ بوده. ایشان آقای دکتر یزدی وقتی
برمی گردد آمده بود که به امام گزارش بدهد که ما
آن ملاقاتی که کردیم با برژینسکی و با ونس و با

داشتند. دکتر یزدی می گوید اینها بچه های
خودمان هستند. می دانید امام چه می گوید؟ به
دکتر یزدی می گوید بروید بریزیدشان بیرون! ۲۴
ساعت بعد ۴۸ ساعت بعد امام می گوید این
انقلاب دوم بود! از انقلاب اول مهم تر بود! پس
باید بگیرم دکتر یزدی دروغ گفت ولی دکتر یزید
دروغ نگفت. اتفاقاً امام مخالف اشغال سفارت
بوده.

چرا؟ آخرین صحبتی که ابراهیم اصغر زاده رهبر
بچه هایی که سفارت را گرفتند با آقای موسوی
خوئینی ها که رابط دانشجویان خط امام با امام
بوده این بوده که شما می دانید که ما چقدر امام را
قبول داریم. محسن میردامادی و ابراهیم
اصغر زاده و این ها. می گویند ما تا اذن امام نباشد،
موافقت امام نباشد نمی رویم سفارت را بگیریم.
موسوی خوئینی ها می دانی به آنها چه می گوید؟
می گوید امام موافقت نمی کند شما بروید
سفارت را بگیرید من بعداً موافقت امام را
می گیرم. این با حرف یزدی می خواند که ۲ روز
بعدش امام می گوید این انقلاب دوم از انقلاب
اول مهم تر بود. بین علوم انسانی یعنی این.
یعنی تحقیق در مورد این ها و نه اینکه بریم دنبال
تنویر های توطئه که خدعه کرد و دروغ گفت و
خرش که از پل گذشت این کارها را کرد.

نه می شود فهمید که چرا بعدش امام آنقدر رفت
در موج آمریکا ستیزی. یادکنک آمریکا ستیزی را
آنقدر یاد کردند، برای اینکه از نظر سیاسی آمریکا
ستیزی نفع داشت. برای آیت الله خمینی اولین و
مهم ترین نفعش این بود که یک والور سیاسی
خیلی عالی برای انقلاب اسلامی ایران و رهبری
ایشان به وجود می آمد. دومین نفع این بود که
می توانستند نیروهای سیاسی دیگر را خورد و
خمیر کنند که کردند. جبهه ملی را، نهضت آزادی را،
چریک فدایی خلق را، حزب دموکرات کردستان را،
تمام مخالفین دیگر را زدند و دهانشان را بستند و
کسی نمی توانست به آنها بگوید شما مرتجع
هستید.

چرا نمی توانستند بگویند آیت الله خمینی شما
مرتجع هستید؟ چون ایشان در رأس مبارزه با
آمریکا قرار داشت. مبارزه با آمریکا ارزش بود و
کسی که در رأس مبارزه با آمریکا بود، این وصله ها
به او نمی چسبید. این شد که آمریکا ستیزی پرو
بال گرفت و بدل به گفتمان اصلی شد و همچنان
هم تا به امروز ادامه پیدا کرد. اما ببینید آن
نکته ای که ایشون گفتند که آقای زیباکلام اینکه
می گویی کی به جمهوری اسلامی گفته که باید
اسرائیل را نابود کنند، همان کسی که به شما گفته
که از محور مقاومت انتقاد کنی، همان هم به ما
می گوید که از محور مقاومت دفاع کنیم، از شعار
"اسرائیل را باید نابود کنیم" دفاع کنیم! درسته؟ نه
درست نیست. می دانید چرا؟

چون این وسط یک چیزی می ماند. آن هم منافع
ملی ایران هست. من چرا می گم که کی به شما
مجاز داده که اسرائیل را نابود کنید؟ کی به شما
مجاز داد که میلیاردها دلار بریزد در سوریه؟
چی شد؟ در سوریه چی به دست آوردید؟ چیکار
کردید؟ چه گلی زدید به سر منافع ملی ایران در
سوریه؟ از حوثی ها دارید اینجوری حمایت
می کنید، چقدر خرج کردید؟

**آقای زیباکلام الان که مشخص شده که
سوریه را که از دست دادیم، به ما حمله کردند.**

زیباکلام: یعنی اگر بشاراسد بود به شما حمله
نمی کردند؟

**فاصله دور بود. دور تر بود. اگر ما مثلاً
مرز زمینی می توانستیم با اسرائیل داشته باشیم
دستاورد بیشتری داشتیم.**

زیباکلام: آقای جعفری سخت در اشتباه هستید.
برای اینکه کاری که اسرائیل می خواست در این ۱۴
روز انجام بدهد می خواست زمان اوپاما انجام
بدهد. آن موقع بشاراسد بود. قهرمان جهان عرب
بود. اما چرا اسرائیل حمله نکرد؟ آن موقع هم
نتانیا هو به شدت می خواست به ایران حمله کند
اما اوپاما جلویش را گرفت. گفت ما داریم با ایران
مذاکره می کنیم. ظریف با جان کری دارند مذاکره
می کنند. نگذارید اگر مذاکرات به نتیجه نرسید، آن
موقع شما به ایران حمله کنید. پس ربطی به

بشاراسد و سوریه ندارد. اگر برجام تحقق پیدا
نکرده بود، اسرائیل همان سال ۹۲ به ما حمله
می کرد.

عبدالکریمی: فقط به خاطر شعار مرگ بر
اسرائیل؟

زیباکلام: برای اینکه شما گفتید اسرائیل را
می خواهیم نابود کنیم. هر کاری هم که تونستید
برای نابودی اسرائیل کردید و به خاطر حقوق بشر
نکردید. به خاطر اسلام نکردید. به خاطر قدرت
کردید. به خاطر ایدئولوژی کردید. مرگ بر آمریکا
گفتنتان به خاطر اسلام نبود.

عبدالکریمی: همه را در یک پکیج نکنید. به خاطر
مرگ بر آمریکا؟ قدرت؟ یا به خاطر ایدئولوژی؟ اینا
دو تا مقوله مختلف است.

زیباکلام: مرگ بر آمریکا گفتنتان به خاطر باقی
ماندن در قدرت است. برای اینکه تنها ایدئولوژی
هست که شما به آن تکیه کردید.

عبدالکریمی: آلترناتیوی وجود نداشت آقای
زیباکلام. در برابر خمینی کدام آلترناتیو وجود
داشت؟



اصلاً نه صحبت از نفت هست، نه صحبت از
هارت لند هست، نه صحبت از اینکه ایران به
لحاظ ژئوپولیتیک در کجا قرار دارد، هست. غرب
بدون سیطره بر شریان های نفت نمی تواند به
بقای خودش ادامه بدهد. حضور یک قدرت
مستقل می تواند هژمونی غرب را تهدید کند. اصلاً
این مباحث در صحبت های ایشان نیست. اینکه
ملل خارج از نظام جهانی یعنی خارج از هفت
قدرت بزرگ و چند کشوری که پیرامون هستند،
بقیه منبعی برای نیروی انسانی ارزان و بازار بزرگی
برای مصرف کالا های تولید شده و منبعی برای
مواد خام هستند. اصلاً این تحلیل ها در صحبت
ایشام حضور ندارد. اگر یک عده ای گفتند "مبارزه
با امپریالیسم" این ناشی از ایدئولوژی چپ است.

یعنی دوستان ما که با این منطق برخورد می کنند،
کاملاً اسیر یک ذهنیت بسته انتزاعی هستند. اصلاً
این حرفها ارتباطی با واقعیت برقرار نمی کند. تنها
جایی که این حرفها با واقعیت ارتباط برقرار می کند،
آنجاست که حرفهایی بزنیم که مردم عصبانی از
گرانی، ناراحت از تورم دورقمی، درنج هستند، این
حرفا با آن احساسات ارتباط برقرار می کند. ببینید
چرا به صدام حسین حمله شد؟ چون ایدئولوژی
آمریکا ستیزی داشت؟ چرا به معمر قذافی حمله
شد؟ چون ایدئولوژی بسته ی شیعی را می خواست
بکند ایدئولوژی اسلامی؟ آنها که ناسیونالیست
عرب بودند؟ اصلاً بحث ایدئولوژی اینجا مهم
نیست که آقای زیباکلام می گوید.

اتفاقاً جمهوری اسلامی علیرغم اتهامی که می زنند
بسیار هم پراگماتیک است. مگه جام زهر را
ننوشیدند؟ مگر گفتند که آقا ببینیم حضرت
رسول چی گفته فقط ما همان جور عمل کنیم؟
مگر با آمریکایی ها در افغانستان همکاری
نکردند؟ مگر ما زمان جنگ از آمریکایی ها
مخفیانه اسلحه نگرفتیم؟ حتی از اسرائیلی ها
گفته می شود، من اطلاعات دقیق ندارم ولی
شایعه بود که ما حتی از اسرائیل هم اسلحه
خریدیم. مگه ما با آمریکایی ها برای مبارزه با





داعش همکاری نکردیم؟ ما مگر در خیلی از این مناسبات منطقی نبودیم؟ در افغانستان، در عراق، حتی در خود لبنان، مگر ما گروگان‌های آمریکایی را آزاد نکردیم؟

یعنی جمهوری اسلامی هر کاری کرد که بچه خوب داستان بشود، که کار به این جا نکشد، قبول نکردند. اینها ربطی به ایدئولوژی ندارد. یعنی ما هزار و یک دلیل می‌توانیم بیاوریم که اتفاقاً جمهوری اسلامی یکی از پراگماتیست‌ترین و عملگر‌ترین حاکمیت‌ها بوده. آنچه که جمهوری اسلامی را به مواضعش وادار می‌کند موقعیت ژئوپولیتیک ماست.

حکمران: ببخشید یعنی اگر الان ما نسخه آقای زیباکلام را انجام بدهیم، مذاکره کنیم، انرژی هسته‌ای را کنار بگذاریم، این واقعیت نیست که یک نفسی خواهیم کشید؟

عبدالکریمی: آقا اینها توهم است. کدام مذاکره؟ می‌گه یا حرف منو گوش بده یا می‌زمنت. به همین دلیل می‌گم این فانتزی‌ست. به این دلیل که غرب در برابر کشورهایی مثل ما که می‌خواهند از استقلال سیاسی‌شان دفاع کنند، دوتا انتخاب بیشتر نمی‌گذارد. انتخاب مبنانه‌ای نگذاشته. یا به این نظام تن می‌دهی، آنچنان که ما نقش‌تورا تعریف کنیم، یا می‌زنیم داغونت کنیم! حالا بعضی از دوستان می‌گویند خب چه اشکال دارد؟ مسئله به اینجا کشیده می‌شود. آقا جهان غرب قدرت دارد. آمریکا قدرت دارد. خب تن بده تو زورت نمی‌رسد!

زیباکلام: اصلاً و ابداً. چند تا کشور است که ایشان می‌گویند مستقل هستند. از نظر آقای دکتر عبدالکریمی و نظام جمهوری اسلامی. روسیه مستقل است. کره شمالی مستقل است. جمهوری اسلامی مستقل است. چین مستقل است. کوبا مستقل است. مابقی همه کشورهای دیگه نوکر هستند. اینا همه تعظیم کردند به آمریکا و نوکر شدند و آمریکا هم بهشون کاری ندارد. این منطق ایشون هست.

عبدالکریمی: آقای دکتر ببینید بسیار از ملل جهان کوشیدند که استقلال‌شان را کسب کنند. برخی مثل چین موفق شد. خیلی از کشورهای دیگر هم سرکوب شدند. جمال عبدالناصر خواست مستقل باشد، زدن داغونش کردند. کشورهای عربی در جنگ ۶ روزه خواستند استقلال خودشان را نشان بدهند، زدن داغون شدند. زمین‌هایشان را از دست دادند. یعنی چنین نیست. یعنی خواست خیلی از کشورهاست، مناسبات واقعی زندگی اجازه به آنها نمی‌دهد.

خوشبختانه الان کشور ایران به جایی رسیده که تصمیمات ما چه غلط چه درست، این تصمیمات در سفارت‌خانه انگلیس و در سفارت‌خانه کشورهای غربی گرفته نمی‌شود. تصمیم را خود ما می‌گیریم، اگه درست است خودمان گرفتیم، اگر هم خریت می‌کنیم، باز خودمان کردیم. خب این یک دستاورد بزرگی‌ست. تصویر فانتزی‌شمالی این است که اولاً در مناسبات جهانی به عنصر قدرت

اصلاً توجه ندارید. همه چیز را می‌برید زیر مفهوم ایدئولوژی و این به نظر من چپه دیدن است و یک نوع وارونه دیدن قضایاست و نکته دیگر اینکه توجه ندارید جهان جهانی آثارشیک است. در این جهان هیچ اصل و قاعده‌ای جز زور وجود ندارد. به میزانی که قدرت داری حق انتخاب داری. نکته دیگری که شما اصلاً در ملاحظاتان بیان نمی‌کنید، اصلاح‌طلبان بیان نمی‌کنند، روشن‌فکران بیان نمی‌کنند و من دارم می‌گم مردم گول اینها را نخورید، فاجعه دارن ایجاد می‌کنن، این است که **زیباکلام:** مردم گول منو نخورید. به حرف ایشون گوش بدین که آب و برق و همه چی را خرج اسلحه کردید. بیاین بباین به حرف ایشون گوش بدید. همه چیزتون را برید موشک بسازید.

عبدالکریمی: توسعه بدون قدرت سیاسی، توسعه بدون استقلال سیاسی، یک فریب است. مردم هر کی به شما گفت توسعه بدانید که توسعه بدون استقلال سیاسی امکان ندارد و استقلال سیاسی بدون قدرت امکان‌پذیر نیست.

زیباکلام: همون موشک، فقط موشک و تسلیحات و پهپاد. فقط اینها استقلال میاره! **عبدالکریمی:** اگر موشک‌ها نبود امروز وضعیت ما معلوم بود چی می‌شد. نمونه‌اش غزه. نمونه‌اش سوریه، نمونه‌اش عراق

زیباکلام: نمونه‌اش آن ۱۲ روز **عبدالکریمی:** بله عین ۱۲ روز. هنوز زندگی در این کشور جاری هست. علاوه بر همه مشکلات، ببینید گیر کار جای دیگریست. ما بحران اقتصادی داریم. تورم دورقمی داریم. دهک‌های پایین دارند له می‌شوند. طبقه متوسط دارد نابود می‌شود. اینجا ما باید یقه حاکمیت و گفتمان انقلاب را بچسبیم، اگر روشن‌فکرانی مثل زیباکلام بگذارند. اگر روشن‌فکرانی مثل زیباکلام سر مردم را با آدماسی به نام توسعه سیاسی و صلح و مذاکره گرم نکنند. در واقع ما خطرات امنیتی و ژئوپولیتیک کشور را به رسمیت بشناسیم، من حلقوم حاکمیت را می‌چسبم. حلقوم حاکمیت را می‌جوم که لامصب این اقتصاد‌ها شده، ملت را رها کرد و البته این اقتصاد حاصل دوستان آقای زیباکلام است.

زیباکلام: حاصل موشک‌های شماست. **عبدالکریمی:** حاصل همان روند تعدیل اقتصادی دوست شما آقای رفسنجانی و بقیه‌ی کسانی که در همان روند هستند و با قوانین به اصطلاح بازار آزاد و اجرای موبه‌موی دستوراتی که سازمان بین‌المللی پول و بانک جهانی می‌دهد. شما کشور را به اینجا کشانید، حالا انگشت اتهام را متوجه سردار سلیمانی‌ها و حاجی‌زاده‌ها کردید. آن‌ها وظیفه‌شان را به درستی انجام دادند. دولت‌ها انجام ندادند. پزشک‌یان و دار و دسته‌اش نتوانستند اوضاع اقتصادی را سامان بدهند. روحانی و دار و دسته‌اش نتوانستند اقتصاد را سامان بدهند. چرا سلیمانی‌ها را زیر سؤال می‌برید که جان‌شان را گذاشتند؟ این خیانت به این ملت است. آدرس غلط داریم می‌دید.

زیباکلام: آدرس درست موشکه. **عبدالکریمی:** نه موشک بخشی از واقعیت است. حاکمیت ما و نیروهای دفاعی ما در خلق موشک و دفاع شاهکار خلق کرد ولی سرمایه اجتماعی را نادیده گرفته. رسانه‌هایش شکست مطلق خورده. امر اجتماعی را نفهمیده. سوبژه مدرن را درک نکرده. اقتصاد سیاسی ندارد و آواره است و نمی‌داند با واقعیت اقتصادی چیکار کند. اما اجازه بدید ما از خطرات ژئوپولیتیک نفسی بکشیم. شما بخشی از بحرانیید. تمام حاکمیت شده در بیرون با اسرائیل و آمریکا و توطئه‌هایش بچنگد و در داخل شما حاکمیت را خسته کردید.

به همین دلیل معتقدم شما بخشی از بحرانیید و حالا طلب‌کارید. تمام فلسفه اقتصاد سیاسی‌که پیاده شده، اقتصاد سیاسی بود که شما تحت عنوان لیبرالیسم و نئولیبرالیسم و بازار آزاد اجرا کردید. خدمات بهداشتی را کم کردید. مدرسه‌ها را خصوصی کردید. امروز که می‌خواهید سوبسید نفت و گاز را بردارید. سوبسید بنزین را بردارید. این سیاست این ملت را خفه کرده، نه دفاع جانانه نیروهای دفاعی ما. این آدرس غلط است. حرف من این است آقای زیباکلام. حرف من این است

که شرایط ژئوپولیتیک کشور را درک کنید. من در برابر اسرائیل و آمریکا تمام قد در جبهه مقاومت هستم. اما به لحاظ اجتماعی و به لحاظ اقتصادی شدیدترین انتقادات را به حاکمیت، به جمهوری اسلامی و به گفتمان انقلاب دارم و این قصورات باعث شده زندگی مردم من فلاکت‌بار بشود و من برای مبارزه با حاکمیت جانم را می‌دهم اما نه در جبهه اسرائیل و آمریکا. در جبهه اسرائیل و آمریکا جانم را برای جمهوری اسلامی و جبهه مقاومت می‌دهم. اجازه بدهید این خطرات را ما از سر کشور برداریم. این شکافی که شما به وجود می‌آورید یعنی چراغ سبز به اسرائیل که بار دیگر حمله‌کند.

اگر قرار هست غنی‌سازی را تعلیق کنیم، یک ملت یکپارچه تعلیق می‌کنیم. اگر قرار هست غنی‌سازی را ادامه بدهیم، یکپارچه این کار را می‌کنیم. ببینید یک بحث پیچیده‌ست اینکه غنی‌سازی ادامه پیدا کند یا نه. یک بحث پیچیده فنی‌ست. پوپولیستی‌اش نکنیم. مردم اگر غنی‌سازی تعلیق شود ایران بهشت است! او اگر تعلیق نشود ایران جهنم است! این به نظر من عوام فریبی‌ست. تخصص می‌خواهد. اطلاعات می‌خواهد. داده‌های دقیق می‌خواهد. من این داده‌ها را ندارم. صاحب‌نظران کسانی که در حوزه انرژی هسته‌ای کار کردند، سیاست‌مداران، حتی بعد فقهی دارد که آیا حق داریم سلاح کشتار جمعی بسازیم؟ یعنی مسئله پیچیده است.

یکی از دوستان من آقای دکتر مجاب یک مقاله ۲۰ صفحه‌ای ابعاد پیچیده بحث غنی‌سازی را مطرح کرده بود. من جرأت نمی‌کنم وارد بشوم چون صلاحیت لازم را ندارم. اما این را می‌دانم که اگر به ملت بگویند غنی‌سازی را تسلیم کن ایران بهشت می‌شود، این یک فریب است. از غنی‌سازی دفاع کردم؟ نه. یک بحث تخصصی‌ست. من صلاحیتش را ندارم. اطلاعات لازم را ندارم. نمی‌دانم در مورد چه اتفاقی افتاد. روایت ایران! اینترنشنال را هم قبول ندارم. نمی‌دانم در نظرن چه اتفاقی افتاد؟ نمی‌دانم ما چقدر اورانیم غنی شده داریم.

من فکر می‌کنم که ما نیاز داریم آقای زیباکلام شرایط پیچیده مان را درک بکنیم و خارج از جریانات سیاسی و جنایی آنچنان که در این اعلامیه بود، به کشور کمک بکنیم. کشور را تقویت کنیم. دست گذاشتن و شکاف‌ها را تعمیق کردن و هی شکاف حاکمیت ملی را در شرایطی که ما با یک نظام قلندرو ناهنجار درگیریم، این را من خیانت می‌دانم. آقای آقای زیباکلام عزیز ببایم از قدرت سیاسی‌مان در برابر نیروهای بیگانه، در برابر غرب جانپیکار، در برابر آمریکای وحشی، در برابر اسرائیلی که تمام استانداردهای جهانی را زیر پا گذاشته دفاع کنیم. تمام جهان بر علیه اسرائیل قیام کرده. روشنفکر من تازه در حال و هوای نقد مقاومت است! بباییم از حاکمیت در برابر نظام سلطه دفاع بکنیم

و بعد به حساب حاکمیت خواهیم رسید. به خاطر مردم، یعنی به زبان ساده‌تر ما نیازمند تغییرات بنیادینی هستیم. اما این تغییرات بنیادین در جبهه مقاومت نیست. برای اینکه مقاومت زنده بماند و ادامه پیدا بکند باید مردم را داشت. هم باید به لحاظ فرهنگی هم به لحاظ اجتماعی و هم به لحاظ اقتصادی و اینها پاشنه آشیل جمهوری اسلامی‌ست. جمهوری اسلامی در حوزه اقتصاد اصلاً ثنوری ندارد. نه اینکه بد عمل کرده. گنج گنج است. هیچ‌گونه فلسفه اقتصادی ندارد. چون از شماها می‌ترسد. الان اگر بخواهد زمین را ملی کند و به هر ایرانی یک وجب زمین بدهد یا بگوید زمین مال کسی‌ست که کار می‌کند، دوستان شما صدایشان در می‌آید آی چپ‌ها، مارکسیسم کشور را خفه کرد! با همین رسانه‌هایی که دارید. اگر الان بگویم آقا کارگران باید بیمه باشند و تمام هزینه‌هایشان را دولت بدهد، شما می‌گویید اقتصاد مارکسیستی است!

اگر بگویم کارگران باید کارشان کم بشود، این شرکت‌های واسطه چی هست که از زمان رفسنجانی کارگر به جای اینکه من استخدام کنم، برای اینکه دولت مواجه نشود، دادم به شرکت‌های خصوصی که حق و حسابشان را بردارند و کارگر را روز مزد کردند؟ اگر بخواهم اینها را

انجام بدهم، خود دوستان شما که به اقتصاد آزاد لیبرالی اعتقاد دارند، خواهند گفت که اینها چپول هستند! اینها تحت تأثیر اندیشه‌های مارکسیستی هستند! بگذار بازار آزاد باشد و عرضه و تقاضا خودش را تنظیم می‌کند!

به همین دلیل می‌گویم علی‌رغم عشق و احترامی که به شما دارم، من را ببخشید ولّه قسم دارم باورم را می‌گویم شماها بخشی از بحرانیید. نه اینکه بگم جمهوری اسلامی را من تبرعه می‌کنم. جمهوری اسلامی هم خطاهای زیادی دارد. در عرصه اجتماعی، در عرصه اقتصادی، در عرصه فرهنگی فاجعه خلق کرده اما ربطی به مقاومت ندارد. بهترین فرزندان ما در حوزه مقاومت بودند و من فکر می‌کنم که باید ارج و قربشان را نگه داریم و تمام ملت باید با تمام وجود پشت بچه‌ها و نیروهای دفاعی ما باشند.

آقای دکتر صحبت پایانی هست هر کدوم‌دقیقه بفرمایید

زیباکلام: صحبت پایانی این هست که نظام جمهوری اسلامی تمام سیاست‌هایش درست بوده. تمام برنامه‌هایش درست بوده. ملعونی به نام هاشمی رفسنجانی، ملعونی به نام صادق زیباکلام اینها نگذاشتند. اینها دارند مردم را منحرف می‌کنند ولی نظام جمهوری اسلامی به حول و قوه الهی تو این ۴۶ سال همه کارهایش درست بوده و مقاومت هم درست بوده و موشک هم درست بوده و پهپاد هم درست بوده اگر این لیبرال‌ها اگر این خائن‌ها بگذارند. ولی روزی این ملت سخن خواهد گفت. بترس از آن روز عبدالکریمی، عرض دیگری ندارم.

شما هم اگر صحبتی دارید بفرمایید.

عبدالکریمی: من پیام به ملت به همه روشنفکران کشور این است که شرایط کشور بسیار پیچیده است. ما سه سناریو داریم. یک سناریو این است که حرف‌های غرب‌پرست‌ها و غرب‌سالارها را گوش بدهیم و دست‌ها را بالا بگیریم و دراز بکشیم و به قول حکیم قزوینی به افق خیره بشیم و این معنی‌اش این است که ما اول غنی‌سازی را می‌دهیم. بعداً موشک‌های دوربرد ما را خواهند خواست. بعداً موشک‌های با برد متوسط را خواهند خواست. بعد موشک‌های با برد کوتاه را خواهند خواست. بعداً ما را شبیه لیبی قتل‌عام خواهند کرد و ما با کشتار چند صد هزار نفره اگر نگویم با کشتار چند میلیون نفره مواجه خواهیم بود. این راه چیزی از ایران باقی نخواهد گذاشت. مسیر دوم این است که گفتمان انقلاب و جبهه مقاومت با همین دست‌فرمان برود، در کوتاه مدت نه ولی در دراز مدت شکست خواهد خورد. شکست خواهد خورد. مردم تا ابدالدهر به قول دکتر زیباکلام حمایت نخواهند کرد. حاکمیت و گفتمان انقلاب به همین حمایتی هم که در این مدت شد، دلخوش نباشد. مردم خسته خواهند شد و در این شرایط شکاف اجتماعی بیشتر خواهد شد و دوستانی مثل آقای زیباکلام هی بر روی شکاف دولت ملت دست می‌گذارند و سرمایه اجتماعی‌شان شده. حاکمیت وضعیت نه جنگ نه مذاکره دارد. مذاکره ندارد چون حق دارد. نمی‌شود با آمریکایی اصلاً مذاکره معنا ندارد.

زیباکلام: بار ان‌ام است که داری اینها را تکرار می‌کنی. ۴۶ ساله داری اینها را تکرار می‌کنی. ۴۶ سال خسته هم نمی‌شین.

عبدالکریمی: اما گفتمان انقلاب نمی‌تواند وارد جنگ بشود. یعنی الان جرات نمی‌کند. به طور پیشاپیش تلاویو بزنه چون روشن‌فکر مثل آقای زیباکلام

زیباکلام: جلوش را گرفتیم. جمهوری اسلامی خیلی کارا می‌خواهد بکنه ولی من جلوش را گرفتم. از این خنده‌دار تر فکر نکنم حرفی باشد. **عبدالکریمی:** راه سوم این است که کنشگران سیاسی از این گفتمان فریز شده دست بردارند. خطرات امنیتی و ژئوپولیتیک کشور را به رسمیت بشناسند. در مقابل نظام سلطه از حاکمیت دفاع کنند و گفتمان انقلاب هم از این گفتمان فریز شده خودش و گفتمانی که هی تکرار شده دست بردارد. ما نیازمند تغییرات پارادایمی در حوزه فرهنگ و در حوزه اجتماعیات و در حوزه رسانه

هستیم. اما این تغییر پارادایم به معنای این نیست که دست از مقاومت برداریم. برای تقویت جبهه مقاومت باید حاکمیت دست به تغییرات بزند و گرنه پشتیبانی مردمی‌اش را بیشتر از دست خواهد داد و این همه دستاوردهای انقلاب را و همچنین خون‌شهادی ما را به هدر خواهد داد. حکمران: خیلی ممنون از اینکه وقتتان را به ما اختصاص دادید. بحثهای داغ و جذابی شکل گرفت. فقط من می‌خواستم شما راجع به این بیانه هم موضع‌تان را بگویید.

زیباکلام: چشم. این بیانه یک بیانه‌ای به نام اصلاح‌طلبان هست و همان جور که آقای دکتر عبدالکریمی فرمودند این سند خیانت است. ۱۱ بند دارد و ۱۱ بند خیانت است. مثلاً خیانت‌اولش را من براتون بخونم: اعلام عفو و بخشودگی عمومی و برداشتن حصر مهندس میرحسین موسوی! وای! وای! وای! دیگه چی؟ دکتر زهرا رهنورد! رفع محدودیت‌های سیاسی محمد خاتمی‌اوای! وای! دیگه چی؟ دیگه چی؟ آزادی همه زندانیان! آزادی همه زندانیان؟ یک مشت خائن و دزد وطن‌فروش و... (بیانه را پاره می‌کند و می‌اندازد روی میز)

نه آن سه بند آخر را بخوانید.

زیباکلام: مابقی خیانت‌هاش هم ایشون گفتند. هسته‌ای را متوقف بکنیم! هسته‌ای مملکت را ببین چیکار کرده؟ ما اول شدیم از نظر اقتصاد. هسته‌ای را ما تعطیل بکنیم. خیانت! خیانت! خائن! راست گفت قوه قضاییه که اگر معذرت‌خواهی نکنند ممکن است مشکل پیدا کنند. من هم برای اینکه مشکل پیدا نکنم پاره کردم. جرش دادم.

عبدالکریمی: آقای زیباکلام یکی از دوستانم تعریف می‌کند عرب است. یعنی خوزستانی‌ست ولی زبان مادری‌اش عرب است. می‌گوید که یک دوست لیبیایی دارم آقای زیباکلام دوتا پا ندارد. هر دو پایش را در زندان‌های معمر قذافی به خاطر شکنجه از دست داده و الان رو ویلچر است. می‌گوید اگر می‌دانستم که بعد از رفتن معمر قذافی چه بلایی سر این کشور میاد غلط می‌کردم با معمر قذافی مبارزه کنم. علی‌رغم اینکه دوتا پایش از دست داده. سقوط جمهوری اسلامی به معنای این نیست که کنشگرانی بروند و فرش قرمز بگذارند برای دکتر زیباکلام و دکتر عبدالکریمی بیایند کنشگری کنند. سقوط جمهوری اسلامی به معنای تبدیل ایران به زمین سوخته است و شما هی دارید ایران را به سوی زمین سوخته هل می‌دهید.

زیباکلام: من اگر می‌خواستم ایران را به سوی زمین سوخته هل بدهم می‌آمدم نوکری حکومت را می‌کردم.



عبدالکریمی: جمهوری اسلامی در حوزه اقتصاد اصلاً ثنوری ندارد. نه اینکه بد عمل کرده. گنج گنج است. هیچ‌گونه فلسفه اقتصادی ندارد. چون از شماها می‌ترسد. الان اگر بخواهد زمین را ملی کند و به هر ایرانی یک وجب زمین بدهد یا بگوید زمین مال کسی‌ست که کار می‌کند، دوستان شما صدایشان در می‌آید آی چپ‌ها، مارکسیسم کشور را خفه کرد! با همین رسانه‌هایی که دارید. اگر الان بگویم آقا کارگران باید بیمه باشند و تمام هزینه‌هایشان را دولت بدهد، شما می‌گویید اقتصاد مارکسیستی است!



دکتر یوسف عزیزی از دانشگاه ویرجینیاتک در گفتگو با حکمران:

سایه جنگ و بازی قدرت



در گفتگوی اخیر با یوسف عزیزی پرده از زوایای پنهان سیاست خارجی آمریکا و منافع اسرائیل برداشته می‌شود. آیا حمایت آمریکا از جنگ اسرائیل کاهش یافته است؟ نحوه تعامل ترامپ با چین و روسیه چه پیامدهایی دارد؟ همچنین، عزیزی به تناقض‌های سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی اشاره می‌کند. این گفتگورا هی است برای فهم بهتر فرایندهای پیچیده منطقه و نیاز اسرائیل به بازسازی شبکه نفوذ داخلی خود در ایران. حکمران شمارا به خواندن این تحلیل جامع و روشنگر دعوت می‌کند.

سم که آمریکا مصرف کرده از ذخایر موشکی اش، تقریباً ۳ تا ۴ سال طول می‌کشد ذخایر موشک‌های آمریکایی دوباره احیا بشود. خب این برای آمریکا خیلی بد است دیگر. یعنی شما برای آمریکایی نگاه کنید که در شرق آسیا درگیر هست. آنجا هم پیمان دارد. کشورهایی مثل کره، ژاپن، فیلیپین را دارد سروسامان می‌دهد. در اروپا ناتو را دارد سروسامان می‌دهد. شرق اروپا مشکل دارد. در خاورمیانه، عربستان، قطر، امارات را هم دارد پوشش می‌دهد و ۸۰۰ تا پایگاه نظامی خارج از منطقه خود آمریکا دارد.

اگر قرار باشد به یکباره با یک جنگ آن هم با یک قدرت متوسطی مثل ایران، قدرت منطقه‌ای مثل ایران، ذخایر موشک‌های دفاعی اش تا این حد کم بشود که ۴ سال طول بکشد تا بخواهد این ذخایر را احیا بکند، نشان می‌دهد که دست بسته‌تر است. اینجور نیست که آمریکایی‌ها هیچ هزینه‌ای نداده باشند، هیچ مشکلی نداشته باشند و دوباره راحت بتوانند وارد یک درگیری و نبرد دیگر بشوند. مجموعه این عوامل به نظر من نشان می‌دهد که آمریکا الان نمی‌خواهد که دوباره درگیری بین اسرائیل و ایران گسترده بشود. شرایط اسرائیل هم که جای خود دارد. مثل بحث نفوذ که باید دوباره ساختارشان را بچینند و سیستم دفاعی و تهاجمی اسرائیل که نیاز به کار دارد. مخصوصاً که ضرباتی که ایران زده بود ضربات سنگینی بود.

در طول حیات ۸۰ ساله اسرائیل تا کنون چنین ضرباتی را ندیده بود. قبلاً موشک‌های حماس بوده، موشک‌های مصر، جنگ‌های ۱۹۷۳ بوده، موشک‌های حزب‌الله بوده ولی موشکی که بتواند بیاید به یکباره یک منطقه شهری را تحت تأثیر قرار بدهد تا حالا وجود نداشته. این تجربه جدیدی بود که اسرائیل داشت. موشک‌هایی بوده که به یک ساختمان بخورد، به یک موشکی که بخورد، به یک آپارتمان بخورد، ولی موشکی که فرود بیاید و به یکباره به قول نیک بلاک یک منطقه مسکونی را مثلاً حدود ۱۵۰۰ واحد مسکونی را تحت تأثیر قرار بدهد تجربه جدیدی بوده برای

اسرائیل است. یعنی لابی اسرائیل در آمریکا ول کن نیست. با کمک رسانه‌هایشان و بانفوذی که در کنگره آمریکا و جاهای دیگر دارند ول کن ترامپ نیستند و ترامپ کاری که می‌کند این است که جلوی فشار آنها را بگیرد. اتفاقاً یک تحلیلی که شاید تحلیل بهتر و دقیق‌تری نسبت به رفتار ترامپ و دولت آمریکا است این است که کاری که ترامپ کرد در مجوز به اسرائیل برای حمله به ایران و بعد هم همراهی با او عملاً تا حد زیادی فشار لابی اسرائیل را از خودش برداشت. یعنی تا قبل از آن مرتب از طرف نتانیاهو این گفته می‌شد که ایران ضعیف است الان باید حمله کنیم. تو می‌توانی به عنوان کسی که توانست برنامه هسته ایران را نابود کنی شناخته شوی. حمله کن. حمله کن.

در سه یا چهار ماه اول ریاست جمهوری ترامپ فشار سنگینی روی او بود. این فشار الان واقعاً کم شده. فشار مسئله ایران و سؤال پیچ کردنش در مورد ایران واقعاً کمتر شده. البته ما به مکانیسم ماشه برسیم یا جلوتر برویم باز هم مطرح می‌شود. لابی اسرائیل اصلاً دستور کارش این است. حقوق می‌گیرند که به مسئولین آمریکایی فشار بیاورند و فقط تمرکزشان روی ایران است. اما الان حداقل سیاست خود ترامپ و ویتکاف و اشخاص نزدیک به او که خبرها را در می‌دهند این است که اخبار مربوط به ایران یک افت قابل ملاحظه‌ای کرده. مسائل مربوط به روسیه و اوکراین بحث تعرفه‌ها و چیزهای دیگری رفته بالاتر.

مثلاً برای هند ۵۰ درصد می‌خواهد تعرفه بگذارد مخصوصاً به خاطر کمکی که به روسیه در خرید نفتش و مبادلاتش با روسیه دارد. همه این را نشان می‌دهد که الان همه را برده فقط به روسیه و هم‌پیمانان روسیه تا روسیه را تحت فشار قرار بدهد تا شاید بتواند به یک آتش‌بسی برسد. لذا من عامل اصلی که حمایت آمریکا برای شروع جنگ توسط اسرائیل باشد را الان نمی‌بینم و آن حمایت به آن معنا وجود ندارد. یک نکته دیگر را اینجا در نظر بگیرید. ببینید گزارش‌های خیلی مهمی بود که موشک‌های تاد و پاتریوت و

حاضر شدند که صلح بکنند. بنابراین نقش خودش را می‌خواهد نقش بسیار بالایی در این قضیه نشان بدهد.

آقای عزیزی در همان مصاحبه درباره همه جنگ‌ها از او پرسیدند راجع به ایران گفت نه ایران را فکر نمی‌کنم درگیری بین ایران و اسرائیل تمام شده باشد. چطور همه جا را دوست دارد صلح ایجاد کند ولی به ایران که می‌رسد می‌گوید هنوز جنگ ادامه دارد؟ یعنی قصد خاصی از این دارد؟

عزیزی: ببینید دولت ترامپ رئیس سازمان اطلاعات وزارت دفاع اش را برکنار کرد. ژنرال سپهبدی که گزارش داده بود که حمله آمریکا به پایگاه‌های هسته‌ای ایران صرفاً چند ماه برنامه هسته ایران را عقب انداخته و ادعایی که ترامپ می‌کرد که کاملاً برنامه هسته ایران از بین رفته صحیح نیست. البته بعداً وزارت دفاع یک گزارش داد که تا ۳ سال برنامه ایران عقب افتاده و این نشان می‌دهد که تمام رسانه‌های جریان اصلی دارند حمله می‌آورند. در این زمینه لابی اسرائیل همچنان دارد فشار می‌آورد.

گزارش‌های درون سازمانی وزارتخانه‌ها هست که نه تو که نتوانستی کار را تمام کنی و بالاخره این دغدغه هسته‌ای هست دغدغه منطقه هست. اینها همه به او فشار می‌آورند. اما همین طور که می‌بینید با خفه کردن بعضی از صداها سعی می‌کند حداقل پرونده ایران را عقب‌تر بیندازد. یعنی ممکن است که مثلاً در دوره آخر ریاست جمهوری اش دوباره بخواهد به پرونده هسته‌ای ایران رجوع بکند. این امکان وجود دارد. ولی در کوتاه مدت به نظر نمی‌رسد. با توجه به ماجرای غزه یعنی دوتا ماجرای که خودش می‌گوید هنوز نتوانسته در آن پیشرفت قابل ملاحظه‌ای بدست بیاورد یکی ماجرای غزه‌ست، یکی جنگ روسیه و اوکراین.

بعید می‌دانم به این سرعت دوباره به مسئله هسته‌ای ایران برگردد. پس اینو باید در نظر بگیریم که یک مشکلی که ماجرای ایران دارد لابی

دوباره شبکه نفوذ داخلی خودش در ایران را سروسامان بدهد به خاطر ضرباتی که خورده یا اطلاعاتی که جمهوری اسلامی توانسته آنها را به دست بیاورد. بالاخره آنها نیاز به یک بازاریابی و بازیابی دارند.

پس ببینید که فاکتورهای مختلفی برای اینکه اسرائیل با این فاصله بسیار دور بخواهد حمله کند به ایران وجود دارد. اما اگر بخواهیم تمرکز کنیم روی آمریکا ترامپ چند روزی هست که مخصوصاً سر بحث جنگ اوکراین خیلی دارد مورد سؤال قرار می‌گیرد. موضوع مذاکرات آتش‌بس یا صلح بین روسیه و اوکراین. صحبتی که با خبرنگارهای می‌کرد گفت که من در این دوره‌ای که آمدم سرکار در همین چند ماه که هنوز یک سال نشده ۷ تا جنگ را پایان دادم. هفت درگیری را پایان دادم.

آتش‌بس ایجاد کردم. البته اوکراین و روسیه را فکر می‌کردم زودتر بشود تمام کرد اما خیلی سخت است. و وجه مختلفی دارد و خیلی پیچیده هست ولی این را هم می‌خواهم در نهایت به نتیجه برسانم. ۳ تا را هم در دوره اولم به صلح رساندم. من کلاً ۱۰ تا جنگ را تا حالا به صلح رساندم!

پس نگاه کنید خود ترامپ شخصیتی هست که اگر پرونده ایران بخواهد به سرعت دوباره باز بشود محل سوال هست که خب تو مگر نگفته بودی آتش‌بس ایجاد کردم! گفתי حمله من باعث شد که جنگ‌های گسترده‌تر در خاورمیانه ایجاد نشود! تو که دوباره داری به سمت جنگ می‌روی؟ یک نکته دیگر هم بسیار مهم است به جز اینکه ترامپ به دنبال جایزه صلح نوبل هست برای شخصیت ترامپ واقعاً مهم است که خودش را به عنوان کسی نشان بدهد که peace maker است یعنی ایجاد کننده صلح و او هست که دست بالا و دست نهایی را دارد.

شما در ماجرای جمهوری آذربایجان و ارمنستان دیدید که آمد و گفت اینها بیش از ۳ دهه هست که با هم می‌جنگند و به همدیگر دارند لطمه وارد می‌کنند. کشت و کشتار می‌کنند اما به خاطر من

آقای عزیزی در روزهای اخیر ایران مانوری انجام داد و این اقدام باعث شد که نیروی هوایی اسرائیل و همچنین آمریکا حتی کشورهای اروپایی تحرکاتی را در آسمان منطقه داشتند. در این رزمایش ایران موشک جدیدی را آزمایش کرد که متفاوت است و قدرتمندتر از موشک‌های قبلی‌ست. فضای داخل ایران بعد از این مانور تا حدودی دوباره فضای جنگی گرفت. یعنی گمانه زنی‌هایی به وجود آمد و بازار ایران واکنش نشان داد. طلا قیمتش بالا رفت و بازار بورس ایران دوباره قرمز شد. قرمز که بود قرمز تر شد و تلفی بعضی از تحلیلگران این شد که امکان درگیری مثلاً در هفته آینده یا دو هفته آینده وجود دارد. می‌خواستم تحلیل شما را هم بدانم و اینکه شما چون به رسانه‌های داخل آمریکا مسلط هستید و اخبارشان را دنبال می‌کنید به ما بفرمایید که فضای آمریکا چگونه است؟

یوسف عزیزی: خیلی راحت نمی‌شود در مورد اینکه فردا جنگ می‌شود یا نمی‌شود نظر داد. اما یک سری مسائل کلی را در نظر بگیریم. یکی اینکه ما می‌دانیم اسرائیل برای حمله به ایران نیازمند حمایت حداقل لجستیکی اطلاعاتی آمریکا هست. در جنگ اخیر آمریکا مستقیم وارد شد ولی اینکه از نظر سوخت رسان‌ها یا از نظر خلبان‌ها یا چیزهای دیگر هم کمک کرده باشد به اسرائیل هنوز سؤال هست. همچنین از نظر دفاعی یعنی ورود نیروهای تدافعی آمریکا در مقابل حمله‌ای که ایران متقابلاً انجام می‌دهد هم خیلی قابل بحث بود و خیلی جدی بود مخصوصاً در جنگ اخیر. بنابراین یک فاکتور بسیار مهم آمریکاست. بدون حضور مؤثر آمریکا اسرائیل به حمله به ایران دست نمی‌زند. اسرائیل به تنهایی قابلیت این را ندارد. پس مایک فاکتور آمریکا داریم.

فاکتور دیگری که در جنگ اخیر خیلی مهم بود آن خرابکاری اولیه یا نفوذ اولیه یا آن مسائلی بود که برای پایگاه‌های پدافندی و موشکی ایران را ابتدا از داخل به وجود آوردند. من خبرگزاری‌های اسرائیلی را که می‌دیدم در این زمینه صحبت کرده بودند که اسرائیل نیاز به زمان دارد برای اینکه



اسرائیل. مجموعه این عوامل به نظر من نمی‌رساند که الان ما در شرایط یک درگیری گسترده مثل درگیری جنگ ۱۲ روزه باشیم.

پس تحلیل شما این است که ما با توجه به تجربه‌ای که داشتیم و ضعف‌هایی که آمریکا داشت به زودی یعنی مثلاً در یکی دو هفته آینده درگیری نخواهیم داشت و اینکه ترامپ تلاش می‌کند پرونده همه جنگ‌ها را ببندد ولی پرونده ایران را می‌خواهد باز نگه دارد به خاطر لابی اسرائیل است. درست‌ه؟

عزیزی: ببینید بالاخره ایران حرف آمریکا را گوش نداد. ترامپ چه می‌خواهد؟ ترامپ دوست دارد که مثلاً فرض کنید آقای پزشک‌یان بیاید در کاخ سفید بنشیند جلوش، یک چیزی امضا کند یا کنار هم بنشینند، دست بدهند. یعنی آرزویش این چیزهاست و تا این اتفاق نیفتد خب ول نمی‌کند. در این که شکی نیست و دوست دارد که مثلاً از او تشکر بشود، مثل کاری که زلنسکی کرد. یا آن کاری که پاکستان و هند بعد از جنگشان کردند. البته اعلام کردند ترامپ کاره‌ای نبوده ولی بالاخره پاکستان یک تشکری کرد از ترامپ که تو باعث شدی مثلاً بین ما و هند آتش‌بس به سرعت اتفاق بیفتد. در هر صورت ترامپ نیازمند تشکر است.

نیازمند این هست که تو بروی جلوش کرنش کنی یا بگویی مثلاً خیلی کارها کرده. صحبت‌هایی که آقای عراقچی چند هفته پیش کرد و گفت ما بعد از اینکه آتش‌بس قرار بود اعلام بشود، اسرائیلی‌ها دبه درآوردند و گفتند یک موشک آمده خورده و ما دوباره می‌خواهیم حمله کنیم و من به آقای ویتکاف تماس گرفتم و گفتم آقا اینجا لبنان نیست، اینجا غزه نیست که شما فکر کنید بعد از آتش‌بس می‌توانید بزنید. اگر بزنید ما محکم‌تر می‌زنیم. آقای عراقچی گفت که این حرف من باعث شد که ویتکاف و ترامپ بروند با نتانیاهو صحبت کنند و هواپیماهایی که داشت می‌آمد، برگشتند. ترامپ توثیقی رادر شبکه مجازی خودش داد که من دستور دادم به هواپیماهای اسرائیلی که برگردند، آن کلمات زشت را در مورد نتانیاهو به کار ببرد.

ولی اینجا وقتی آقای عراقچی این صحبت را کرد، ترامپ گفت که ایرانی‌ها دارند حرف‌های ناثوابی می‌زنند، حرفای زشتی می‌زنند، پایشان را از گلیم خودشان درازتر کردند. او دوست دارد نشان بدهد که من بهتریم، من قهرمان بودم، همه کارها زیر سر من بوده، کسی به من دستور نداده، کسی به من فشار نیاوده، این من بودم که همه چیز را مدیریت کردم، برنامه‌ریزی کردم و باعث صلح شدم. یعنی این تیپ شخصیت. خب ایران یک همچین کاری نکرده. یک همچین کرنشی نکرده. این ول‌کن نبودن هم بحث شخصیتی و مشکلات مباحث شخصی دارد. بحث ذهنیت خودش را دارد در مورد ترامپ که همه باید او را تقدیس کنند. یه بحث هم که مبحث لابی اسرائیل است. لابی اسرائیل هم فشار می‌آورد و خیلی از این افراد نتوکان و افراد تندرو و افراد طرفدار اسرائیل در کابینه‌اش هم حضور دارند.

آقای عزیزی رهبر انقلاب اخیراً فرمودند کسانی که فکر می‌کنند ما برویم با آمریکا بشینیم و صحبت بکنیم و یا مذاکره رودررو کنیم، مشکلاتمان حل می‌شود، آدم‌های ظاهریینی هستند و مشکل ایران با آمریکا پیچیده‌تر از این‌هاست و اصل قضیه این است که آنها می‌خواهند ما حرف‌گوش‌کن باشیم که در دوره‌های مختلف رئیس‌جمهورهای مختلف آمریکا این هدف را دنبال کردند ولی این رئیس‌جمهور رخت و عور آمده قضیه را گفته که آقا شما تا وقتی حرف‌گوش‌کن نباشید، این مشکل حل نمی‌شود، با مذاکره هم حل نمی‌شود.

عزیزی: من از یک زاویه دیگر به آن می‌پردازم که خب همه قدرت‌های بزرگ تقریباً در مواجهه با قدرت‌های کوچک‌تر همین طور هستند و نمی‌خواهند اجازه بدهند که این‌ها رشد کنند. مخصوصاً سیستمی که بعد از جنگ جهانی دوم ایجاد شد، یعنی کشورهای پیروز در جنگ جهانی دوم سیستم وتوی شورای امنیت سازمان ملل

متحد با پنج عضو دائم‌اش، اینها قدرت‌هایی بودند که قرار بود منافع همه جهان تقسیم بشود بین این‌ها. فقط این پنج عضو و عضو جدیدی هم نمی‌گیرند. آلمان سال‌هاست می‌خواهد عضو دائم شورای امنیت بشود. ولی به او مجوز نمی‌دهند. قدرت وتوو عضو دائم شورای امنیت بودن، در انحصار خودشان است و اجازه نمی‌دهند قدرت‌ها منطقی رشد کنند. اما یک مسئله‌ای در مورد آمریکا وجود دارد. آن‌چه که الان در خود آمریکا هم خیلی دازند در موردش صحبت می‌کنند یعنی America first یعنی اولویت اول را بدهیم به منافع آمریکا که ترامپ خودش مطرح کرد. الان طرفداران ترامپ می‌گویند که آقا ما بالاخره آمریکا فرست هستیم یا اسرائیل فرست؟ یعنی اولویت را دادیم به منافع اسرائیل. اسرائیل هست که دارد منافع ما را می‌چیند.

بنابراین سؤال مهمی که ایرانی‌ها باید بپرسند از خودشان این است که آیا واقعاً سیاست‌های آمریکا مخصوصاً در منطقه ما در ایران و در منطقه خاورمیانه در مقابل کشورهای اسلامی براساس منافع بلندمدت خود آمریکا است یا بر اساس منافع اسرائیل؟ اگر منافع اسرائیل هست پس ما نباید این ساده انگاری را داشته باشیم که بله من اگر روبروسی می‌کردم، یه دست می‌دادم، یه hello می‌گفتم به رئیس‌جمهور آمریکا مشکلمان حل می‌شد. نه رئیس‌جمهور آمریکا بالاخره یک محدودیت مهمی در حوزه سیاست خارجی حداقل در منطقه ما دارد و آن اسرائیل و منافع اسرائیل است.

آمریکا در هر جایی از منطقه ما وارد شده جز بی‌ثباتی، خرابی و کودتاهایی که انجام داده و دیکتاتورهای بیشتری آورده چیزی نداشته و منافع اسرائیل در بی‌ثبات‌سازی کشورهای بزرگ منطقه است. در چیزی هست که ضد توسعه‌طلبی اسرائیل باشد.

آمریکا می‌خواهد ایران تغییر رفتار منطقه‌ای بدهد. یعنی مهم‌ترین خواسته‌اش همان چیزی است که اسرائیل می‌خواهد. ایران برای خودش دکترین مستقل منطقه‌ای نداشته باشد. فقط فرض کنید ما در موشکی محدود شده بودیم همان چیزی که الان آقای نتانیاهو خواسته. گفته موشک‌های ایران ۴۰۰ کیلومتر باید باشد. یعنی چی؟ یعنی به خاک اسرائیل نرسد. خب این یعنی چی؟ یعنی اینکه اسرائیل هر وقت دلش خواست به ایران حمله کند. ایران هیچ‌گونه عامل توازن‌بخش و موازنه‌گری برای بازدارندگی نداشته باشد در مقابل اسرائیل. آنها همچنین چیزی می‌خواهند از ایران.

ببینید یک زمانی در حملات ۱۱ سپتامبر در ایران

تصمیم می‌گیریم برای اینکه از گزند آمریکا در امان باشیم، شمع روشن می‌کنیم در میدان مادر. ایران اولین کشوری‌ست که پیام تسلیم می‌دهد و از تروریسم اعلام بیزاری می‌کند. در افغانستان همکاری می‌کنیم. بعد یک دفعه رئیس‌جمهور آمریکا ما را محور شرارت می‌نامد. جالبه که یک اجلاس برگزار می‌شود بعد از اشغال افغانستان توسط آمریکا در ۲۰۰۱ یا ۲۰۰۲ من گزارش پنتاگون را دیدم و جالب است که خود آمریکایی‌ها می‌گویند مهم‌ترین کشوری که توانست برای آینده افغانستان صلح وثبات و سرمایه‌گذاری کمک کند در این اجلاس ایران بود. جالب است که همه این‌ها را می‌گویند ولی در نهایت ایران را می‌گذارند جزء محور شرارت. اینکه آقای خامنه‌ای یک همچین صحبتی می‌کند به دلیل تجربه تاریخی هم هست، در همه دوره‌ها به نوعی ما این تجربه‌ها را داریم و در دولت آقای پزشکان هم که تجربه جنگ در وسط مذاکرات به آن اضافه شد.

ساختار سیاسی آمریکا بسیار پیچیده‌ست. واقعاً با آمریکا می‌شود به صورت بلندمدت وارد اشتراک مساعی شد؟ وارد مبادلات استراتژیک شد؟ آمریکا یک غلام حلقه به گوش می‌خواهد. برده می‌خواهد. کسی می‌خواهد که مدام از تو استفاده کند و این نوع نگاه آمریکا به ایران است و با نوع نگاهی که آمریکا به روسیه دارد متفاوت است. روسیه دارای سلاح اتمی‌ست. یکی از پنج عضو دائم شورای امنیت است. حق وتو دارد. حوزه‌های نفوذ تاریخی دارد. بالاخره در شرق اروپا هست. در قفقاز در آسیای میانه در شرق آسیا. کشوری مثل ایران که بسیار محدود بوده، اشغال شده بوده در جنگ‌های جهانی اول و دوم و به واسطه انقلاب اسلامی حالا می‌خواهد تازه قدرت به دست بگیرد. می‌خواهد حرفی در منطقه داشته باشه. بنابراین خیلی نوع نگاه آمریکا به ما و روسیه متفاوت است. بله درست است که آمریکا دوست دارد با روسیه همین کار را بکند ولی خب محدودیت خیلی بیشتر است. در مورد ایران می‌تواند این فشار را بیاورد. فشار نظامی، فشار گروهک‌های تجزیه‌طلب، فشارهای مختلف. در مورد ایران در آمریکا اتفاق نظر بسیار کاملی بین حزب جمهوری‌خواه و دموکرات هست. درباره هر جایی اختلاف نظر داشته باشند، ایران را به عنوان دشمن مشترک خودشان می‌شناسند. لذا مسئله ایران و آمریکا مسئله خیلی پیچیده‌ای‌ست.

ایران باید چیکار کند تا آمریکا به هدفش نرسد؟

عزیزی: مهم‌ترین چیزی که آنها هدف‌گذاری کردند

نارضایتی‌های مردم هست. گفتند که اسرائیل اولین حمله‌ای که به ایران بکند، مردم می‌زنند در خیابان! اتفاقی نیفتاد خیلی از این کارشناسان نظرشان کمکم عوض شد. بعد گفتند نه اگر یک حمله مداوم باشد نه فقط صرفاً یک موشک و اسرائیل حمله بکند، آن وقت مردم می‌ریزند در خیابان که این هم اتفاق نیفتاد و اما به نظر من هنوز روی این گزینه بسیار جلو خواهند رفت. یعنی نارضایتی مردم، شکاف بین مردم و تبعیض. اینها خیلی خیلی مهم است و روی اینها سرمایه‌گذاری هم می‌کنند.

متأسفانه یک سری از سیاست‌های داخلی، اقتصادی، اجتماعی کشور هم در طی دودعه اخیر بر همین مبنا بوده. بسیاری از نترسنجی‌ها در داخل کشور نشون داده که مشکل اول مردم، نه بحث تحریم و اقتصاد که اینها همه هست اما قبل از اینها بحث تبعیض است. مردم از تبعیض

بیش از همه ناراحت هستند. تا اینکه مثلاً تحریم باشد که همه برای استقلالشان به طور یکسان مقاومت می‌کنند. کسی با این مشکل ندارد اگر یکسان باشد، ولی مسئله جایی هست که یک نارضایتی‌های مردم هست. گفتند که اسرائیل اولین حمله‌ای که به ایران بکند، مردم می‌زنند در خیابان! اتفاقی نیفتاد خیلی از این کارشناسان نظرشان کمکم عوض شد. بعد گفتند نه اگر یک حمله مداوم باشد نه فقط صرفاً یک موشک و اسرائیل حمله بکند، آن وقت مردم می‌ریزند در خیابان که این هم اتفاق نیفتاد و اما به نظر من هنوز روی این گزینه بسیار جلو خواهند رفت. یعنی نارضایتی مردم، شکاف بین مردم و تبعیض. اینها خیلی خیلی مهم است و روی اینها سرمایه‌گذاری هم می‌کنند.

متأسفانه یک سری از سیاست‌های داخلی، اقتصادی، اجتماعی کشور هم در طی دودعه اخیر بر همین مبنا بوده. بسیاری از نترسنجی‌ها در داخل کشور نشون داده که مشکل اول مردم، نه بحث تحریم و اقتصاد که اینها همه هست اما قبل از اینها بحث تبعیض است. مردم از تبعیض بیش از همه ناراحت هستند. تا اینکه مثلاً تحریم باشد که همه برای استقلالشان به طور یکسان مقاومت می‌کنند. کسی با این مشکل ندارد اگر یکسان باشد، ولی مسئله جایی هست که یک

سری دارند بیشتر هزینه می‌دهند. بنابراین داشتن یک بوروکراسی شفاف پاسخگو و عدالت اجتماعی برای کشورهای نظیر ما بسیار مهم است. بعضاً این الفاظ را بعضی به سخره می‌گیرند و هدفشان شده رشد اقتصادی. در حالی که این رشد اقتصادی در این ۱۵ یا ۲۰ سال اخیر با تئوری‌هایی که اینها داشتند از جمله کوچک‌سازی دولت یا خصوصی‌سازی رخ نداد.

این خصوصی‌سازی بی‌دروپیکر بدون ایجاد نهادهای نظارتی و ساختارهای شفاف مشکلات زیادی ایجاد کرده. آن چیزی که در ایران خیلی تضعیف شده اعتماد عمومی به حاکمیت است. بالاخره حضور مردم در انتخابات مشخص است و حاکمیت وظیفه دارد اعتماد عمومی ایجاد کند.

نظام متأسفانه برای آوردن الیگارش فاسد، کسانی که در بزنگاه‌ها پشت انقلاب نیستند، به ارزش‌های انقلاب هیچ اهمیتی نمی‌دهند، فقط به دنبال سود و منفعت مادی خودشان در همین وضعیت یله و ره‌ای خصوصی‌سازی هستند، حاضر شده که ۲۵ یا ۳۰ درصد جامعه را رها کنند و این اصلاً درست نیست. این اصلاً برای

روسیه اشغال کرده به اندازه ده تا کشور از این کشورهای منطقه ماست؟ آیا واقعاً ترامپ می‌خواهد امتیازاتی به روسیه بدهد و قضیه را ختم به خیر کند؟ روسیه چکار می‌کند این وسط؟

اول از همه خیلی جالبه است که دیگه بحث معاوضه سرزمینی کاملاً رسماً مطرح شده و اوکراین هم قبول کرده. قبلاً اوکراین می‌گفت که نه آقا ما قانون اساسی داریم و سرزمین نمی‌دهم ولی الان اوکراین دیگر جرات نمی‌کند مخالفت کند. در واقع این میدان است که واقعیت‌های روی زمین و میز دیپلماسی را می‌چیند. آن سرزمین‌هایی که در تصرف روسیه است صرفاً بحث این نیست که اندازه چند تا کشور است بلکه هم مناطق بسیار حاصلخیزی هستند و هم مناطقی با مواد معدنی بسیار عالی هستند و هم مناطق صنعتی تاریخی شوروی و روسیه. مهم‌تر از همه اینکه جایی‌ست که در واقع بسیار نزدیک بود به مسکو و مراکز صنعتی نظامی روسیه و بنابراین اگه ناتو آنجا می‌آمد یک خطر اصلی برای روسیه بود. البته روسیه تقاضاش فقط سرزمین نیست. تقاضای مهم‌ترش این است که اوکراین به هیچ عنوان نباید عضو ناتو بشود و باید محدودیت سلاح داشته باشد.

اوکراین باید یک کشور خنثی باشد. اما این قسمت سوال شما که اهمیت این مسئله برای آمریکا چیست؟ چرا می‌خواهد دست از سر روسیه بردارد؟ ببینید اولاً دست از سر روسیه برنمی‌دارد. این بحثی که در قفقاز ایجاد کرده برای این است که به روسیه نشان بدهد من از جای دیگر می‌توانم به تو فشار بیاورم. این زیرکی ترامپ را نشان می‌دهد. در حالی که در شرق اروپا دارد با روسیه به گونه‌ای می‌سازد به تفاهم می‌رسد اما به یکباره یک حوزه نفوذ دیگر روسیه را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهد. آمریکا و ناتو حالا جاپاهای خودش را در جمهوری آذربایجان در ارمنستان در نخجوان در کریدور زنگزور محکم می‌کند. مرتب کارت بازی برای خودشان ایجاد می‌کنند. از طرفی دیگر روسیه بعد از این ماجراها شروع کرد به حمله به تأسیسات گازی و پالایشگاهی که آذربایجان در قسمت جنوب شرقی اوکراین دارد. یعنی روسیه هم توجه به این نکته دارد.

قدرت‌های بزرگ همین هستند. کشورهای دیگر را وجه المصلحه خود قرار می‌دهند. هزینه‌ها را دیگر کشورها می‌پردازند. شعار نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی تمام هدفش این بود که ایران دیگر باز بچه ابرقدرت‌ها نیست. می‌خواهد قدرت مستقل برای خودش باشد و منطقه پیرامونی خودش را هم از لوث وجود قدرت‌های فرامنطقه‌ای خالی بکند.

تفاوت ترامپ با رسای جمهور قبلی و با کل ساختار تصمیم‌گیری سیاسی آمریکا این است که معتقد است دشمن اصلی و رقیب اصلی مادر دهه‌های آینده چین است. روسیه نیست. روسیه نمی‌خواهد اروپا را بگیرد. روسیه نمی‌خواهد منافع آمریکا را به صورت مستقیم تحت فشار قرار بدهد. همین آقای پوتین گفت مادر دهه ۱۹۹۰ از آمریکا خواستیم که عضو ناتو بشویم و به اروپا گفتیم که عضو اتحادیه اروپا بشویم.

اما ما را پس زدند و اصلاً در جلسات راه ندادند. ببینید روسیه با توجه به جمعیتش اقتصادش و جغرافیایش کشوری نیست که الان یک قدرت رو به ظهوری باشد. چین جمعیتش اقتصادش سرعت رشدش در حوزه‌های مختلف نظامی اقتصادی تکنولوژی با روسیه که هیچ با آمریکا از نظر سرعت رشد اصلاً قابل قیاس نیست.

بنابراین ترامپ می‌گوید به جای اینکه ما روسیه و چین که دو قدرت بعد از ما هستند را با همدیگر متحد کنیم، هماهنگ کنیم، به هم نزدیک کنیم، کاری که من باید بکنم این است که بین اینها اختلاف بندازم. برای این کار باید روسیه را تا جایی که می‌شود به سمت خودم بکشم تا روسیه از چین فاصله بگیرد که اگر من خواستم بروم به چین ضربه نهایی را بزنم، خیالم راحت باشد که روسیه به چین زیاد کمک رسانی نمی‌کند. این ایده کلی ترامپ هست برای اتحاد با مسکو.



هست. مشکلی که برای صهیونیست‌های لیبرال‌ها در اسرائیل وجود دارد این است که آینده‌ای برای خودشان در این کشور نمی‌بینند. خیلی از این‌ها هم دانشمندان و اعضای هیئت علمی هستند. دوست دارند بچه‌هایشان در محیط‌های بدون جنگ رشد و زندگی داشته باشند. شما در اخبار اسرائیلی‌ها ببینید یک موجی از مهاجرت همین عناصر نخبه، دانشگاهی و لیبرال‌ها وجود دارد. برای اینکه آینده‌ای در آنجا برای خود نمی‌بینند.

دست راستی‌های تندرو قدرت را گرفتند و من به شما بگم که آقای نتانیاهویی که خیلی‌ها می‌گویند اگر این برود کنار مثلاً همه چی تمام می‌شود. خیر. آقای نتانیاهو دست راستی میانه حساب می‌شود. سیاست اسرائیل روز به روز به سمت افراطی شدن و فاشیست شدن و نژادپرستی بیشتر می‌رود. همین آقای مایکل هاگی که سفیر آمریکا شده در اسرائیل در دوره ترامپ یک مسیحی صهیونیست دو آتیشه است. معتقد است کرانه باختری باید شهرک‌سازی بشود و کرانه باختری متعلق به اسرائیلیاهاست و فلسطین‌ها را باید ریخت دور. این دست راستی‌های اسرائیل کسانی هستند که در بیت‌المقدس راه می‌روند به راهبه‌های مسیحی تف می‌کنند. برای خود ساکنین اسرائیل آرمان دو دولتی از بین رفته. رسماً می‌گویند دولت فلسطین دیگر نباید تشکیل بشود. الان وضعیت خیلی آشفته شده.

نقشه اخیری که دفتر نخست‌وزیری اسرائیل منتشر کرده در فضای مجازی نشان می‌دهد که نه تنها بخش‌هایی از لبنان بخش‌هایی از سوریه بخش‌هایی از اردن بخش‌هایی از مصر که حتی بخش‌هایی از ترکیه را این‌ها به عنوان اسرائیل بزرگ در نظر دارند. لیبرال‌های یهودی آمریکایی بسیار الان دچار وحشتند برای اینکه دارند می‌بینند که نتانیاهو به خاطر قدرت‌طلبی خودش و به خاطر رویکرد راست‌گرایی دولت اسرائیل عملاً موجودیت اسرائیل را دارند دچار چالش جدی می‌کنند و از نظر این‌ها اسرائیل در آینده با سیاست‌های خودش به احتمال زیاد دیگر وجود نخواهد داشت.

آقای عزیزی راجع به اوکراین هم تحلیل خود را بفرمایید. الان ارتباط آمریکا و روسیه در چه وضعیتی هست؟ ترامپ گفته که سرزمین‌هایی مثل دنباس و دیگر مناطقی که روسیه از اوکراین گرفته باید به روسیه واگذار بشود و جنگ تمام بشود. واقعاً آمریکا می‌خواهد این کار را بکند؟ این خیلی به نفع روسیه‌ست چون آن منطقه که

این توان را ندارد. اصلاً کسی حتی یک نفر در آمریکا در مورد اشغال نظامی ایران صحبت نمی‌کند حتی کارشناسان بنیاد دفاع از دموکراسی که لابی اسرائیل است یا اف دی دی. می‌گویند ما توصیه به اینکه آمریکا حمله بکند برای اشغال نظامی ایران نداریم. راه سوم فروپاشی حاکمیت است. فروپاشی سرزمین ایران. دولتی بیاید دست‌نشانده که مثلاً صنعت هسته‌ای را بریزد در خلیج فارس. یک دولت ناپایدار مثل آن چیزی که در لیبی و سودان و سوریه ایجاد شد.

نکته بعدی اینکه حوزه موشک ایران بود که باعث شد جنگ ۱۲ روزه پایان بپذیرد. اسرائیل از آمریکا خواست که واسطه بشود و آتش‌بس ایجاد کند. اگر ایران بتواند این شرایط را حفظ کند و در صورت لزوم با مثلاً ۸۵ درصد توان موشکی‌اش جواب بدهد شما مطمئن باشید جنگ ۵ روز هم طول نمی‌کشد. ۳ روز طول نمی‌کشد. این به معنایی نیست که کشور را در این شرایط نگه داریم که مثلاً دلار برود بالا یا بازار بخواهد. نقش دولت دارد در این شرایط. اسرائیل هم همین شرایط را دارد. آمریکا هم که همیشه در جنگ است. نقش حاکمیت چیست؟ ما باید اقتصاد جنگی داشته باشیم. من نمی‌دانم چقدر این مبحث در دانشگاه تدریس می‌شود. در آمریکا بحث اقتصاد جنگی خیلی مهم است. باید در سطح دانشگاهی و در سطح رسانه در موردش صحبت کرد.

خب آقای عزیزی شرایط اسرائیل را هم به بررسی بکنیم. ظاهراً بخشی از طبقه سرمایه‌دار اسرائیل یا بخشی از طبقه متوسط از اسرائیل دارند خارج می‌شوند. شما اطلاعات یا تحلیل‌هایی در رسانه‌ها راجع به شرایط اسرائیل دیدید؟ تحلیلی در این مورد دارید؟

عزیزی: در اسرائیل یک دو قطبی شدیدی شکل گرفته بین صهیونیست‌های لیبرال و دست راستی‌های تندرو. صهیونیست‌های دست راستی در دوره اخیر قدرت بسیار بالایی گرفتند. کلاً دولت دستشان بوده. خانواده‌های این‌ها کسانی هستند که با خدمات اجتماعی دولت زندگی می‌کنند و معمولاً ۸ تا ۱۰ تا بچه دارند و بچه‌هایشان در مدارس مذهبی درس می‌خوانند. چند دهه‌ست بحثی هست که بچه‌های مذهبی آیا باید در ارتش شرکت کنند یا نه چون اسرائیل نیروی ذخیره نظامی کم آورده. اصلاً توازن جمعیتی کلاً به سمت صهیونیست‌های تندروی دست راستی است.

صهیونیست‌های لیبرال زندگی‌های شهری دارند. یک بچه دارند یا دو بچه. طلاق در بینشان زیاد

آینده انقلاب و آینده‌ی چرپانی که می‌خواهد در منطقه هم حرف مستقل خودش را داشته باشد و جلوی نظم آمریکایی بایستد، درست نیست. اینجا جایی است که ما باید در مورد تناقض سیاست‌های داخلی و سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی صحبت کنیم. یکی در نهایت مجبور می‌شود فدای آن دیگری بشود.

اگر جمهوری اسلامی می‌خواهد سیاست‌های موشکی، پهبادی، سیاست‌های مستقل منطقه‌ای را حفظ کند، برای آیندگان برای قرن‌های آینده ایران به عنوان یک موجودیت مستقل قوی در منطقه حضور داشته باشد، نیازمند این است که در سیاست‌های داخلی خودش، در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی داخل خودش یک تجدید نظر اساسی بکند. اسرائیل اذعان می‌کند که مانگاهمان به این است که مردم از داخل ایران حکومت را عوض کنند. بعضی تحلیل‌گران می‌گویند موج بعدی حمله‌ای که اگر اسرائیل بخواد به ایران داشته باشد، زمانی‌ست که یک اتفاقی خیابانی در ایران بیفتد و مردم شورشی بکنند و این دفعه آنها بیایند و کار را

روایت عمیق سیاست و اقتصاد



آدرس:
خ انقلاب، خ منوری جاوید، پلاک ۸۷،
طبقه ۷، واحد ۷۰۴
کدپستی: ۱۳۱۴۶۶۳۶۳۶

چاپخانه:
چاپ واژه پرداز اندیشه
تلفکس: ۰۲۱۷۸۴۲۵۷۶۳

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
سید یاسر جبرائیلی
زیر نظر شورای سردبیری

پست الکترونیک: info@hokmran.com

حکمران رسانه
شماست،
درانتشار آن
مشارکت کنید



کوچک سازی دولت یا کوچک کردن سرزمین؟ روایت یک تصمیم پرهزینه



داود مدرسی‌یان
دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی

بر اساس نص صریح قرآن، انفال شامل کوه‌ها، جنگل‌ها، مراتع، دریاها، زمین‌های موات و منابع زیرزمینی، نه ملک شخصی دولت است و نه دارایی قابل خرید و فروش در بازار. این‌ها امانات الهی‌اند که در اختیار حکومت اسلامی برای حفاظت و بهره‌برداری عادلانه قرار گرفته است. سازمان منابع طبیعی، یکی از معدود نهادهایی است که رسالت اصلی‌اش حفاظت از همین انفال بوده است. وظیفه‌ای که ماهیت حاکمیتی دارد و قابل واگذاری به بخش خصوصی یا پراکنده‌سازی بین دستگاه‌های ضعیف‌تر نیست. انفال؛ امانت الهی است، نه اموال شخصی دولت.

از دهه ۷۰ تاکنون، تحت تأثیر نسخه‌های بانک جهانی و فرامین نئولیبرالی، اقداماتی مانند تعطیلی جهاد سازندگی، خصوصی‌سازی آموزش و پرورش، واگذاری صنایع مادر، و کاهش نقش دولت در بخش‌های حساس مانند بهداشت و نفت و گاز، چهره خدمات عمومی را دگرگون کرده است. میراث تلخ کوچک‌سازی بی‌ضابطه دولت در همه بخش‌ها قابل مشاهده است.

در اغلب این موارد، نتیجه نه «چابکی دولت» که «چاقی بخش خصوصی رانتی» و «فریه شدن طبقه سرمایه‌دار غارتگر» بوده است. اکنون همان نسخه، به سراغ منابع طبیعی رفته و حذف یا

ادغام نهاد حافظ آن را هدف گرفته است. مطابق بند الف ماده ۱۰۵ برنامه هفتم توسعه، دستگاه‌های اجرایی موظفند سالانه حداکثر ۵ درصد از ساختار خود را در حوزه «تصدی‌گری» کاهش دهند تا بهره‌وری افزایش یابد. این کاهش ساختار نباید شامل وظایف «اعمال حاکمیت» شود. حفاظت از منابع طبیعی، به‌وضوح یک وظیفه حاکمیتی است؛ همانند مرزبانی یا تأمین امنیت. بنابراین، استناد به این ماده برای انحلال کامل سازمان منابع طبیعی، خروج موضوعی و نقض آشکار روح قانون است.

افزون بر این، مصوبه شورای عالی اداری جایگزین قانون نمی‌شود و انحلال یک نهاد حاکمیتی باید از مسیر قانون‌گذاری مجلس بگذرد. تقسیم وظایف این سازمان بین وزارت جهاد کشاورزی و سازمان محیط زیست، در عمل یعنی پراکنده‌سازی، تضعیف و خلأ مدیریتی در حوزه‌ای که نیازمند انسجام و قدرت اجرایی است.

استدلال هزینه‌بر بودن سازمان همان تفکر کوتاه‌مدتی است که روزی جهاد سازندگی را منحل کرد و آموزش و پرورش را به مسیر خصوصی‌سازی کشاند. به جای تقویت بودجه، نوسازی تجهیزات و جذب نیروی متخصص، ساده‌ترین راه یعنی «حذف کل سازمان» انتخاب شده است. امروز

حتی با وجود سازمان منابع طبیعی، تعرض به جنگل‌ها، مراتع و اراضی ملی متوقف نشده است. حذف این نهاد به معنای باز کردن بی‌دفاع دروازه‌ها به روی باند‌های بزرگ زمین‌خواری و جنگل‌خواری است که سرمایه‌زیستی کشور را به ویلا و معدن شخصی تبدیل می‌کنند.

با توجه به ماهیت حاکمیتی این سازمان، هیچ توجیه حقوقی محکمی برای انحلال آن وجود ندارد. اقدام دولت، از منظر حقوق عمومی، می‌تواند مصادق نقض مسئولیت‌های حاکمیتی تلقی شود.

سازمان منابع طبیعی تنها یک اداره ثبت اسناد زمین نیست. این نهاد، بازوی اجرایی حفاظت از جنگل‌های شمال و غرب کشور، به‌عنوان ریه‌های تنفسی ایران، مراتع وسیع استان‌ها که نقش کلیدی در جلوگیری از فرسایش خاک و سیل دارند، اراضی موات که سرمایه بالقوه برای پیشرفت محسوب می‌شوند و پیشگیری از تصرف، آتش‌سوزی و تخریب محیط‌های بکر طبیعی است.

از بین بردن این بازوی حفاظتی، عملاً معادل خاموش کردن آژیر خطر قبل از وقوع حادثه است. با انحلال این سازمان، انتظار می‌رود که تصرفات غیرقانونی در اراضی ملی به دلیل کاهش

از دهه ۷۰ تاکنون، تحت تأثیر نسخه‌های بانک جهانی و فرامین نئولیبرالی، اقداماتی مانند تعطیلی جهاد سازندگی، خصوصی‌سازی آموزش و پرورش، واگذاری صنایع مادر، و کاهش نقش دولت در بخش‌های حساس مانند بهداشت و نفت و گاز، چهره خدمات عمومی را دگرگون کرده است. میراث تلخ کوچک‌سازی بی‌ضابطه دولت در همه بخش‌ها قابل مشاهده است.

در اغلب این موارد، نتیجه نه «چابکی دولت» که «چاقی بخش خصوصی رانتی» و «فریه شدن طبقه سرمایه‌دار غارتگر» بوده است. اکنون همان نسخه، به سراغ منابع طبیعی رفته و حذف یا ادغام نهاد حافظ آن را هدف گرفته است.



انتشار کتاب «رنج و گنج نیمدور»

نویسنده: ستار اسدی‌پور

کتاب «رنج و گنج نیمدور» به قلم ستار اسدی‌پور پژوهشگر تاریخ منتشر شد. این کتاب که توسط انتشارات فتیان انقلاب اسلامی روانه بازار شده، تلاشی است برای ثبت و بازآفرینی تاریخ، فرهنگ، آداب و سبک زندگی مردم روستای تاریخی نیمدور در استان کهگیلویه و بویراحمد. اثر حاضر در ۱۸۱ صفحه و با شمارگان ۵۵۰ نسخه به چاپ رسیده است.

کتاب «رنج و گنج نیمدور» در هفت فصل به معرفی موقعیت جغرافیایی و تاریخی روستا، آیین‌های مذهبی، نظام آموزشی سنتی، اقتصاد محلی و خودکفایی، آداب و سنن اجتماعی، نقش روستا در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، و سرانجام تحولات و بازمانده‌های فرهنگی و تاریخی می‌پردازد.

نویسنده با رویکردی ترکیبی از روایت‌های میدانی، اسناد تاریخی و مشاهدات شخصی کوشیده است تصویری زنده از زندگی مردمانی ارائه کند که با وجود سختی‌های طبیعی و اجتماعی، بر پایه خوداتکایی و همبستگی، میراثی ارزشمند برای آیندگان بر جای گذاشته‌اند.

انتشار «رنج و گنج نیمدور» را می‌توان گامی مهم در مستندسازی تجربه زیسته جامعه‌ای دانست که کمتر در منابع رسمی بازتاب یافته است.

